بِسْمِ اللّٰـهِ الرَحمٰنِ الرَحيم

چاپ اول
سال ۱۴۰۱

سند نهضت

هرآنچه باید از نهضت بدانید

مؤلف:
معاونت توانمند سازی

نهضت اجتماعی جوانان

سند نهضت

هرآنچه از نهضت باید بدانید

پدیدآورنده: روابط عمومی نهضت اجتماعی جوانان
طراح جلد و صفحه‌آرایی: محمد نیلی
نوبت چاپ: اول/زمستان ۱۴۰۱

وب سایت:
www.mamardomnews.ir
www. nehzati. ir
تلگرام-آپارات-اینستاگرام-ایتا:
Nehzate_javanan

کلیه حقوق مادی و معنوی برای نهضت اجتماعی جوانان محفوظ است.

نهضت اجتماعی جوانان

تقدیم به

روح خادم الشهداء حاج محمد صباغیان و

همه شهدای عرصه اجتماعی

فهرست مطالب

روایت اول ۹

بیانات امام خامنه‌ای در ۹۸/۳/۱ ..... ۱۱

روایت دوم ۲۱

سردار عزیز جعفری ۲۳

روایت سوم ۲۹

دکتر ساسان زارع (۱) ۳۱

دکتر ساسان زارع (۲) ۴۳

روایت چهارم ۵۵

دکتر عرب اسدی ۵۷

روایت پنجم ۶۵

حاج حسین یکتا ۶۷

نقشه راه نهضت ۷۵

آرش مقدم ۷۷

مثبت روایت ۹۹

هانی ایرانمنش ۱۰۱

روح روایت ۱۱۷

حجت الاسلام دسمی ۱۱۹

گام دوم: ضرورت‌ها و چالش‌ها ۱۲۵

مقدمه ۱۲۷

سوال اول ۱۳۳

سوال دوم ۱۴۳

یادداشت ۱۴۹

۱

روایت اول

بیانات امام خامنه‌ای در ۹۸/۳/۱

بیانات امام خامنه‌ای در ۹۸/۳/۱

چند مطلب در ذهن من بوده که بگویم. اینها را در ذیل عنوان «بیانیّه‌ی گام دوّم» اینجا یادداشت کرده‌ام که بگویم. نه اینکه بخواهم راجع به بیانیّه صحبت کنم امّا به مناسبت و به بهانه‌ی نام «بیانیّه‌ی [گام] دوّم» من این مطالبِ مورد نظرم را می‌خواهم به شما عرض بکنم. ببینید، «بیانیّه‌ی گام دوّم» یک ترسیم کلّی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب بوده. خب چهل سال [از انقلاب] گذشته -یک ترسیم کلّی است، وارد جزئیّات نشدیم- یک تصویرسازی کلّی شده راجع به مسائل اصلی انقلاب. چهار نقطه‌ی به‌اصطلاح اصلی در این بیانیّه مورد تأکید بوده:

نقطه‌ی اوّل: «عظمت حادثه‌ی انقلاب». خیلی‌ها به این توجّه نمی‌کنند، خواستیم به این توجّه بشود، دقّت بشود: حادثه‌ی انقلاب؛ هم خود پدید آمدن انقلاب در این نقطه‌ی مشخّص جغرافیایی و در آن برهه‌ی مهمّ تاریخی، و بعد، ماندگاری انقلاب؛ بنابراین این یک نقطه است: عظمت انقلاب، هم از لحاظ وقوع، هم از لحاظ ماندگاری.

نقطه‌ی دوّم: «عظمت راه طی‌شده و کارکرد انقلاب تا امروز»؛ [یعنی] نقطه‌ی مقابل حرف آن کسانی که اصرار دارند بگویند انقلاب نتوانسته کارکردی از خودش نشان بدهد. بنده در این بیانیّه این را -البتّه به طور مجمل و کوتاه- بیان کردم که نخیر، انقلاب کارکرد کاملاً برجسته و ممتاز در زمینه‌های گوناگون داشته؛ هم در زمینه‌ی سیاسی، هم در زمینه‌ی اجتماعی، هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی عدالت، هم در زمینه‌ی آزادی. انقلاب در زمینه‌ی همه‌ی خواسته‌های مهمّ بشری و ملّی و بین‌المللی کارکردهای برجسته‌ای داشته. پس نقطه‌ی دوّم، عظمت کارکردهای انقلاب.

نقطه‌ی سوّم که در این بیانیّه مورد نظر است، «عظمت چشم‌اندازی است که باید به آن برسیم»؛ اینکه ما به کجا می‌خواهیم برسیم، می‌خواهیم چه کار کنیم، هدف ما کجا است.

و نقطه‌ی چهارم: «عظمت نقش نیروی جوان متعهّد»؛ نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهّد کند، احساس مسئولیّت کند. عظمت نقش این قشر یعنی جوان متعهّد در این مسیری که در پیش‌رو داریم و در رسیدن به آن چشم‌انداز مورد نظر.

این چهار نقطه‌ای است که ما اینجا خواستیم [بیان کنیم]. البتّه من عرض کردم به اجمال؛ در یک بیانیّه نمی‌شود خیلی این چیزها را تفصیل داد -یک کتاب یا دو کتاب باید نوشت- لکن جا برای تفصیل و فکر و مطالعه و تعمیق این حرفها وجود دارد.

خب، ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البتّه این حرکت وجود دارد منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریّت جوان متعهّد است؛ جوانهای متعهّد، محور این حرکتند. جوان هم که می‌گویم، لزوماً مراد من جوان بیست‌ودوساله و بیست‌وپنج‌ساله نیست؛ البتّه از جوانهای بیست‌ودوساله و بیست‌وپنج‌ساله خیلی کار برمی‌آید؛ واقعاً این جوری است که این خواهر عزیزمان گفت، که بیست‌ساله‌ها را با شصت‌ساله‌ها مقایسه کرد که شماها هم همه برایش کف زدید؛ بنده بیست‌ساله و بیست‌وپنج‌ساله را [هم می‌گویم]؛ منتها وقتی من می‌گویم جوان، منظورم صرفاً جوان دهه‌ی بیستی نیست؛ نه، سی‌ساله، سی‌وپنج‌ساله، چهل‌ساله، اینها هم جوانند، یعنی اینها هم می‌توانند در همین عرصه نقش‌آفرینی کنند، می‌توانند کار کنند؛ اینها هستند که اگر متعهّد باشند می‌توانند در نظام مدیریّت کشور یک تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند.

خب، حالا یک سؤال اینجا مطرح می‌شود و آن، این است که فرایند ورود جوانان به این حرکت عمومی چیست؟ حالا شما یک جوان متعهّد هستید، می‌خواهید در این حرکت عمومی حضور داشته باشید؛ شیوه‌ی حضور شما چگونه است؟ این، آن مطلبی است که من یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم؛ یک توضیحی باید بدهیم.

ببینید، درست توجّه کنید! یک حرکتِ عمومیِ معقول و منضبط -منضبط! وقتی

می‌گوییم منضبط، یعنی حرکت، غوغاسالارانه و بَلبشویی و مانند اینها نباشد؛ گاهی حرکتهای عمومی با بلبشو و غوغاسالاری و مانند اینها همراه است؛ آنها ارزشی ندارد- و صحیح و منتظم و عقلائی اگر بخواهد انجام بگیرد، به چند چیز نیاز دارد:

اوّلاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام می‌دهند یا محور این حرکتند یا لااقل تحریک‌کننده‌ی این حرکتند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، می‌خواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است، فرصت‌هایش کدامها هستند، تهدیدهایش کدامها هستند، دشمنهایش چه کسانی هستند، دوستهایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود.

یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخّصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملّت ایران که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم، این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدّن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدّن پیشرفته‌ی اسلامی برساند. این هم عنصر دوّم.

عنصر سوّمی که [این حرکت] نیاز دارد، این است که یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه‌ی روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی اگر چنانچه این نقطه‌ی روشن، این نقطه‌ی امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش‌نمیرود. این خوشبختانه در کشور ما، برای جامعه‌ی ما، برای مردم ما، کاملاً در دسترس است؛ نقطه‌ی روشن عبارت است از ظرفیّتهای ملّی‌ای که ما اینها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتّی شما جوانها ظرفیّتهای ملّت خودتان را شناخته‌اید. ملّت ایران نشان داده که می‌تواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهده بربیاید؛ ملّت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ اینها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبیِ کاپیتالیسم و کمونیسم -که آن روز بود- مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه‌ی عبور از دریا برای بنی‌اسرائیل یا عصای موسیٰ است؛ مثل یک معجزه است. خب ملّت ایران این کار را کردند؛ این یک ظرفیّت خیلی مهمّی است. بعد [هم] توانستند این را نگه دارند. دیگران هم از این کارها همین چند سال قبل از این [کردند]؛ دیدید

دیگـر؛ بعضـی از ایـن کشـورهای منطقـه‌ی شـمال آفریقـا و ماننـد آنهـا از ایـن کارهـا کردنـد، (۸) امّـا نتوانسـتند نگـه دارنـد. ملّـت ایـران توانسـت نگـه دارد. ملّـت ایـران توانسـت در مقابـل ابرقدرت‌هـای بـزرگ دوران سـینه سـپر کنـد، آنهـا را بـه عقب‌نشـینی وادار کنـد؛ پـس ایـن خـودش یـک نقطـه‌ی امیـد اسـت. پـس مـا ایـن نقطـه‌ی امیـد را داریـم. البتّه نقـاط امیـد زیاد اسـت؛ یکـی‌اش ایـن اسـت. یکـی از نقـاط امیـد، فرسـودگی جبهـه‌ی مقابل ما اسـت. بنـده به طـور قاطـع می‌گویـم -البتّـه یـک عـدّه‌ای فـوراً بنـا می‌کننـد توجیـه و تأویـل و انـکار و ماننـد اینهـا، لکـن بنـده قاطعـاً ایـن را می‌گویـم، می‌توانـم ایـن را ثابـت هـم بکنـم کـه حـالا وقتـش نیسـت- امـروز تمـدّن غربـی دچـار انحطاط اسـت، یعنی واقعـاً در حال زوال اسـت: عَلیٰ شَـفا جُـرُفٍ هـارٍ فَانهـارَ بِـه؛ فی نارِ جَهَنَّـم؛ (۹) لـب گودال اسـت؛ این جوری اسـت. البتّه حوادث و تحـوّلات جوامـع بتدریـج اتّفـاق می‌افتد؛ یعنی زود احسـاس نمی‌شـود. حتّی خود اندیشـمندان غربـی ایـن را احسـاس کرده‌انـد و بـر زبـان می‌آورنـد و می‌گوینـد. این هـم یکی از نقـاط امید مـا اسـت. تمـدّن غربـی، تمـدّن مـادّی در مقابل ما قـرار دارد و رو به فرسـودگی اسـت. این هم یکـی از نقـاط امیدبخـش اسـت؛ و بعـد هـم وعـده‌ی تخلّف‌ناپذیـر خـدا کـه «اِن تَنصُـرُوا اللـهَ یَنصُرکُـم». (۱۰) خـب، وَمَـن اَصـدَقُ مِـنَ اللـهِ قیـلًا؟(۱۱) چه کسـی از خدا راسـتگوتر اسـت؟ وعـده‌ی چـه کسـی از خـدا درسـت‌تر اسـت؟ خـدا می‌گویـد: اِن تَنصُـرُوا اللـهَ یَنصُرکُـم؛ اگـر شـما نصـرت کردیـد خـدا را، یعنـی بـه سـمت تمـدّن اسـلام و جامعـه‌ی اسـلامی و تحقّـق دین خـدا پیش‌رفتیـد، خـدا شـما را یـاری می‌کنـد؛ نقطـه‌ی امیـد. پـس عنصـر سـوّم هم کـه وجود نقطـه‌ی امید اسـت، وجـود دارد.

عنصـر چهـارم ایـن اسـت کـه بالاخره در هر برهـه‌ای راهکارهـای عملی لازم اسـت. در هر برهـه‌ای از زمـان راهکارهـای عملـی مـورد نیـاز اسـت. خـب محلّ بحث مـا اینجا اسـت. آنچه شـما سـؤال می‌کنیـد -یعنـی نسـل جـوان ممکن اسـت سـؤال بکند و یک سـؤال مسـتتری(۱۲) اسـت- همیـن اسـت کـه بالاخـره راهـکار عملـی بـرای اینکـه مـا بتوانیـم به عنـوان یـک جوان وارد میـدان بشـویم چیسـت. خـب ایـن چهـار عنصـری کـه گفتیـم -همـه‌ی اینهـا- کـه بـرای یـک حرکـت عمومـی ایـن چهـار عنصـر نیـاز اسـت، تبییـن اینهـا نیـاز دارد بـه ذهـن فعّـال و زبـان گویـا؛ منتهـا ایـن [مـورد] آخـری کـه مسـئله‌ی راهکارهـای عملی باشـد، احتیـاج دارد به هدایـت، تمرکـز، پیگیـری، فعّالیّـت پی‌درپـی و لحظه‌به‌لحظـه بـرای اینکـه بتوانـد ایـن کاروان عظیـم جامعـه را و مهم‌تـر از همـه جوانهـای جامعـه را بـه پیش‌ببـرد. این کارِ چه کسـی اسـت؟ ایـن تمرکـز، ایـن ایجـاد برنامـه‌ی کار، پیـدا کـردن راهـکار، ارائـه‌ی راهـکار، برنامه‌ریـزی، بـه عهـده‌ی چـه کسـی اسـت؟ ایـن بـه عهـده‌ی جریانهـای حلقه‌هـای میانـی اسـت. ایـن، نـه بـه

عهـده‌ی رهبـری اسـت، نـه به عهـده‌ی دولت اسـت، نه بـه عهده‌ی دسـتگاه‌های دیگر اسـت؛ [بلکـه] بـه عهـده‌ی مجموعه‌هایـی از خـود ملّـت اسـت کـه خوشـبختانه امـروز مـا ایـن را کـم هـم نداریـم. مـا نخبه‌هـای فکـری در زمینه‌هـای گوناگونِ مـورد نیـاز در میان جوانـان، در میان مسـئولین خودمـان داریـم. اینها می‌توانند بنشـینند برنامه‌ریـزی کنند و هدایت کنند. تشـکّلهای دانشـجویی از ایـن قبیلنـد، مجموعه‌هـای باتجربـه و فعّـال در زمینه‌هـای فرهنگـی و فکـری و ماننـد اینهـا از ایـن قبیلنـد و هـر که هـم در ایـن زمینه‌ها فعّال‌تـر باشـد، مؤثّرتر اسـت؛ یعنی زمام کار دسـت کسـانی اسـت کـه فعّالیّـت کننـد؛ تنبلـی و بی‌حالـی و کسـالت و مانند اینهـا به درد نمی‌خـورد.

خـب حـالا نمونه‌هایـی را مـن اینجا یادداشـت کـرده‌ام، نمونه‌هایی از کارهایی کـه می‌تواند نسـل جـوان را در نقـش و شـأنِ محـور بـودنِ حرکـت عمومـی جامعـه کمـک کنـد و ظرفیّـت لازم را بـه آنهـا بدهـد. نمونه‌هایـی را مـن اینجـا یادداشـت کرده‌ام. یکـی تشـکیل کارگروه‌های فرهنگـی اسـت؛ ایـن کاری کـه الان دارد انجام می‌گیـرد؛ این الان وجود دارد. بنده با بسـیاری از اینهـا آشـنا هسـتم، بـا بعضی، ارتباط هـم دارم. کارگروه‌های فرهنگی در سراسـر کشـور و در مسـاجد -کـه در صحبـت یکـی از دوسـتان هـم اتّفاقـاً همیـن بـود- یکـی از کارها اسـت. این «آتـش بـه اختیـار» کـه مـن چنـدی پیش گفتـم، (۱۳) مربـوط به ایـن مجموعـه اسـت، [یعنی] مجموعه‌هـای فعّـال در زمینه‌هـای فرهنگـی کـه اینهـا می‌تواننـد تأثیرگـذاری عمیقـی داشـته باشـند. از اوّل انقـلاب هـم همیـن جـور بـوده، الان هـم همین جور اسـت.

الان هـر جایـی کـه شـما یک گروه جـوان را پیـدا کنید -جوان متشـکّل و بافکـر و صاحب ذهـن فعّـال- کـه دسـت بـه کار فرهنگـی می‌زننـد مثـلاً در یـک مسـجدی، در یـک هیئـتِ عـزاداری‌ای -همیـن طـور که دوسـتان بیـان کردند-اینها می‌تواننـد روی جوانها تأثیـر بگذارند، روی محلّـه تأثیـر بگذارنـد، روی خویشـاوندان تأثیـر بگذارنـد، روی مجموعه‌هـای دانشـجویی تأثیـر بگذارنـد، یـک حرکتـی، یـک عزمـی، یـک بینـش و بینایـی‌ای را در یک مجموعـه‌ای به وجـود بیاورند.

یـک کار دیگـر، تشـکیل گروه‌هـای فعّالیـت سیاسـی [اسـت]؛ البتّـه منظـورم حزب‌بـازی نیسـت. حزب‌بـازی کاری اسـت کـه بنـده برکتـی در آن احسـاس نمی‌کنـم؛ امّـا کار سیاسـی فقط حزب‌بازی نیسـت؛ نشسـتن، تحلیل سیاسـی کردن، حوادث سیاسـی را شـناختن، فهمیدن، منتقـل کـردن، یکـی از آن کارهای بسـیار اساسـی اسـت کـه حرکت عمومـی جامعه را تسـریع می‌کنـد، شـکل می‌دهـد و کمـک می‌کنـد؛ یکـی از کارهـا ایـن اسـت.

تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که بنده مکرّر این را تکرار کرده‌ام و تأکید کرده‌ام و توصیه کرده‌ام؛ و خب خیلی پیشرفتی نداشته. چه کسی باید این را بکند؟ [اگر] منتظر باشید که رئیس دانشکده یا معاون فرهنگی یا مانند اینها بکنند، فایده‌ای ندارد؛ خودتان باید بکنید. در دانشگاه‌ها کرسی‌های آزاداندیشی را باید تشکیل بدهید؛ منتها همین طور که گفتم همه‌ی این حرکتها باید منضبط باشد؛ با انضباط، با پیش‌بینی، با مطالعه‌ی خوب از سوی افرادی که صاحب ذهن فعّال و زبان گویا هستند راه [بیفتد]؛ اینها حتماً کمک می‌کند، تأثیر می‌گذارد.

الان مجموعه‌ی دانشجویانی که همراه با تشکلّها هستند، درصد بالایی از دانشجوهای کشور نیست. اگر چنانچه شما این کارها را بکنید، این درصد قطعاً رشد خواهد کرد. خب دانشجویی که متعهّد نباشد یا سرگرم کارهای بی‌ربط باشد، در پیشرفت کشور هیچ تأثیر مثبتی نمی‌گذارد اگر تأثیر منفی نگذارد. شما می‌توانید تأثیرگذاری کنید با همین [کار]. یک فصل هم این؛ یعنی یکی از راهکارهایی که ذکر می‌شود همین است.

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل و مسائل جهان [است]. همین طور که اشاره کردم بعضی از مجموعه‌ها این کارها را کرده‌اند. فرض کنید دعوت کردند از دانشجوهای فعّال کشورهای مقاومت که در تهران یا در بعضی شهرستان‌های دیگر آمدند، جمع شدند، جلسات خوبی هم بوده، به ما هم خبرش رسید و از این قبیل کارها می‌شود کرد؛ یعنی فعّال شدن در زمینه‌ی مسائل جهان اسلام. گروه‌هایی تشکیل بشوند و این کارها را دنبال بکنند: مسائل غزّه، مسائل فلسطین، مسئله‌ی یمن، مسئله‌ی بحرین، مسائل مربوط به مسلمانهای میانمار، مسائل مربوط به مسلمانهای اروپا -یکی از مسائل قابل بحث ما در محیط‌های فعّال دانشجویی مسلمانهای اروپایند که خب داستانی است- مسئله‌ی حوادثی که در بعضی از کشورها [پیش آمده]؛ مثلاً حوادث پاریس قابل بررسی است، قابل مطالعه است، قابل فعّال شدن است، یعنی در رابطه‌ی با این حوادث و حوادث منطقه یک مجموعه‌ی دانشجویی می‌تواند فعّال بشود؛ این هم یکی از راهکارها است.

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی [است]. یک راهکار دیگر همکاری با شرکت‌های دانش‌بنیان و کار اقتصادی [است]. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه‌های جهادی که می‌روند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛ هر چه اینها

توسعه پیدا کند و تقویت بشود و جهت‌دارتر و هدف‌دارتر بشود بهتر است؛ اینها تقویت جسم و روح و ایجاد آن حرکت عمومی است.

فعّالیّتهای اطلاعاتی مردمی. خیلی از کارهایی که دستگاه‌های اطّلاعاتی ما یا نمی‌توانند انجام بدهند یا به دلایل مختلفی لابه‌لای کارها می‌ماند، گاهی به وسیله‌ی عناصر هوشیار و آگاه اطّلاع‌رسانی می‌شود و تأثیر داشته. به خود ما گاهی اطّلاع‌رسانی شده، تأثیر کرده و دنبال شده و کارهای مثبتی انجام گرفته. فرض کنید [اطّلاع‌رسانیِ] یک سوء استفاده در زمینه‌ی قاچاق، در زمینه‌ی واردات گوناگون؛ مثل همین‌هایی که حالا یکی از دوستان اینجا اسم آوردند، خوراک سگ و امثال اینها؛ مجموعه‌هایی می‌توانند در این زمینه‌ها فعّال باشند.

کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا، ده دوازده تا راهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تا راهکار می‌شود پیدا کرد. فعّالیّتهای اجتماعی، مثل همین کارهایی که گفتم در زمینه‌ی هفت‌تپّه(۱۴) و مانند اینها که بچّه‌های دانشجو انجام دادند، کارهای بسیار خوبی است. کارگروه‌هایی که ممکن است به هم مرتبط هم نباشند امّا بایستی هدایت بشوند، باید برنامه‌ریزی بشود. همه‌ی این کارها باید به وسیله‌ی جوانها برنامه‌ریزی بشود. البتّه همه‌ی اینها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلّی که عرض کردم [یعنی] در جهتِ رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و تمدّن اسلامی است. در همه‌ی این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت -که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند- باید به آن جهت‌گیری توجّه داشته باشند.

نتیجه‌ی اینها چه می‌شود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده‌ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهّد به عرصه‌ی مدیریّت کشور [است]، که یکی از دوستان گِله می‌کردند که جوانها را به عرصه‌ی مدیریّت راه نمی‌دهند. خب چه جوری وارد عرصه‌ی مدیریّت می‌شوند؟ ورود در عرصه‌ی مدیریّت برای نسل جوان از این راه‌ها اتّفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه‌ی مدیریّت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی جوانهای متعهّد [شدند] -که من گفتم جوانهای متعهّد حزب‌اللهی، یعنی واقعاً باید حزب‌اللهی باشند؛ به معنای درست کلمه‌ی حزب‌اللهی- آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد. پس بنابراین این سؤال که جوان چگونه می‌تواند وارد میدان این حرکت عمومی بشود، به نظر من پاسخهای روشنی دارد که من یک مقداری از آنها را گفتم.

البتّه این تحرّکات نباید به کار علمیِ مجموعه‌ی دانشجوی جوان لطمه بزند؛ با هم منافات هم ندارد. یعنی اینکه شما بگویید «راهبرد بلندمدّت نظام، پیشرفت علمی و شکستن خطوط کنونی علم و رفتن به جلو است» درست است. ما قلّه‌ی علم را بلاشک باید فتح کنیم، [امّا] این کارها باید مانع آن نشود؛ منافات هم ندارد، می‌توان همین کار را کرد و می‌توان حرکت علمی هم کرد؛ می‌توان در رشته‌های مختلف، دانشجوی برجسته‌ی صاحب رتبه‌های بالا بود و در عین حال در گروه جهادی حضور داشت، در هیئت دانشجویی حضور داشت، در مجموعه‌های خدماتی حضور داشت، در کار نشریّاتی حضور داشت.

یک چیزی اینجا یکی از دوستان راجع به نشریّات گفتند. اعتقاد من این است که این کسانی که در نشریّات دانشجویی قلم می‌زنند و کار می‌کنند، بایستی مجموعه‌هایی را تشکیل بدهند برای استمرار حرکتشان برای بعد از دوره‌ی دانشجویی. همان طور که اشاره کردند درست است؛ همینهایی که الان در نشریّات قلم می‌زنند یک روزی دانشجو بودند، لکن همه‌ی آن کسانی که در دوره‌ی دانشجویی اهل این کار بودند، وارد جریان قلم‌زنی در نشریّات و اداره‌ی نشریّات و مطبوعات و مانند اینها نشدند. به نظر من می‌توانند در این زمینه [هم کار کنند.] اینجا یادداشت کرده‌ام: «ایجاد شبکه‌ای از نویسندگانِ دانشجوی فعّالِ در نشریّاتِ دانشجویی، برای تداوم فعّالیّتها در حوزه‌ی نشر».

یک چیزی بنده در مورد دانشجوها در دو کلمه عرض بکنم. آنچه ما از بچّه‌های دانشجو، از شما جوانهای عزیز که من خیلی به شماها واقعاً علاقه‌مندم، انتظار داریم این است که شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید، باید منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند؛ بخصوص جوانهایی که مثلاً مربوط به تشکّلهای گوناگون دانشجویی هستند. باید خودکار حرکت کنید، باید بچّه‌هایی که اهل اندیشه هستند؛ بعضی‌ها هستند در اندیشه‌ورزی پیشرو هستند، بعضی‌ها در حرکتهای اجرائی پیشرو هستند؛ هر کدام در هر قسمتی که توانایی‌اش را دارید بایستی خودجوش و خودکار باشید؛ مثل مبارزات مبارزین زمان طاغوت. خب، اگر باور می‌کنید ما هم یک وقتی هم‌سنّ شما بودیم، (۱۵) یک زمانی در همین دوره [بودیم]. اتّفاقاً در این سنین دوران مبارزات بود. واقعاً آن روز ماها خودجوش حرکت می‌کردیم. نمی‌خواهم حالا من راجع به خودمان حرف بزنم امّا یک واقعیّتی است. آن روز -در آن سالهای مبارزه- کسی بالای سر ما نبود؛ نه حزبی بود، نه سازمانی بود، نه جمعیّتی بود؛ [تنها] امام بزرگوار بود [آن هم] در نجف یا در ترکیه.

گاهی اوقات یک پیامی از امام می‌آمد، یک اعلامیّه‌ای می‌آمد، خونی در رگهای ما به جریان می‌انداخت و ما را هدایت می‌کرد. خب موانع هم زیاد بود؛ هم کتک بود، هم زندان بود، هم موانع پولی بود، هم گرسنگی کشیدن بود، از این چیزها هم بود امّا در عین حال حرکت می‌کردیم، پیش‌میرفتیم. جوانها امروز باید این جوری حرکت کنند؛ مثل مبارزات مبارزین دوران طاغوت. و اگر از این قبیل کارها که من گفتم و این فهرست‌ها انجام بگیرد، توطئه‌های دشمن خنثی می‌شود؛ آن توطئه‌های نرمی که همه از آن حرف می‌زنند و می‌گویند -که در درجه‌ی اوّل، فلج کردن نسل جوان است [یعنی] یکی از مهم‌ترین توطئه‌هایی که امروز علیه کشور ما و انقلاب ما دارد انجام می‌گیرد، توطئه‌ی فلج کردن نسل جوان است و سرگرم کردنش به شهوات، سرگرم کردنش به کارهای بیهوده، [مثل] بازی‌های کامپیوتری و کارهای گوناگونی که وجود دارد، مبتلا کردنش به موادّ مخدّر و کارهای گوناگون از این قبیل؛ اینها فلج کردن نسل جوان است- با این شیوه‌ای که من عرض کردم، خنثی می‌شود. توطئه‌ی نومید کردن نسل جوان با همین حرکتها که نشاط‌آفرین و امیدآفرین است، از بین می‌رود. بنابراین، اگر چنانچه ان‌شاءالله شما جوانها با این حرکتها پیش‌بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب‌اللهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصّه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصّه‌ها هم البتّه فقط مخصوص شماها نیست .

آخرین نکته که خیلی نکته‌ی مهمّی هم هست این است: یک چیزهایی ممکن است شما مشاهده کنید که برای شما ناپسند باشد؛ فرض کنید گرایش سیاسی فلان شخصیّت یا اِشکال در کار فلان مسئول در فلان قوّه برای شما ناخوشایند است. اگر صد مورد از این حوادث را هم مشاهده می‌کنید، ناامید نشوید؛ این آن توصیه‌ی قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید! همه چیز امیدبخش است برای ما، همه چیز نویددهنده است برای ما. همان طور که اشاره کردم، ما یک ملّتی هستیم که عوامل مژده‌دهنده در پیرامون ما و در درون ما بمراتب بیشتر است از عوامل مأیوس‌کننده و ناامیدکننده. این عوامل مژده‌دهنده را ببینید، پیدا کنید، به آنها دلگرم بشوید، به خدای متعال توکّل کنید، قصدتان را و نیّتتان را خالص کنید و بدانید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد و مدد خواهد کرد. ان‌شاءالله همه‌ی شماها زوال دشمنان بشریّت، یعنی همین تمدّنِ آمریکاییِ منحط و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید. والسّلام علیکم و رحمةُالله و برکاته

۲

روایت دوم

سردار عزیز جعفری

سردار عزیز جعفری

چرا نهضت اجتماعی؟!

موضوع نهضت اجتماعی از زمانی آغاز شد که مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۷/۰۱/۰۱ در مشهد مقدس، فرمان آتش به اختیار را صادر نمودند. در آن زمان این قرارگاه وجود داشت و وظیفه آن، کار فرهنگی بود. هم‌چنین طی ده سال قبل از آن نیز دو دیدار در این رابطه با مقام معظم رهبری صورت گرفت. اما ایشان قبل از صدور بیانیه گام دوم در دیدار ۱۳۹۷/۰۱/۰۱، خطاب به جوانان متعهد و انقلابی فرمودند که چه کاری می‌خواهید انجام دهید؟ پس از جلسات متعددی که برگزار گردید و بیانات ایشان مرور شد، ایجاد نهضت اجتماعی در کنار قرارگاه فرهنگی کلید خورد.

سوال این‌جا است اکنون که شما کم و بیش در حال انجام همین کارها هستید. پس به چه دلیل دور هم جمع شده‌اید؟ دو نکته در پاسخ به این سوال قابل ذکر است:

نکته اول هم‌افزایی و هماهنگی بین فعالین موجود سایر شهرستان‌ها است و نکته دوم که طبق بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویی خطاب به جوانان در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ به‌عنوان نیاز اصلی مطرح شد، موضوع حلقه‌های میانی است که دستورالعمل و روش اجرایی آن نیز توسط ایشان بیان گردید. به عبارت دیگر، از تاریخ ۱۳۹۷/۰۱/۰۱ مقام معظم رهبری انتظار دیگری از جوانان داشتند. در بیانیه گام دوم و دیدار ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ نیز این مسأله را فرمودند.

از منظر ایشان، نیاز انقلاب اسلامی در گام دوم، فرای اقداماتی است که اکنون انجام

می‌شود. بلکه باید کارهای دیگری نیز انجام داد. البته جنس کار یکی است. اما یک جهش به سمت جلو باید انجام شود که این کار را تکمیل کند. درواقع آن کاری که به تحقق هرچه زودتر جامعه‌سازی کمک می‌کند چیست؟

در زمانی که حوادثی از قبیل جنگ، سیل و زلزله اتفاق می‌افتد، مردم با همه توان پای کار هستند و مسائل را حل می‌کنند، اما مشکل ما این نیست. این مدل کارهای موردی یا به قول مقام معظم رهبری همین کارهای کم و کندی که اکنون نیز وجود دارد، اگر انجام نمی‌شد، ایشان این انتظارات و توقع را نداشتند و این دستورات را صادر نمی‌کردند. درواقع خط مشی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری هر دو این‌طور هست که ابتدا کارهایی به‌صورت خودجوش باید بین مردم شروع شود، سپس امام امت براساس فرهنگ شیعی، میل، انتظار و خواستی که در مردم وجود دارد را سامان، جهت، رشد، توسعه و سرعت دهد.

از منظر مقام معظم رهبری، انقلاب پنج مرحله دارد. مرحله اول پیروزی، مرحله دوم تشکیل نظام جمهوری اسلامی و تثبیت آن که ۴۰ سال به‌طول انجامید. ایشان در چندین سخنرانی خود، این پنج مرحله را می‌فرمایند و تقریباً در دو یا سه سخنرانی به‌طور شفاف می‌فرمایند که ما اکنون در مرحله سوم انقلاب گیر کرده‌ایم و درجا می‌زنیم. مرحله سوم چیست؟ مرحله سوم دولت اسلامی یا اسلامی شدن دستگاه‌های نظام است. مرحله چهارم، اسلامی شدن جامعه و درنهایت مرحله پنجم، تشکیل جامعه جهانی اسلام یا همان تمدن نوین اسلامی است.

مقام معظم رهبری در بیانات خود در کرمانشاه فرموده‌اند که مسأله اصلی ما حضور و میل مردم برای به صحنه آمدن و نقش‌آفرینی آن‌ها است. هر زمان توانستیم مردم را به‌صورت گسترده، میلیونی، به‌موقع و سازماندهی شده پای کار بیاوریم تا به‌صورت موثر نقش‌آفرینی نمایند، مسائل حل شده است و هر زمان نتوانستیم این کار را انجام دهیم، ناکام ماندیم.

پس مسأله چیست؟ مسأله اسلامی شدن دستگاه‌ها و جامعه است و این موضوع به‌صورت شفاف توسط مقام معظم رهبری عنوان شده است که این کار بدون حضور مردم محقق نخواهد شد. درواقع نقش امامت جامعه، هدایت امت به‌سمت قسط، عدالت و تحقق اهداف اسلامی است تا مردم حرکت کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرمایند: ما کتاب و پیامبران را فرستادیم تا مردم قیام کنند برای قسط و عدالت. این کار در گام دوم باید اتفاق بیفتد و مردم به‌صورت سازماندهی شده، هدایت شده، گسترده و میلیونی قیام کنند، حرکت کنند تا مسائل کشور حل شود.

این کلام به این معنا است که حتی در این دولت که اسلامی‌ترین دولت است و بیش‌ترین هماهنگی را از لحاظ دیدگاه فکری با مقام معظم رهبری دارد، اگر مردم به‌صورت سازماندهی شده، میلیونی و گسترده پای کار نیایند و به دولت کمک نکنند، این دولت نیز نمی‌تواند اسلامی شود و عملکردهایش اسلامی شود.

حالا چکار باید بکنیم؟ اول سرعت‌دهی به این حرکت. یعنی از نظر کمیت باید ده‌ها برابر بلکه صدها برابر شود و دوم این‌که منظم، هماهنگ و شبکه شود. درواقع اگر گفته می‌شود در یک شهرستان ۱۰ گروه جهادی و موسسه وجود دارد، ایشان می‌فرمایند که این کم است و باید ده‌ها برابر شود و تأکید می‌کنند که کار رهبری نیست! کار دولت نیست! کار هیچ دستگاه حاکمیتی نیست! این کار اجرایی و عملیاتی است و برای انجام آن نیاز به هدایت، برنامه‌ریزی، پیگیری لحظه به لحظه و راهکار پیدا کردن است.

جوانان نخبه و فعال کم نیستند. تشکل‌های دانشجویی، مجموعه‌های فرهنگی و اجتماعی فعال هم‌چون شما کم نیست. باید شما نقش حلقه‌های میانی را ایفا کنید.

شناسایی گروه‌های موجود، توانمندسازی، هماهنگی، شبکه‌سازی آن‌ها و عملیات ظرفیت‌یابی تعریف می‌شود. درواقع در این عملیات در گام اول ظرفیت‌های موجود شناسایی می‌شود، در گام دوم ارتباط‌گیری صورت می‌گیرد، در گام سوم توانمندسازی انجام می‌شود، در گام چهارم الگوهای موفق نشان داده می‌شود و در گام پنجم شبکه‌سازی و هماهنگی بین گروه‌های موجود صورت می‌گیرد. تمام این اقدامات برای پیشبرد دو انتظاری است که مقام معظم رهبری دارند. یعنی نظم‌دهی و سرعت‌دهی به حرکت اجتماعی مردم. نکته قابل توجه این است که یک عملیات دیگر نیز باید انجام گیرد که کار مهم‌تر و سخت‌تری نسبت به این عملیات است و آن ظرفیت‌سازی است. ظرفیت‌سازی به معنای ده‌ها برابر کردن گروه‌های موجود است. برای این کار باید فکر شود، برنامه‌ریزی شود، دنبال‌گیری شود و هدایت صورت گیرد. این کار نیازمند پیدا کردن راهکار است تا این ظرفیت‌سازی انجام شود. در واقع این موضوع که می‌فرمایند

این گروه‌ها باید دهها برابر شود، یعنی کمیت‌سازی. یعنی اگر در یک شهرستان ۲۰ گروه جهادی مختلف یا موسسه وجود دارد، باید بشود ۲۰۰ گروه. آیا این شدنی است؟ بله کاملا شدنی است.

وقتی شروع کردید یک گروه کوچک از یک محله شروع کردید همین را امروز باید به دیگران بگویید آقا گروه جدید کوچک درست کن و حیطه کار این گروه کوچک هم نباید گفت خیلی نباید بزرگ شود در حیطه جغرافیایی محل خودتان متمرکز بشوید و برای همان مردم محله خودتان کار کنید. هرکس هم در یک موضوعی، علاقه‌مندی مردم، توانمندی مردم و علاقه‌مندی هر کسی که به او می‌گویید مبنای این است که روی چه موضوعی گروه را تشکیل بدهد.

این کار فقط در غالب گروه‌های کوچک محلی جواب می‌دهد. این نکته بسیار مهمی است. اکثر گروه‌ها فکر می‌کنند که گروه با مقیاس شهر و استان می‌توان این کار را انجام داد. درصورتی که اثر زیادی ندارند. بلکه باید در مناطق به‌صورت چهره به چهره این گروه‌های محلی را شکل داد. درواقع کار اصلی شما این است. لذا برخی از شما شبیه این کار را کرده‌اید، اما باید آن را گسترش دهید. یعنی ۲۰ گروه در شهرستان با ۱۰۰ هزار نفر جمعیت جواب نمی‌دهد و باید این گروه‌ها تکثیر شود. البته لازمه آن در گام اول، شناسایی، ظرفیت‌یابی و توانمندسازی است.

در گام دوم انقلاب پس از تشکیل گروه باید عملیات صورت گیرد. این نکته بسیار مهمی است. زیرا گروهی که عملیات نکند فایده‌ای ندارد. لذا باید در حد توان خویش با همان کار کوچک شروع کرده و رشد کند تا در آینده کارهای بزرگی انجام دهد. وقتی این کار در تمام شهرستانها، روستاها و نقاط مختلف کشور گسترش پیدا کرد، می‌توان گفت این فرهنگ اسلامی، درحال گسترش جماعت حزب-اللهی و دیندار است.

۳

روایت سوم

دکتر ساسان زارع

دکتر ساسان زارع (۱)

از جنبش به نهاد، ارتجاع ساختاری

یک ساختارهایی از ابتدای انقلاب وجود نداشته و مولود انقلاب هستند، یعنی ولی‌فقیه بنا بر اقتضایی تشخیص داده که یک چیزی ایجاد کنند. تقریباً ۵۲ نهاد داریم که شخص ولی‌فقیه آن‌ها را تأسیس کردند. معمولاً منطق این بوده که یک ظرفیتی، یک جایی، در مردم دیده می‌شده و مکانیسم و سازوکاری برای استفاده از آن ظرفیت وجود نداشته. مثلاً حضرت امام دیدند که مردم به‌صورت خودجوش، خودشان دارند امنیت کوچه و خیابان را ایجاد می‌کنند و حضرت امام دستور می‌دهند که کمیته‌های انقلاب را راه بیندازید. در واقع حضرت امام همان کار مردم را ضرب در کل کشور کردند و یک نهاد انقلابی به نام کمیتهٔ انقلاب شکل می‌گیرد که در اوایل انقلاب، وظیفه‌اش حفظ امنیت شهری بود. از آن طرف، یک جنگی شکل می‌گیرد و بخشی از جامعه به‌صورت خودجوش، مثل جهان‌آرا و علم‌الهدی که کسی به آن‌ها دستوری نداده و از آن‌ها چیزی نخواستند، راه می‌افتند و دفاع می‌کنند و کم‌کم بسیج مردمی در دفاع شکل می‌گیرد. حضرت امام وقتی این ظرفیت را می‌بینند، بحث بسیج بیست میلیونی را مطرح می‌کنند و به‌عنوان مکملش، نهاد انقلابی سپاه را مطرح می‌کنند که چگونه بتواند این ظرفیت را حفظ کند، توسعه دهد و ارتقا بخشد.

اگر شما خاطرات مرحوم سرلشکر فیروزآبادی را مطالعه کنید، یک جمعی بودند با آقای مهندس امان‌پور که نمی‌دانم هنوز در وزارت نفت هستند یا نه، و سردار افشار فرمانده اسبق سازمان نیروی مقاومت بسیج، این‌ها دانشجوهای دانشگاه‌های تهران بودند

که در سال اول انقلاب، یعنی تابستان ۵۸، به‌صورت خودجوش راه می‌افتند و می‌روند برای دروی گندم در روستاها. یک جلسه‌ای در اواخر تابستان در قم داشتند و این چند نفر راه می‌افتند و می‌روند آن جلسه و دستشان را بالا می‌برند و بدون اجازه شروع می‌کنند به گزارش‌دادن، که دانشجویان در مناطق محروم، در دروی گندم به مردم کمک کردند. حضرت امام وقتی می‌بینند چنین ظرفیتی وجود دارد، فرمان شکل‌گیری جهاد سازندگی را اعلام می‌کنند. آن دستوری که امام می‌دهند، فرمان تشکیل جهاد سازندگی، فرمان تشکیل سازمان جهاد سازندگی نیست؛ بلکه مخاطبش مردم هستند و ماجرایش، ماجرای همه با هم جهاد سازندگی است. و بعد کم‌کم یک نهاد انقلابی به نام جهاد سازندگی شکل می‌گیرد که بتواند این ظرفیت را حفظ کند و توسعه دهد و بتواند بهتر از آن استفاده کند .

این چند مثالی که زدم، ضرب در ۵۲ سازمان می‌شود در کشور. یک‌قلم آن، جهاد دانشگاهی است، یک‌قلمش نهضت سوادآموزی است، یک‌قلمش جهاد خودکفایی نیروهای مسلح است، بنیاد مسکن است، کمیتهٔ امداد حضرت امام است و... فلسفهٔ وجودی و مکانیسم شکل‌گیری همهٔ این‌ها مشترک است؛ یعنی یک جریان مردمی به‌صورت خودجوش ایجاد شده و ولی‌فقیه این جریان را پسندیده و آن را تبدیل به حرکت و نهضت کرده است. کم‌کم یک نهادی هم شکل گرفته است که بداری بکند این نهضت را. و لیکن در ادامهٔ مسیر، اکثریت این نهادها دچار آسیب شدند. آسیب به چه معنا؟ همه‌شان کم‌کم از مردم فاصله گرفتند و به قول حضرت آقا تبدیل به یک ساختار متحجر شدند؛ یک سازمان شدند، مثل سازمان‌هایی که قبلاً بود. حضرت امام چرا نهادهای انقلابی را راه انداختند؟ سازمان‌ها و وزارت کشور و ارتش و وزارت کشاورزی و سپاه دانش که بود! چه ضرورتی داشت که حضرت امام موازی شروع کنند به نهادسازی؟ مسئله، مسئلهٔ کارآمدی بود. حضرت امام می‌دانستند که دولت اگر مسئله حل‌کُن بود که مسائل را حل کرده بود و اصلاً کار به انقلاب نمی‌کشید.

یکی از دلایل انقلاب، ناکارآمدی سیستم موجود زمان پهلوی بود؛ یعنی صرفاً این نبود که ما بگوییم همه قربةًالی الله آمدند برای انقلاب، نهً یک قسمتی از انقلاب این بود که سیستم مسائل جامعه را حل نمی‌کرد. این سیستم که بود، امام چرا سیستم موازی ایجاد کردند؟ چون دنبال کارآمدی بودند.

امام به واسطهٔ اعتقادشان می‌دانستند که اگر مردم در میدان دفاع، میدان امنیت، میدان سازندگی، میدان توسعهٔ سواد عمومی نباشند، مسئله حل نمی‌شود. آقای ناطق نوری اولین نمایندهٔ امام در جهاد سازندگی هستند و خودش برای ما تعریف می‌کردند که آقای فیدل کاسترو در کوبا یک نشستی گذاشته بود برای کشورهای انقلابی و یک تیم هم از ایران دعوت شده بود و ما هم با تعدادی از نمایندگان مجلس و مسئولین راه افتادیم و از ایران رفتیم آنجا. آقای ناطق تعریف کردند نشست که تمام شد، آقای فیدل کاسترو گفت که من تیم ایرانی را جداگانه ببینم. اخباری هم در مورد انقلاب ایران به گوشش رسیده بود و دوست داشت مباحثه‌ای بکند با نمایندگان ایران در آن نشست. ایشان گفتند وقتی نشستیم، اولین سؤال آقای فیدل کاسترو این بود، پرسیدند از وقتی انقلاب شما شکل گرفته، من دارم حوادث انقلاب شما را به جزئیات پیگیری می‌کنم و تقریباً شناخت کاملی دارم نسبت به انقلاب شما؛ ولی این جهاد سازندگی را خوب نفهمیدم.

این جهاد سازندگی چیست؟ آقای ناطق گفتند وقتی اسم جهاد سازندگی آمد، همهٔ نگاه‌ها برگشت سمت من که من گزارش بدهم و من یک گزارشی از عملکرد جهاد سازندگی دادم در سال‌های ابتدایی انقلاب و این گزارش هنوز هم هست. جهاد سازندگی در یک سال، به اندازهٔ کل وزارت راه، راهسازی کرده است و به اندازهٔ کل وزارت نیرو برق و آب کشیده بود و به اندازهٔ کل وزارت مخابرات، تلفن کشیده بود و به اندازهٔ کل آموزش‌وپرورش، آدم باسواد کرده بود. ایشان می‌گفتند وقتی تعریف کردم آقای فیدل کاسترو شوکه شده بود که این چه سیستمی است که به اندازهٔ ده تا وزارت‌خانهٔ دولتی کار کرده است؟ ایشان تعریف می‌کردند که آنجا یک جمله‌ای گفتم که این یک معجونی است از حاکمیت و مردم. این مال زمانی بود که هنوز جهاد سازندگی تبدیل به وزارت هم نشده بود. فیدل کاسترو یک تیمی گذاشت که این تجربهٔ جهاد سازندگی را برای آن‌ها ببرد.

کوبا بی‌سوادی را در مدت دو سال با استفاده از تجربهٔ جهاد سازندگی ایران ریشه‌کن کرد. شما همین الان آمار سواد عمومی را در سایت معروفی که رنکینگ می‌کند که وضعیت سواد عمومی کشورها را ذیل سازمان ملل، برید ببینید و خواهید دید که کوبا در صدر قرار دارد.

چرا نهادهای انقلابی کارکرد مردمی خود را از دست دادند؟

این نهادهای انقلابی به‌مرورزمان تبدیل به سازمان شدند و آن هم یک دلیل داشت؛ همهٔ این نهادها شکل گرفته بودند که مردم را در صحنه نگه دارند. کمیتهٔ امداد قرار نبود به مردم بگوید که‌ای مردم، کمک‌هایتان را به من بدهید و من به فقرا برسانم، بلکه قرار بود کمیتهٔ امداد مدام در گوش مردم بخواند که هوای فقرا را داشته باشند. یعنی مستقیماً توسط مردم فقر ریشه‌کن بشود نه اینکه کمیتهٔ امداد بشود یک سیستمی که قرار بود کوچک و چابک باشد و خودش کار نکند، بلکه مدام مردم را در صحنه بیاورد. جهاد سازندگی قرار نبود خودش برود سد بسازد، بلکه قرار بود بنشیند فکر کند که مردم چگونه در میدان سازندگی کشور حضور داشته باشند. بسیج قرار نیست خودش یک سازمان دفاعی باشد، بلکه قرار بود بستری ایجاد کند برای حضور مردم در عرصهٔ دفاع.

تنها مجموعه‌هایی که هرچند آفت سازمانی زدند، ولیکن جوهرهٔ انقلابی را حفظ کردند، سپاه و بسیج بودند و لاغیر. یعنی شما به جز این‌ها الان نهاد انقلابی نمی‌بینید. همهٔ نهادهای انقلابی الان تبدیل به سازمان شدند، به این معنا که به مردم گفتند شما بنشینید و ما کارها را انجام می‌دهیم. قرار نبود این اتفاق بیفتد.

اصل انحراف هم در زمان دولت مرحوم آقای هاشمی شکل گرفت که مقدمه و مسئله‌اش مفصل است و احتمالاً مسلط هستید و من می‌گذرم از آن. من همیشه در سخنرانی‌ها می‌گویم آن حرفی که مرحوم بازرگان زدند که انقلاب تمام شده و ملت بروند در خانه، امام به دلیل همین جملهٔ آقای بازرگان از قم به تهران آمدند که این چه حرفی است، مردم باید در صحنه باشند. آقای هاشمی رفسنجانی، ناگفته این مورد را اجرا کردند. یعنی جهاد سازندگی که قرار بود مردم را بیاورد در صحنه، به مردم گفت شما یک گوشه بنشینید و ما برای شما می‌سازیم.

در هیچ کجای دنیا هم دولت‌ها توان حل مسائل اساسی جوامع را ندارند. دوستانی که مدیریت خوانده‌اند و کارشان بحث‌های مدیریتی است، می‌دانند که بحران ناکارآمدی و غیر اثربخشی دولت‌ها، بحران عمومی و جهان‌شمول دنیا است. هیچ کشوری نیست که الان دنبال چابک‌سازی و شایسته‌سالاری و اصلاح فرهنگ کار نباشد. شما یک کشور پیدا کنید که بگوید دولت من کارآمد است و مثل ساعت کار می‌کند و هیچ نیازی به حضور مردم در عرصه را ندارد.

قرب بقیه الله چیست؟

این مقدمه را به این دلیل گفتم تا به اینجا برسم که قرب بقیه الله چیست. سال‌ها پیش، بعد از اینکه حضرت آقا شروع کردند به تذکردادن در مسئلهٔ جنگ نرم و شبیخون فرهنگی و تهاجم فرهنگی و امثالهم، دید ظرفیت‌هایی در مردم ایجاد شدند و هیئت‌هایی و مؤسسات فرهنگی، جمع‌های مردمی که بعضاً بهتر از سیستم‌های دولتی دارند خدمات فرهنگی - اجتماعی انجام می‌دهند.

حضرت آقا دیدند گزارش‌هایی از این قبیل به دستشان رسید. بارها به مسئولین گفتند که این‌ها ظرفیت بزرگی هستند و بروید این‌ها را جمع کنید و به رؤسای سازمان‌های فرهنگی وقت، در اواخر دههٔ ۷۰ و اوایل دههٔ ۸۰، حضرت آقا این‌قدر تکرار کردند و کار انجام نشد که از خیرش گذشتند؛ تا سال ۸۸ که واقعاً سال ۸۸ فارغ از فتنهٔ سیاسی - امنیتی، مسئله یک شبه‌بحران فرهنگی - اجتماعی بود. وقتی که جامعه دچار تردید شد و دیدیدم طرف مقابل دارد با بخشی از جامعهٔ ایران وزن‌کِشی می‌کند... این سؤال را از خودتان بپرسید که چرا تا قبل از سال ۱۳۸۸، رسانه‌های دشمن و دشمنان، به مردم ایرانی می‌گفتند که پای صندوق نیایید؛ ولی از آن دوره به بعد، به مردم گفتند بیایید پای صندوق. کار این‌ها دلیل داشت و آن هم این بود که یک‌بخشی از جامعهٔ ایران از حیث نگرشی به ارزشی، اصطلاحاً دچار انقلاب آرام شده بودند؛ دچار silent revolution شده بودند. آن زمان آقا عزیز که فرماندهٔ سپاه بود و مسئلهٔ جنگ نرم هم از مأموریت‌های سپاه بود، آقا عزیز می‌گفت گزارش‌هایی برای من آمد که دیدم یک سری مجموعهٔ مردمی بدون هیچ حمایتی و هیچ وابستگی به دولت و حاکمیت و صرفاً به‌واسطهٔ علاقه‌شان به حضرت آقا شروع به کنشگری کردند و اتفاقاً کارهایشان هم مثمر ثمر بوده. من این گزارش‌ها را می‌دیدم و چشمم به این صحبت حضرت آقا افتاد که قبلاً به مسئولین فرهنگی گفته بودند که این‌ها را دور هم جمع کنید، این‌ها ظرفیت بزرگی هستند. در همین اثنا، حاج حسین یکتا گفتند من می‌توانم این‌ها را در حوزهٔ فرهنگی پیدا کنم و کم‌کم این بچه‌ها را دور هم جمع کنیم. آقا عزیز هم حمایت کرد. ببینید، در شرایطی که n تا سازمان فرهنگی وجود داشته از قبیل سپاه، بسیج، معاونت فرهنگی سپاه، معاونت فرهنگی بسیج، باز یک مجموعه‌ای از عناصر و تشکّل‌های مردمی که به‌صورت خودجوش و آتش‌به‌اختیار دارند عمل می‌کنند و از قضای روزگار، بهتر از دیگران عمل می‌کنند؛ آقا عزیز گفتند من یک حمایتی کردم که این بچه‌ها دور هم جمع شوند.

حضرت آقا شنیدند، به دفتر فرمودند که بگویید این بچه‌ها بیایند تا من ببینمشان. اولین نشست حضرت آقا با نمایندگان تشکّل‌های مردمی فرهنگی خودجوشِ آتش‌به‌اختیار در تاریخ ۹۲/۰۲/۰۲ بود که حلقهٔ اولیهٔ بنیاد فرهنگی خاتم‌الاوصیا بود. شروع سخنرانی حضرت آقا خیلی عجیب است. حضرت آقا گفتند خدا رو شکر بالاخره آمدید، سال است منتظر شما بودم. من به مسئولین می‌گفتم شما هستید و باور نمی‌کردند. حضرت آقا گفتند چندین سال است که من منتظر شما هستم که الان شما آمدید و خدا را شکر که آمدید. و آنجا حضرت آقا برای اولین‌بار فرمودند که از مجموعه‌ها و افراد، به تنهایی کاری بر نمی‌آید.

در مقابل ما جبههٔ بزرگی با فکر و برنامه و عنصر دارد فعالیت می‌کند. در این سمت هم، سمت جبههٔ حق در حوزهٔ فرهنگی هم، باید یک جبهه‌ای تشکیل شود، جبهه‌ای که کارش هدایت شده و برنامه‌ریزی‌شده باشد، جبهه‌ای که بنیانش بر مردم نهاده شده باشد، نه جبهه‌ای که محصول هماهنگی سازمان‌های دولتی و حاکمیتی است. و این اتفاق، شد منشأ شکل‌گیری قرب بقیهٔ الله، دقیقاً عین اتفاقی که اول انقلاب می‌افتاد، و امام یک نهاد انقلابی تشکیل می‌داد. ظرفیت مردمی مشاهده می‌شد که قابل تعمیم و قابل استفاده بود، یک نهاد انقلابی می‌آمد که ضریب بدهد به این ظرفیت مردمی. قرب بقیهٔ الله شد پنجاه و سومین نهاد انقلابی که ناظر به ظرفیت مردم و امر ولی‌امر و ولی‌فقیه تشکیل شد و وظیفه‌اش در آن بُرهه شد شناسایی و توانمندسازی و شبکه‌سازی مجموعه‌های مردمی فعالِ موجود در عرصهٔ فرهنگی. یعنی یک مجموعه بود که مردمی و فعال بود و وجود داشت، در عرصهٔ فرهنگی هم فعالیت می‌کرد؛ تا کی؟ تا سال ۱۳۹۸. این مأموریت قرب بقیهٔ الله بود که ابتدا بنیاد فرهنگی خاتم‌الاوصیا شکل گرفت که مرتبط بود با حدوداً ۱۰۰ هزار تشکّل فرهنگی در کشور. یک بانک اطلاعاتی داشت از ۳۰۰ هزار عنصر - تشکّل فعال فرهنگی و به نظرم، در آن برهه شاهکاری کرد در این عرصه و بنیان جبهه‌سازی را گذاشت.

نقش جوان مومن انقلابی در آینده کشور

از اواخر سال ۱۳۹۶، حضرت آقا مستمراً آمدند و جریان جوان انقلابی را مخاطب قرار داد. من از این موارد عبور می‌کنم. شما اگر صحبت‌های حضرت آقا را از سال ۱۳۹۰ و سفر کرمانشاه مرور کنید، از سال ۹۰ که هنوز دولت به‌ظاهر انقلابی احمدی‌نژاد است و هنوز کار به دعواهای جریان انحراف نکشیده است، بدنهٔ دولت انقلابی است. در آن زمان

آقـای وحیـدی و آقـای رسـتم قاسـمی وزیـر بودنـد و بدنـه این‌هـا بودنـد. از آنجا، حضـرت آقا مکـرراً شـروع می‌کنـد و بـه دولت می‌گویـد بیا فکر کـن و سـازوکار طراحی کن و بسترسـازی کـن کـه مـردم وارد عرصه‌هـای نقش‌آفرینی بشـوند، دولت نمی‌توانـد همهٔ مسـائل را حل کند. حضـرت آقـا صریحـاً می‌گوینـد هرجـا کار را بـه مسـئولین سـپردیم، کار یـا بـر زمیـن مانـد و یا کُنـد پیش‌رفـت؛ عیـن جملـهٔ آقا اسـت در دولت پـرکار احمدی‌نژاد؛ ایشـان فرمودنـد هرجا کار را بـه مـردم واگـذار کردیـم خیلـی سـریع‌تر کار انجـام شـد. این‌ها سـخنان حضرت آقا در سـال ۹۰ در اجتمـاع بـزرگ مردم کرمانشـاه اسـت. حضـرت آقا این حرف را در سـال ۹۰، ۹۱ الی ۹۵ می‌زنـد و اوایـل ۹۶ دیگـر برداشـت مـن ایـن اسـت کـه ناامید می‌شـوند. یـک حـرف را یکبار، دو بـار می‌زننـد، حضـرت آقـا چند سـال می‌گوینـد و اتفاقـی نمی‌افتد.

از اواخـر سـال ۹۶، حضـرت آقـا مخاطـب قـراردادن دولـت را کنـار می‌گـذارد و مسـتقیماً جریـان جـوان انقلابـی را مخاطـب قـرار می‌دهـد و اولین‌بـار حرکت‌هـای آتش‌به‌اختیـار مردمی را در عرصـهٔ فرهنگـی رسـمیت می‌دهـد. اگـر یادتـان باشـد بلوایی به پا شـد در فضـای مجازی کـه ایـن آتش‌به‌اختیـار یعنـی چـه؟ چـرا حضرت آقـا به آتـش به اختیـار اصالـت داده‌انـد؟ مگر مملکـت صاحـب نـدارد؟ آتش‌به‌اختیـار کجاسـت؟ درسـتش ایـن اسـت کـه همـه بایـد آتـش بـا فرمـان باشـند، آتـش بـه اختیـار یعنـی چـه؟ کـه هرکسـی هـر کاری می‌توانـد، انجـام دهـد؟ آتش‌به‌اختیـار آنجایـی اسـت کـه از خـط رهایـی عبـور کـردی، و ملـت را بـه خـدای بـزرگ می‌سـپارند و می‌گوینـد از اینجـا بـه بعـد نقطـهٔ رهایی اسـت و هرکسـی هـر کاری می‌توانـد، بنا بـه صلاحدیـد خـودش بکنـد. و در زمانـی کـه همـه متحیـر بودنـد و حتی یـک جورایی فشـار می‌آوردنـد کـه حضـرت آقـا حرفشـان را تعدیـل کننـد و تکـرار نکننـد - حـدوداً بهمـن ۹۶ - در تاریـخ ۹۷/۰۱/۰۱، در صحـن مطهـر رضـوی، حضـرت آقـا مجـدداً منبـر می‌روند و مجـدداً در مـورد آتش‌به‌اختیـار صحبـت می‌کننـد و گفتنـد آن آتـش بـه اختیـار کـه قبـلاً صرفـاً در مـورد مسـائل فرهنگـی اشـاره کـردم، الان تعمیـم می‌دهـم بـه تمـام عرصه‌هـای مرتبـط بـا پیشـرفت کشـور؛ یعنـی آقـا نه‌تنهـا بـر نمی‌گـردد از حرفـش در مـورد آتـش بـه اختیـار و اصالـت عمـل آتـش بـه اختیـار در عرصـهٔ فرهنگی، بلکـه این را ضـرب در تمـام عرصه‌های مرتبط با پیشـرفت کشـور می‌کننـد. و کم‌کـم شـروع می‌کننـد این را پرورش‌دادن. ایشـان اشـاره می‌کننـد ما یک ظرفیـت ده میلیونـی در کشـور داریـم کـه می‌تواننـد تمـام مسـائل کشـور را حـل کننـد. یـک مجموعـه‌ای بایـد بنشـیند و فکـر کنـد کـه چطـور از این ظرفیـت اسـتفاده کنیم.

از ابتـدای سـال ۹۷، ضرب‌آهنـگ حضـرت آقا در این حوزه بیشـتر می‌شـود و مـدام جریان

جوان را مخاطب قرار می‌دهد. و حتی طعنه می‌زنند به دولت که موظف هستید از این‌ها حمایت کنید. چرا این‌ها را متهم می‌کنید؟ بار اصلی انقلاب بر دوش این‌ها است. جریان جوان انقلابی که اوج آن در بیانیهٔ گام دوم است که آقا بیانیه را برای جریان جوان انقلابی می‌نویسد. درست است که آنجا می‌نویسد جوان ایرانی ولی در سخنرانی ۹۸/۰۳/۰۱، ایشان اشاره می‌کنند که لوکوموتیوِ این قطار جوانان جامعه، جوان جریان انقلابی و جوان متعهد است، نه هر جوانی. آقا بیانیه را می‌نویسند و می‌دهند دست جوان انقلابی و می‌گویند این نقشهٔ راه تمدن‌سازی است و بروید به مقصد برسید.

نقشه راه رسیدن به تمدن اسلامی

حضرت آقا، در سخنرانی ۹۸/۰۳/۰۱، می‌گویند بیانیه نقشهٔ راه است. بیانیه چیزی نیست جز مرور گذشته، توصیف حال و ترسیم آیندهٔ انقلاب اسلامی؛ و بعد از آن شروع می‌کنند و در مورد چهار عظمت صحبت می‌کنند. عظمت شکل‌گیری انقلاب اسلامی، عظمت مسیر طی شده که علی‌رغم این حجم از دشمنی، هنوز که هنوز است، پشتمان خاک نشده؛ هزار مشکل ممکن است داشته باشیم؛ ولی هنوز پشت نظام خاک نشده است. یک زمانی، یک عده از جامعه‌شناسان جمع شدند و تحلیل دادند که آیا جمهوری اسلامی کارآمد است یا خیر. حضرت آقا یک جمله‌ای فرمودند و گفتند اصل اینکه جمهوری اسلامی هست، علی‌رغم این حجم از دشمنی بیرونی و گاهاً نفاق داخلی، یعنی سیستم کارآمد است.

عظمت سوم، عظمت چشم‌انداز پیشِ رو است؛ ادعای تمدن‌سازی. من می‌توانم ۱۶ کشور نام ببرم که تا به امروز اسمش به گوش اتان نخورده است. مگر چند ملت در دنیا ادعای تمدن‌سازی دارند؟ و چند ملت هستند که سابقهٔ تمدن‌سازی دارند؟ ما در مدیریت وقتی می‌خواهیم چشم‌انداز بنویسیم و هدف‌گذاری کنیم، می‌گوییم چشم‌انداز باید یک سری ویژگی داشته باشد. یکی از ویژگی‌های چشم‌انداز این است که دست‌یافتنی باشد. برای اینکه ببینید چشم‌انداز دست‌یافتنی است یا خیر، باید ببینید در سابقه، آیا توانستید یک شبه چنین کاری انجام دهید یا نه؟

چرا طرف مقابل از ادعای تمدن‌سازی جمهوری اسلامی ایران می‌ترسد؟ خدا پروفسور فرامرز رفیع‌پور استاد دانشگاه شهید بهشتی را حفظ کند. ایشان کتاب‌های جامعه‌شناسی قشنگی دارند. یک کتابی جامعه‌شناسی دارند به نام تضاد شرق و غرب که در آن اشاره

کردند که اگر ما هم جای غرب که تمدن غالب هست، بودیم از ادعای ایران می‌ترسیدیم. این‌ها هم پیش‌از اسلام سابقهٔ تمدنی دارند و هم پس از اسلام. یعنی اثبات کردند که می‌توانند تمدن‌ساز باشند و الان هم مدعی تمدن‌سازی شدند؛ پس مشخصاً طرف مقابل می‌ترسد.

می‌خواهم بگویم رفقا، یک زمانی حضرت آقا در رابطه با تمدن‌سازی، در مورد چشم‌اندازهای دور حرف می‌زنند و یک زمانی نیز حضرت آقا با دههٔ هشتادی‌ها سخنرانی دارند و به آن‌ها می‌گویند شما ملت ایران را بر قلل تمدن‌سازی خواهید دید. خیلی عجیب است، دههٔ هشتادی‌ها الان حدوداً بیست‌ساله هستند و میانگین امید به زندگی در ایران، ۷۲ سال است. حضرت آقا به دههٔ هشتادی‌ها می‌گویند شما آن روز را می‌بینید! ایشان شوخی نمی‌کنند! وقتی در مورد چشم‌انداز تمدن می‌زنند، حساب و کتاب شده و واقعی حرف می‌زنند که ظرف ۴۰، ۵۰ سال آینده شما خواهید دید ایران بر قلهٔ تمدن‌سازی ایستاده است.

عظمت چهارم، نقش جریان جوان انقلابی در سه عظمت اول؛ آقا می‌گویند اگر جریان جوان انقلابی نبود، چه پیروزی انقلاب و یا چه مسیر طی شده و یا تحقق چشم‌انداز پیشِ رو محقق نمی‌شد. این‌ها لوکوموتیو هستند؛ جریان جوان متعهد لوکوموتیو هستند. این‌ها اگر قیام بکنند، قطار جامعه را تا نوک قله می‌کشند.

تا اینجا مسئله انتزاعی است و ما متوجه شدیم باید تمدن‌سازی کنیم و جریان جوان انقلابی باید پیشران باشد. اما بعدش چه؟ آقا می‌خواهند این حرف‌های نظری را تبدیل به عمل کنند؛ آقا می‌گویند ما به قلهٔ تمدن نخواهیم رسید، مگر اینکه یک حرکت عمومی در جامعه شکل بگیرد، چیزی شبیه به آنچه که منجر به پیروزی انقلاب شد. حرکت عمومی یعنی انقلاب کردن و تحول ایجاد کردن. حرکت عمومی یعنی یک حرکت میلیونی، دقیقاً مثل زمان انقلاب که هرکسی یک کاری انجام می‌داد و کسی بیکار ننشسته بود؛ سربازها از سربازخانه‌ها فرار می‌کردند، معلمان دانش‌آموزان را توجیه می‌کردند، بانوان به داد زخمی‌ها می‌رسیدند، هرکسی که در توانش بود اعلامیه می‌چسباند و...، هرکسی یک جای انقلاب ایستاده بود و کمک می‌کرد و هر کاری از دستشان بر می‌آمد انجام می‌دادند. آیا کل سی میلیون مردم در خیابان بودند؟ خیر! حدود ۷، ۸ میلیون در خیابان بودند و همین ۷، ۸ میلیون شدند موتور انقلاب و انقلاب کردند. آقا می‌گویند ما به آن چشم‌انداز نخواهیم رسید، مگر اینکه در کشور یک حرکت عمومی شکل بگیرد. دوستان

ادبیات حرکت عمومی را در صحبت‌های حضرت آقا بررسی کنید. حرکت عمومی تحولات بزرگ اجتماعی و انقلاب‌های مردمی در ادبیات حضرت آقا یک معنا می‌دهد، و آن تحول‌های بزرگ اجتماعی و انقلاب‌های مردمی است. این حرکت عمومی را وقتی در ادبیات حضرت آقا بررسی کنید، ایشان از یک جریان پیشران ده میلیونی صحبت می‌کنند. با ده نفر و صد نفر و سیصد هزار مؤسسه و آدم، مسئله حل نمی‌شود. ایشان از یک جریان ده میلیونی صحبت می‌کنند. چرا در این مقطع این را می‌گویند و چرا ۱۰، ۱۵ سال پیش‌نگفتند؟ چون بضاعت امروز وجود دارد. آقای غیب‌پرور سال ۹۶ که فرماندهٔ بسیج شده بودند رفتند خدمت آقا و به حضرت آقا گفت کار زیاد است و مسئله هم زیاد است. روی چه چیزی تمرکز کنم که شما راضی باشید؟ حضرت آقا خطاب به ایشان گفتند اگر شما بتوانید ۸ میلیون جوان متعهد را پای کار بیاورید و سازماندهی کنید، همهٔ دغدغه‌های من از همهٔ مسائل کشور برطرف خواهد شد.

حضرت آقا هیچ‌گاه نمی‌گویند اگر مجلس و دولت انقلابی شد، همهٔ دغدغه‌های من از تمام مسائل کشور برطرف می‌شود. ولی آنجا می‌فرمایند اگر ۸ میلیون جوان متعهد را پای کار بیاورید و سازماندهی کنید، همهٔ دغدغه‌هایم از تمام مسائل کشور برطرف خواهد شد. این ده میلیون، همان حرکت عمومی است. حضرت آقا در مورد تفسیر این حرکت عمومی ده میلیونی، وقتی ضرب در مسائل امروز جامعه که از جنس اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و مسائل ایجابی هستند، بکنیم، را مشخص کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند حرکت عمومی چهار الزام دارد. الزام اول، شناخت صحنه است. اینکه خودمان و جایگاه خودمان را بشناسیم و همچنین بدانیم دشمن کیست و کجا قرار گرفته است. بضاعت ما و توان رزم جبههٔ خودی چیست.

این هشت میلیون بضاعت ایفای نقش در جنگ نرم را دارد، ولی نیستند. این‌ها توجیه نشده‌اند و نمی‌دانند چه‌کار باید انجام دهند. چرا وقتی کرونا آمد این افراد بودند؟ چرا زمانی که کمک‌های مردمی می‌خواهیم هستند؟ ولی آن جایی که کنش مستمر فرهنگی - اجتماعی می‌خواهیم، نیستند. آقا در مورد یک ظرفیت بالقوه صحبت می‌کنند که مستعد نقش‌آفرینی است. آقا در گام اول، در مورد جوان بی‌هدف لااوبالی صحبت نمی‌کنند. حضرت آقا در مورد جریانی صحبت می‌کنند که متدین است و اهل نماز جماعت است و نظام و آقا را قبول دارد و گوشش به بیان حضرت آقا است، ولی در میدان نیستند. مؤمنین قائد داریم و مؤمنین مجاهد؛ این جمعی که الان اینجا هستند مؤمنین مجاهد هستند. ده

برابر این جمع، ما مؤمن قائد داریم که مؤمن به انقلاب و امام و نظام آقاست، لکن نشسته است. بخشی از نشستگی‌اش برای این است که توجیه نشده است و کسی دنبالش نرفته است. دقیقاً مثل شروع فیلم مختار ثقفی که بار و بنه‌اش را یک گوشه جمع کرده بود و به کشاورزی برای خودش مشغول بود و توجیه نشده بود که حسین ابن علی (ع) قیام کرده است.

حضرت آقا حرف از قیام و حرکت عمومی می‌زنند، حرف از انقلاب کنترل شده در ابتدای گام دوم می‌زنند. حضرت آقا می‌گویند اگر انقلاب امام خمینی در سال ۴۲ شروع شد، انقلاب من در سال ۹۸ دارد استارت می‌خورد. اگر انقلاب تا امروز پیش‌رفته است، به ضرب شست حضرت امام بوده است. ضرب شست حضرت آقا در ابتدای گام دوم، قرار است به دست شما شکل بگیرد. الزام اول، شناخت صحنه است. یک مؤلفه از شناخت صحنه، شناخت توان رزم جبههٔ خودی است که حدود ۸ میلیون است. ۸ میلیون یعنی ۱۰ درصد جامعه.

الزام دوم، جهت‌مندی است. حضرت آقا می‌گویند هرکسی هر کاری انجام می‌دهد، باید نسبتش را با قلهٔ تمدن معلوم کند و بداند که در آن مسیر دارد حرکت می‌کند. هر گروه کوهنورد ممکن است از بخش‌های مختلف دامنه شروع به صعود کنند، ولی همه می‌دانند که دارند به سمت قله پیش‌می‌روند؛ جهت‌مندی از این جنس است.

الزام سوم، شناخت عوامل امیدبخش است. حضرت آقا یک مثلثی ترسیم می‌کنند به نام افول جبههٔ مقابل، پیشرفت‌های جبههٔ خودی و نصرت الهی. حضرت آقا می‌گویند من وقتی به این مثلث نگاه می‌کنم، یعنی آینده از آنِ ما است. می‌بینم طرف مقابل روزبه‌روز ضعیف‌تر شده است. الان وضعیت اقتصادی ما بدتر است یا اسرائیل، وضعیت اقتصادی ما بدتر است یا آمریکا، وضعیت اقتصادی ما بدتر است یا انگلیس؟! اگر بخواهم تشبیه کنم، مثل این است که ما و طرف مقابل در رینگ بوکس هستیم و سر و صورت ما هم زخمی شده، اما وضعیت طرف دو بدتر از ما است. حضرت آقا می‌گویند نگاه نکنید به این که خون می‌چکد از سر و صورت ما، وضعیت طرف مقابل از ما بدتر است. به همین خاطر می‌گویند این نفس‌های آخر جنگ است و مُشت‌های آخر است که دارد رد و بدل می‌شود. ایشان می‌گویند من دارم افول جبههٔ مقابل و پیشرفت روزافزون خودمان را دارم می‌بینم.

اواخر دولت آقای احمدی‌نژاد، به دانشگاه مرکزی مالزی رفته بودیم برای ارائهٔ یک مقاله. یکی از اساتید اقتصادی مالزی به من گفت دَم شما گرم با این سیستم اقتصادی‌تان. من فکر کردم به دلیل اینکه در آن برهه دلار از ۱۰۰۰ تومان شده بود ۳۰۰۰ تومان، این شخص به تمسخر همچنین حرفی را زده است. با خودم گفتم اوضاع ما چقدر بد شده است که آوازهٔ اقتصاد بدِ ما اینجا هم پیچیده است. بعد از مدتی، دیدم ایشان خیلی جدی بحث می‌کند رشته‌اش تاریخ اقتصاد است و هیچ کشوری را ندیده است که بانک مرکزی و پول ملی‌اش تحریم شود و دچار فروپاشی نشود. من هیچ‌گاه از این منظر به مسائل اقتصادی نگاه نکرده بودم. ما مدام نیمهٔ خالی لیوان را مدام می‌دیدیم.

الزام چهارم که از همه واجب‌تر است، ارائهٔ راهکارهای عملی است. هر حرکت عمومی که می‌خواهد شکل گیرد، نیاز دارد به این که عملیاتی شود. حضرت آقا می‌فرمایند یک عده - که ما تصورمان این است که بخشی از آن عده، افرادی هستند که در این جلسه هستند - باید بنشینند فکر کنند و برنامه‌ریزی کنند و راهکاریابی کنند و ارائهٔ راهکار دهند و پیگیری لحظه‌به‌لحظه، جدّی و پی‌درپی داشته باشند که جوانان ما، مخصوصاً جوانان متعهد را وارد عرصهٔ نقش‌آفرینی برای حل مسائل انقلاب کنند. یعنی جوان مؤمن قائد نداشته باشیم.

همچنین حضرت آقا می‌فرمایند این کار وظیفهٔ رهبری و دولت و دیگر نهادها نیست، بلکه وظیفهٔ مجموعه‌ای از خودِ مردم است به نام جریان‌های حلقه‌های میانی. خرازی‌ها و باکری‌ها و باقری‌ها، جریان‌های حلقه‌های میانی هستند. این جریان‌های حلقه‌های میانی، الزاماً یک فعال فرهنگی و صاحب یک هیئت نیست. بلکه دغدغهٔ این آدم این است که بضاعت بیشتری را به حرکت عمومی اضافه کند. یعنی دغدغه‌اش این است که کسی ننشسته باشد و همه را به کار بگیرد و حضرت آقا می‌فرمایند این از همه مهم‌تر است.

عرضم این است که عبور از وضعیت فعلی کشور هیچ تکنولوژی جایگزینی جز فعال‌شدن و ایفای نقش مؤثر حلقه‌های میانی در کشور ندارد. به دولت، مجلس، قوا و حاکمیت هم دل خوش نکنید. می‌رویم جلوتر می‌بینیم که وضعیت چگونه است. هیچ سناریوی جایگزینی جز ایجاد شدن این حرکت عمومی به میان‌داری جریان حلقه‌های میانی وجود ندارد.

دکتر ساسان زارع (۲)

جمهوری اسلامی به سان ققنوس

هر موجود زنده‌ای هر پدیده اجتماعی زنده‌ای حتی سازمان و جامعه، هر پدیده اجتماعی یک چرخه زندگی دارد. یعنی می‌بینید یک موسسه‌ای یک سازمانی یک گروهی از یک نقطه‌ای ظهور می‌کند، رشد می‌کند و به بلوغی می‌رسد، اینجا که می‌رسد می‌آید تصمیم می‌گیرد که می‌خواهد افول کند یا درگیر یک تعالی مجدد بشود. چطور یک انقلاب کمونیستی و بزرگ که واقعا یک بخش بزرگی از دنیا را تکان داد به افول کارش کشید، نتوانست زنده بماند. سن ما هم همین است یک زمانی متولد شدیم، رشد کردیم و به بلوغ رسیدیم و از یک سنی به بعد دیگر رو به پایین هستیم. توان جسمی، روحی بعضا انگیزه ما امید ما رو به پایین است. این پدیده‌های اجتماعی هم همینگونه است یک زمانی متولد شده، رشد کرده و به بلوغ رسیده در چهل سالگی باید تصمیم بگیرد که می‌خواهد مجدد احیا بشود و اوج بگیرد یا به افول برود. در تاریخ یک پرنده داریم به نام ققنوس که این قدمتش به اندازه تاریخ است ولی جسمش جوان است این مانند بقیه پرنده‌ها نیست که رو به پیری برود میاید هر وقت می‌بند که جسمش دیگر توان تحمل محیط و اتفاقات را ندارد خودش را آتش می‌زند و دوباره متولد می‌شود در نتیجه همیشه این پرنده جوان است و عمرش به قدمت تاریخ است. این منطق تعالی مستمر است.

احیا و تعالی مستمر

میگویند یکی سازمان چه زمانی همیشه زنده می‌ماند. آقای کالینز کتاب‌های خوبی در حوزه مدیریت می‌نویسد یک کتابی دارد بنام built to last ساختن برای ماندن. در

آن کتاب آمده بررسی سازمان‌هایی که در طول صد سال پیشرو بازار بودند، همیشه نفر یک بودند در بازار خودشان، اسم این‌ها را گذاشته سازمان‌های نامیرا سازمان‌های همیشه زنده، بعد میاد بررسی می‌کند که چه اتفاقی افتاده است که این ده سازمان چگونه در طول صد سال همیشه پیشرو در بازار بودند. یکی از آن مولفه‌ها این بود که سازمان‌ها یاد گرفتند که چه زمانی خودشان را مجدد احیا کنند چه زمانی مجدد احیا بشوند و درگیر تعالی مستمر شوند.

رهایی از پوسته پیر

انقلاب اسلامی هم مستثنی از این قاعده نیست. باید انتخاب کند که می‌خواهد یک پوسته ازش بماند و پیر شود و از پس تغییرات محیطی بر نیاید و مغلوب شود و یا مجدد با یک انقلاب در دل انقلاب سیر صعودی مجددی را آغاز کند، کل بیانیه گام دوم این را به ما می‌گوید که نقطه اوج‌گیری مجدد است در انقلاب اسلامی. رفقا اگر این اوج‌گیری مجدد فهم شد و محقق شد یک چهل سال دیگر در رشد خواهد بود انقلاب اسلامی اگر فهم نشد و محقق نشد، رودربایسی نداریم که! حکومت‌های شیعی در طول تاریخ زیاد بودند. اخیرا صحبتی میخوندم از حضرت اقا در حوزه فرهنگی رسانه‌ای اگر می‌خواهید فیلم بسازید سریال بسازید دوران صفویه را بسازید چون بالاخره جامعه ایران تا دوران صفویه به مرزهای تمدن‌سازی نزدیک شد، معماریش رو ببینید، علمش را ببینید، علماش رو ببینید، منطق صدور فکرش را ببینید، در منطقه بالاخره تا یک جایی رفت در تمدن‌سازی بیایید آن را نشان دهید. حکومت،های شیعی در طول تاریخ زیاد بودند اگر به این موضوع نرسیم ۵۰ سال دیگه ۱۰۰ سال دیگر یک عده آدم میایند کتاب تاریخ می‌خوانند می‌بینند که یک حکومتی بود شیعی اسلامی تا یک جایی هم رفت ولی به سر منزل مقصود نرسید. کل دعوای بیانیه گام دوم این است. حال کی نیاز می‌شود که مجدد تغییر و تحولی شکل بگیرد؟ آن زمانی که اوضاع دارد به رکود می‌رسد. جنب و جوش سابق دیگر در کار نیست.

منطق انقلاب منطق تغییر است

مثال انقلاب مثال ظرفی است که در آن آب به جوش می‌آید، تا چه زمانی انقلاب جوشش دارد؟ تا چه زمانی در حال زیر و رو شدن است؟ وقتی که این گرمایی که به ظرف می‌رسد کم کم حرارتش از دست برود این آب داخل ظرف از جوشش می‌افتد کم

کم راکد می‌شود سرد می‌شود یعنی دیگر آن انقلاب در آن ظرف خاموش شده است و به افول رفته است. چرا حضرت آقا می‌فرمایند همان انگیزه همان اراده همان عزمی که در ابتدای انقلاب بود مجدد باید انقلاب را به پیش‌ببرد؟! بخاطر اینکه یک حوزه‌هایی از جامعه دارد راکد می‌شود، تحت تاثیر قرار گرفته، بخشی خسته، بخشی تحت تاثیر عملیات روانی جبهه مقابل و بخشی سر خورده از ناکارآمدی‌هایی از دستگاه‌های کشور. بعد می‌بینیم که آن جنب و جوش سابق نیست باید تصمیم گرفته شود آن انقلاب احیا بشود. کل منطق انقلاب هم منطق تغییر است {إِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىَ يُغَيِّروا مَا بِأَنفُسِهِم}. اگر این "انفس" درگیر این تغییر نشوند، آن انقلاب احیا نخواهد نشد چون در مسائل ایجابی کار سخت‌تر هست

چرا حرف‌های آقا روی زمین ماند

چرا بخش زیادی از حرف‌های آقا زمین می‌ماند، صرفا هم مسئولین نیستند خیلی از حرف‌های حضرت آقا که مستقیما به جوانان انقلابی زدند هم زمین مانده. حالا همیشه میگیم که این مسئولین حرف‌های آقا را گوش نمی‌دهند. بیایید بخوانید، جوانان عزیز جوانان عزیز جوانان عزیز... همه‌ش هم بر زمین مانده. دلیل دارد، یک دلیلش این است که حرف حضرت آقا هم بواسطه شرایط و هم بواسطه اقتضای آن ماموریتی که به حضرت آقا میسپارد به این سادگی فهم نمی‌شود، پیچیده است. ما هم خیلی سرسری می گیریم یعنی وقتیکه جلوی حضرت آقا مینشینیم میگیم که خب آقا دارد سخنرانی می کند دیگر.... به دیده سخنرانی به صحبت‌های آقا توجه می کنیم. حضرت آقا گفتند که این حرفایی که می‌زنیم موعضه و منبر نیست، لازم اجرا است واجب الاطاعه است. آقا می‌فرمایند من ابزار قانونی ندارم که این دنیا یقه شما را بگیرم ولی به دو جا باید جواب بدهید. یک به تاریخ باید جواب بدهید که یک عده میایند و بعدا صحبت‌های آقا را می‌خوانند، چجوری ما الان نهج البلاغه را می‌خوانیم و متحیر می‌شویم و میگیم: اقا عجب خلق الهی بودند مردم کوفه! امیرالمونین این حرف‌ها را میزده و کار به سر منزل مقصود نرسیده؟! آقا می‌فرمایند یک عده در تاریخ قضاوت خواهند کرد و این اتفاق خواهد افتاد و نکته دوم اینکه آقا می‌فرماید من سر پل سراط مواجه می کنم یقه‌تون رو می گیرم، من گفتم و نشد. شش بار به همین مضمون من دیدم که اقا صحبت کردند. یک دلیل به زمین ماندن حرف‌ها پیچیدگی حرف‌ها است، وقت نمی گذاریم و تامل نمی کنیم فکر نمی کنیم مسئله فهم نمی‌شود و نتیجه‌ش این م یشود که ما کار خودمان

را می‌کنیم و اقا حرف خودش را می‌زند. حضرت امام وقتی که می‌گفتند که شاه باید برود مردم هم می‌گفتند که اره باید این شاه فلان فلان شده برود، حکومت نظامی باید شکسته شود، می‌دانستند که باید بریزند تو خیابان وقتی که می‌گفت حصر آبادان باید شکسته شود مردم می‌دانستند که باید بزنند به خط و حصر آبادان شکسته شود ولی این حصر آبادان فرهنگی و اجتماعی چرا شکسته نمی‌شود؟! چون مسئله فهم نم یشود، چون پیچیده است. دقت هم نمی‌کنیم و کار خودمون هم داریم انجام می‌دهیم نتیجه‌اش این می‌شود که روز به روز داریم پس رفت می‌کنیم، روز به روز عقبگرد داریم. یکی از مسائلش همین گام دوم هست که آقا می‌گویند که باید انقلاب شود و حرکت عمومی شکل بگیرد و حلقه‌های عمومی تشکیل شود.

ابزار اجرایی تغییر

ما می‌گوییم که یک سپهر اندیشه داریم و یک سپهر نظام داریم در ذیل آن و یک سپهر ابزار داریم. مشکل انقلاب اسلامی ابزارها است. مثلا ایده پردازی بیشمار هست، نظریه‌پرداز بیشمار هست. هر شبکه تلویزیونی که می‌بینیم یک عده نظریه‌پرداز هستند که الگوی تمدن ایرانی اسلامی الگوی پیشرفت اسلامی و.... کسی نمی‌آید بگوید چگونه؟ من می‌خواهم در محله و شهرستان خودم عمل کنم یک و دو سه فرایندی، به این می‌گویند ابزار. یک مقدمه‌ای هم دارد این بحث استفاده از ابزار آن هم این است که یک حجرت فکری و ذهنی در نقاط تحولی داشته باشیم. یعنی تو نمی‌توانی همان راه‌های دیروز را بروی و توقع داشته باشی یک اتفاق جدیدی بیافتد. رفقا همه شما فعال هستید این جماعتی که اینجا هستند با وقت و زمانی که گذاشته‌اند برای انقلاب دارند انفاق می‌کنند، بچه جهادی هستند جمعه هم درگیر مناطق محروم هستند و انتخاب شدند آمدن اینجا. یک کارهایی داشتم انجام می‌دادم که نتیجه اون اقدامات الان وضعیت منطقه و شهرستان و محله من است. یا قرار نیست اتفاق جدیدی بیافتد و وضع همینجوری خوبه و اقا هم توقعی نداشته و مسئله‌ای نبوده و ما دور هم جمع شدیم که سلمنا، در نتیجه من وقت شما را نمی‌گیرم یا قرار است یک اتفاق جدید بیافتد اون چیزی که ما می‌فهمیم از بیانیه گام دوم و حضرت اقا می‌فرمایند که یک انقلاب جدید باید شکل بگیرد و یک حرکت عمومی باید شکل بگیرد به این معنا است که یک اتفاق جدیدی باید شکل بگیرد، اتفاق جدید است، ماموریت جدید است صرفا انجام کارهای قبلی مسئله را حل نمی‌کند. یعنی اگر من نگاه کردم که دارم کارهای دیروز را انجام می‌دهم، قطعا هم

خودم سرکارم و هم دیگران را سرکار گذاشتم. حالا رفقا اگر بخواد یک تغییری اتفاق بیافتد، مسئله از کجا شروع می‌شود؟

باید مضطرها زیاد شود

وضعیت موجود را یک طیف در نظر بگیرید، یک سر طیف وضعیت خسته‌کننده و ملالت‌آور مثلا حس و حالش را نداری امیدی نداری به بهبود شرایط دیدید دیگر بخشی از جامعه همینطوراست. از این سر طیف وقتیکه میایی به این طرف به یک وضعیت خنثی می‌رسی خیلی هم سر خوش نیستن و خیلی هم قرار نیست اتفاق خاصی رقم بخورد ولی یکسر طیف اضطراب و احساس اضطرار هست طرف شاکیه! همه ش فکر می کنه یک اتفاقی باید رقم بخورد. تا زمانیکه بخش زیادی از جامعه به این حس اضطرار نرسند که یک اتفاقی باید رقم بخورد تغیر و تحولی صورت نخواهد گرفت. شما کی یک تکانی می‌خورید؟ کی یک عزمی می کنید یکسری از عادت‌های زندگیتان را تغییر بدهید زمانیکه به این وضعیت اضطرارمیرسید. آن جمله معروف حسن باقری که می گفت با این روش نمی‌شود جنگید باید طرحی نو درانداخت حالت اضطرار است که مدام رفتند به بن بست خوردند و شهید دادند و فتحی نداشتند مضطر شدن که آقا با این روش نمی‌شود جنگید که هعی با این روش جنگیدیم و رفتیم و شکست خوردیم تا زمانیکه اکثریت فرماندهان جنگ به این اضطرار نرسیدند که آقا یک اتفاق جدیدی باید رقم بخورد. محصول تمام اتفاقات گذشته شده زمان حال شده شرایط فعلی، شرایط فعلی که راضی کننده نیست، باید این حالت اضطرار شکل بگیرد و خیل مضطرین بیشتر بشوند وگرنه اگر شخص حسن باقری فقط به این نقطه اضطرار می‌رسید و مابقی فرماندهان به این اضطرار نمی‌رسند که آقا دیگر تو خاکی نمی‌شود عملیات کرد، بن بست شده و باید برویم بزنیم به هور از اونجایی باید برویم بزنیم به دل جنگ که دشمن حس نمی کند از آنجا می‌خورد دشمن انتظار ندارد از آنجا بخورد، منطق جنگ عوض شد.

اگر این حس اضطرار ایجاد نمی‌شد هیچوقت والفجر هشت شکل نمی گرفت خب ما که همیشه مستقیم از خاکی عملیات می کردیم ولی نتیجه نمی گرفتیم. می‌رفتند می‌زدند به دل عراق ولی مسئله حل نمی‌شد. کم کم یاد گرفتند که متفاوت فکر بکنند. رفقا اگر امروز هم این حس اضطرار ایجاد نشود یعنی ما واقعا از صمیم قلب و با تمام وجود به این نقطه نرسیم که اتفاق جدیدی باید بیافتد همین وضعیتی که هست ادامه پیدا می کند. در این سال‌های گذشته حضرت آقا کم تاکید نکردند، یکی بیاید بگوید که تاکید نکردند!!

تقریبا از سال ۷۰ ۷۲ صحبت کردند و تاکید کردند. جریان انقلابی هم بنظر کم کاری نکرده کدام بچه حزب الهی و بچه انقلابی نبود که شب و روزش رو کار کرده و وقت گذاشته و....

اما مسائل حل نشده و به این فکر بکنیم. من یک مثالی می‌زنم، خدا رحمت کند شهید علم الهدی را، این شهید و ۷۲ نفر تو هویزه چقدر توانساتد دشممن را معطل کنند، به فیض اکمل شهادت رسیدند ولی از نظر ظاهری چقدر دشمن معطل شد و چه محدوده‌ای آزاد شد، اگرای ۷۰ نفر علم هدا، ۷۰۰ نفر بودند ۷۰۰۰ بودند و ۷۰۰۰۰ کاملا ورق برمی گشت و این یک واقعیت است که اگر در این نقطه از انقلاب این اتفاق نیافتد صرفا وقت خودمان را تلف کردیم، من فقط یک منطقی را مرور بکنم که چه اتفاقی می‌افتد؟ چه فرایندی طی می‌شود که تحول در یک منطقه در یک جغرافیا در یک جمع در یک گروه در یک سازمان حاصل می‌شود؟!

متحول می‌شود متفاوت می‌شود و انقلاب شکل می گیرد نقطه یک، ایجاد حالت اضطرار هست یعنی ضرورت ایجاد تغییر در خود و دیگران گام یک تحول است. اگر من خودم به حس اضطرار نرسم که شرایط مساعد نیست و این حس اضطرار را نتوانم به دیگران منتقل کنم این تحول و این انقلاب به نتیجه نخواهد رسید اگر صرفا امام درک می کرد که باید انقلاب شود و شاه باید برود و نظام اسلامی مستقر بشود اگر امام نمی‌توانست این حس را به دیگران منطقل کند و بهشتس و رجای و مطهری و آقا و دیگران هیچوقت انقلاب به نتیجه نمی‌رسید یک کار من همین هست یعنی این گفتمان‌سازی یعنی انتقال حس اضطرار این که صرفا من در یک از شهرستان‌های فارس صرفا من بفهمم مسئله چیست که هنری نکرده‌ام مانند چی هست؟

چه زمانی یک جعبه کبریت آتش می گیرد؟ آن زمانی که یک کبریتی که آتش گرفته بقیه را هم آتش بزند این وظیفه ما است حالا برخی ممکن است که حتی این حس را نکرده باشند که آقا باید یک اتفاق جدیدی باید رقم بخورد، مدام به این مسئله فکر کنید که ما داریم همون کارهای دیروز را انجام می‌دهیم یا کار جدید انجام می‌دهیم. نمی‌شود روش عوض نشده باشد منطق عوض نشده باشد بعد بخواهیم نتیجه عوض بشود، شما تا صد سال دیگر هم اگر از مشهد به سمت تهران حرکت کنید به تهران می‌رسید به گرگان نمی‌رسید گرگان مسیرش متفاوت است.

به چالش کشیدن وضع موجود

در این قضیه ایجاد حس اضطرار هم دو نکته مهم است یکی به چالش کشیدن نقاط ضعف ما امروز در محیط ما در محیط ماموریتی وضعیت حجاب امروز در جامعه خوبه؟! وضعیت فقر و تبعیض خوبه؟! در جامعه اوضاع و احوال چجوریه؟ به قول حضرت آقا می‌گویند فاصله بین بایدها، فاصله بین واقعیت‌ها و بایدها، کهکشانی است در خیلی از موارد. بحث پیرامون بحران‌های موجود و حتی فرصت‌های موجود که اگر این انقلاب نشود و این حرکت عمومی شکل نگیرد چه بحران‌هایی حاصل خواهد شد و چه فرصت‌هایی از دست خواهد رفت؟ رفقا یک روزی ما تاجیکستان بودیم مثلا یک چیزی که امال و آروزی تاجیک‌ها، ایران بود. این یک روزی که می‌گویم ۱۵ سال پیش‌هست برای ۲۰۰ سال پیش‌نیست!! انجا اون بچه‌هایی که گفتمان خودشون و گفتمان انقلاب اسلامی بود اشک میریختند و می‌گفتند به واسطه اشتباهات برخی دولت‌ها در کشور مرجع تاجیکشتان از ایران به ترکیه تبدیل شد و بخش زیادیش هم بخاطر مسائل اقتصادی بود. این فرصت بود که تاجیکستان در پازل ما بازی بکند بخشی از گفتمان ما باشد یا رقیب ما؟ حالا دشمن که بماند... چه فرصت‌هایی را امروز داریم از دست می‌دهیم اگر این اتفاق رقم نخورد؟

این مسئله مهمی است و هنر می‌خواهد و این انتقال اضطرار است. گام دومی که باید اتفاق بیافتد تشکیل یک ائتلاف قدرتمند برای ایجاد این تحول است. تنهایی چه کاری از دست ما برمیاید؟! آقا ۳۰۰ نفر هستیم. می‌توانیم دیگران را قانع کنیم و یک هسته سخت شکل بدهید یا نه؟ کل ماجرای گام دوم و حلقه‌های میانی چی بوده؟ یک واقعیتی در جامعه وجود دارد که بخش عظیم جریان متعهد پای کار نیست متعهد دلسور بچه هیئتی و مسجدی و دوستدار آقا جنگ بشود هست سیل بشود هست رزمایش مواسات باشد هست ولی کنشگر موثر عرصه فرهنگی اجتماعی نیست.

مومن قائد است مومن مجاهد نیست. کل مسئله‌ی انقلاب الان این است که تاکید داریم که بروید بشناسید این آدم‌ها را. حالا چگونه باید شناسایی کنیم این آدم‌ها را؟ می‌توانم بخشی از جوانان متعهد مستعد کنشگر را پای کار بیارم در شهر و شهرستان خودم و یک ائتلاف تشکیل بدهم برای انقلاب ؟!یانه؟! اگر این مسئله اتفاق نیافتد انقلاب شکست می‌خورد صرفا با آتش گرفتن ما جامعه آتش نمی‌گیرد باید این هنر را داشته بایشم که دیگران را آتش بزنیم. تشکیل یک گروهی برای پیشبرد تغییر و پیشبرد انقلاب

و پیشبرد تحول اگر من نتوانم این اتفاق را رقم بزنم هیچ مسئله‌ای در محله حل نخواهد شد. آقا می‌خوام یک نفره یک تغییر و تحول بدهم در جامعه، می‌روید بعد از یک مدت خسته و فرسوده می‌شوید و تغیری هم در جامعه حاصل نخواهد نشد. گفتمان‌سازی برای این مهم است. حضرت زهرا دنبال یک انقلابی بود وقتی که سقیفه شکل گرفت این که دست تعدادی از اصحاب را گرفت و رفت تک تک در خانه‌ها را زد و گفت بیاید پای کار، امام علی تنها که نمی‌توانست کاری را رقم بزند. یک بحثش اتمام حجت بود و یک بحثش انقلاب بود. می‌خواست یک گروهی شکل بدهد که یک تحولی رقم بخورد و اون انقلاب شکست خورد. اگر امام نمی‌توانست یک عده را پای کار بیاورد و اگر نمی‌توانست یک عده از علمای اون زمان را پای کار بیاورد هیچوقت انقلاب اسلامی به نتیجه نمی‌رسید. من مسئله‌م این است که در شهرستان خودم چه کسانی پای کار هستند و پای انقلاب هستند و پای تحول هستند و چه کسانی را می‌توان قانع کرد و اضافه کرد به این جمع و اگر آن گروه شکل نگیرد و آن حلقه‌های تحول و میانی برای ایجاد حرکت عمومی شکل نگیرد هیچگاه به نتیجه نمی‌رسیم.

کار باید تیمی باشد

یک مسئله هم تشویق به کار تیمی هست رفقا، حضرت آقا چرا اینقدر تاکید دارند که گروه تشکیل بدهید، شما کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی درقران را بخوانید. این کتاب، کتاب تحول و انقلاب است. یکی از علما این کتاب را وقتی که چاپ شده بود خوانده بود و بعد گفته بود که من فهمیدم که اگر امام انقلاب نمی‌کرد، حضرت اقا حتما انقلاب می‌کرد اصلا این کتاب منطقش منطق تحول و انقلاب است. آنجا حضرت آقا مکررا می‌فرمایند که در قالب گروه عمل بکنید، اگر در قالب گروه نباشید کار به سامان نمی‌رسد. در همین سخرانی ۳/۱ مکررا می‌فرمایند که آقا گروه‌های مردمی!! من اگر فرد باشم راحت خسته می‌شوم و راحت می‌برم و وقت زیادی از من می‌گیرد و من به فکر معیشت زن و بچه‌های خودم هم هستم و بنده از صبح شنبه تا چهارشنبه سرکارم و بعد از ظهرهایم و اخر هفته وقف این کارها هست. اگر نتوانم تعدادی را بیاورم و فقط بخواهم صرفا خودم باشم که اولا خیلی راحت کنار می‌گذارند ما را ثانیا بعد از یک مدتی می‌برند در نتیجه گام دوم تشکیل یک ائتلاف نیرومند یک ائتلاف قدرتمند و پای کار یک هسته سخت برای اینکه این اتفاق در محله من در شهرستان من در استان من در کشور من رقم بخورد. دست ما به شما می‌رسید شما هم عین این اتفاق را رقم زدید و رفتید دیگران را

پیدا کنید؟ چقدر وقت گذاشته‌اند برای شما؟ در استان در تهران در مشهد در جنوب و... ما چقدر وقت گذاشتیم برای دیگران در شهرستان؟ رفتیم این حرفا را منتقل کنیم؟ یا صرفا به همین قناعت کردیم و دورهم جمع شدیم و.... انتظار این است که این اتفاق به همین منوال ادامه پیدا کند. شما در شهر خودتون یه امام زاده پیدا کنید و همین حرف‌ها رو بزنید بهشون اگر این همینطور ادامه پیدا نکند مسئله حل نخواهد نشد و دامنه تحول بیشتر نخواهد شد و این حرف‌ها مکررا باید در جامعه زده بشود.

چشم‌انداز داشته باش

مسئله بعدی یک منظری نشون دادن هست. چشم اندازی هست که داریم به سمتش می‌رویم. توهم نمی‌خواهیم بزنیم اما کی مسئله حرکت عمومی می‌خواهد حل شود؟ من در یک شهرستانی هستم که ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد این شهرستان من یک چشم اندازی باید تعریف کنم، حضرت اقا می‌فرماید که حداقل ۱۰ درصد جامعه باید بیاید پای کار، این می‌شود ۳۰۰۰ نفر، ۳۰۰۰ نفر کنشگر در میدان افاده که می‌آیند وسط و میدان داری می‌کنند. در همان شهرستان ۳۰۰۰۰ نفر ما نهایت ۵۰۰ نفر هم کنشگر نیستند، ۳۰۰ نفر هم کنشگر نیستند من اگر بخواهم چشم‌انداز تعریف کنم بعد از پای کار آمدن ملت بین از یک شهرستان ۳۰۰۰۰ نفر که قطعا ۵- ۶ هزار نفر حزب اللهی پای کار هستند که چشم‌انداز من سازماندهی حداقل ۳۰۰۰ نفر در موضوعات و عرصه‌های مختلف برای حل مسائل مختلف. از این ۳۰۰۰ نفر حداقل ۱۵۰۰-۲۰۰۰ نفر خانم‌ها هستند اگر نتوانم این چشم‌انداز را اولا هدف‌گذاری کنیم و ثانیا تبیین کنم و بگویم که چرا ۱۰ درصد. اگربخواهیم دمای یک لیوان آب را افزایش دهیم باید حداقل ۱۰ درصد از حجم آب اولیه با دمای جدید به آن وارد شود که تغییر دما محسوس باشد. در جامعه هم همینطور است و اگر من نتوانم دمای ده درصد جامعه را تغییر بدم نمی‌توانم دمای کل آن جامعه را تغییر بدهم. اتفاق سومی که بعد از حالت اضطرار و تشکیل یک ائتلاف برای این تغییر باید شکل بگیرد این است که چشم اندازی را هدفی شفاف را بتوانم تبیین کنم تا بگویم چرا دور هم جمع شدیم ؟! جمع شدیم که خوش باشی؟؟!

نه ما جمع شدیم که حداقل در ۴-۵ سال ده درصد جامعه خودمان را پای کار بیاوریم. جامعه ۸۰ میلیون نیست، جامعه ما اگر در شهرستان هستیم همون تعدا نفرات در شهرستان است، اگر در محله هستیم همون تعداد نفرات در محله است. باید برنامه‌ریزی کنیم تا اون ده درصد را جا بیاندازم و واقعا هفتگی وماهانه بشینم حساب کنم. مثل این کاسب‌ها

باید بشینم حساب کنم که چند نفر را اضافه کردم یا چند نفر را قانع کردم و چند نفر را به حرکت عمومی حضرت آقا اضافه کردم. حساب و کتاب ما اینجور است. آن کسی موثرتر خواهد بود در انقلاب گام دوم که بتواند تعداد بیشتری را اضافه کنم. خدا رحمت کند علی صفایی حائری را وقتی دارد ارزش آدم‌ها در صدر اسلام را مطرح می‌کند. می‌گوید زمانی که حضرت امیر داشت سمت صفین حرکت می‌کرد عده‌ای بواسطه فتنه آن ایام به حضرت ملحق نشدند. از جمله بخشی از مردم بصره و کوفه، بعد حضرت عده‌ای را گسیل کرد که بروید این‌ها را قانع کنید و از بیطرفی در جنگ خارج کنید. چه کسی برای امیرامونین موثرتر بود؟ نوبت به مالک اشتر رسید این ادم یک نفره هم رفت، اینها سوار بر راه بودند و معطل کسی نمی‌شدند و به محضی که فرمان به اونها می‌رسید حرکت می‌کردند و معطل ابزار وو اشخاص و ماشین نبودند و می‌گوید اینها سوار بر راه بودند و اینها تا فرمان به آنها می‌رسید سریع حرکت می‌کرد مالک یک نفره رفت و با ۱۲ هزار نفر برگشت. می‌گوید اینکه مالک آنگونه می‌شود و دیگران مالک نمی‌شوند، یک قلمش به اثرگذاری این آدم است و می‌رود از جماعت بی‌تفاوتی که اعلام بیطرفی در جنگ امیرالمونین در صفین کردند و می‌رود ۱۰-۱۲ هزار نفر پای کار می‌آورد و می‌گوید ارزش آدم به این است و ارزش تو چقدر است؟ در جنگ تمدنی و پیشرفت و گام دوم که حضرت اقا می‌گوید که عده و نفرات برای من مهم است که آقایان حلقه میانی بروید برای من آدم بیاورید از سبد بی‌تفاوت‌ها بچینید و به سبد مجاهدین اضافه کنید.

من در این چشم اندازم می‌خواهم حساب کتاب کنم؟ چندتا ادم اضافه کردی به لشگر امام علی وگرنه همینجا می‌نشینیم حرف می‌زنیم در یک حلقه بسته. من این نکته را بگویم که خدمت شما ما دچار شدیم به آسیب زبل خان‌های جبهه انقلاب همه کارها را می‌خواهیم خودمان انجام بدهیم. رابط فرهنگی واجتماعی و آستان قدس و بنیاد مستضغفان فقط یک نفر. بروید یک ظرفیت جدید به جبهه انقلاب اضافه کنید و بعد از یک مدت ادعای کدخدایی می‌کند و بعد از آن هر کسی می‌خواهد کار کند بدون اجازه شما نباید انجام بدهید. همه‌تان در شهرستان با این چالش روبه رو هستید. همه امان فکر می‌کنیم این چهار نفر هستند نماینده انقلاب هستند. این مسئله آفت انقلاب است این زبل خان این جا زبل آنجا و زبل خان همه جا افت انقلاب اسلامی است امروز حلقه‌های میانی اون کسایی هستند که نمی‌خواهند زبل خان باشند می‌خواهند عده‌ای جدید ملحق به جبهه انقلاب کنند. آخر ماه بشینید حساب کتاب کنید و اخرش بگو خدا را شکر کاسب انقلاب شدم و ۵ نفر رو به انقلاب اضافه کردم و اگر رفقا نتوانند

اینگونـه چشـم‌انداز تعییـن کنیـم و سـاده بگـم این مسـئله را که اقا محاسـبه و مراقبـه جریان‌های حلقه‌هـای میانـی ایـن اسـت کـه آدم اضافـه کردند یـا خیر حرکت عمومی شـکل گرفـت یا نه؟

زمان بندی داشته باشید

گام بعـدی بعـد از ایـن چشـم اندازسـازی واقعی، باید چشـم‌انداز مـن قابل اجرا باشـه، عدد و رقم داشـته باشـه، حسـاب کتاب داشـته باشـد. گام بعدی توانمند سـاختن خود ودیگران برای اقـدام اسـت. توانمندسـازی یعنـی ایجـاد رفتـار جدیـد، ایجـاد روش جدیـد. شناسـایی چگونـه اسـت؟ از کجـا بفهمـم چگونـه اقنـاع کنـم؟ چجـوری درگیـرش کنـم؟ ایـن کتـاب بـه اضافـه مـردم، بـه تـوان مـردم را بخوانیـد. بـدون مطالعـه و طـی کـردن راه جدیـد بـدون تسـت ابـزار و روش جدیـد نمی‌توانیـم ایـن تحـول را رقـم بزنیـم. تجربیـات جبهه انقـلاب را جمـع کردند این کتاب‌هـا را بایـد خوانـد. شناسـایی چگونـه؟ اقنـاع چگونـه؟ توانمندسـازی چگونه؟ پیشـگیری عملیـات چگونـه؟ شبکه‌سـازی چگونـه؟ بایـد بپذیریدکـه بلـد نیسـتیم. تحـول را آنهایـی رقـم می‌زننـد کـه می‌گوینـد نمی‌دونـم! اونایـی کـه می‌گوینـد خـودم می‌دونـم و بلـدم هیچوقـت چیـز جدیـدی را تسـت نمی‌کننـد. بترسـید از آدم‌هایی کـه همه چیـز را بلد هسـتند و می‌دانند. آن کسـانی می‌تواننـد انقـلاب بـه پـا کننـد و همه چیـز را به هم بزننـد که می‌خواهنـد روش‌های جدیـد را امتحـان کننـد و ایـن آدم‌هـا معمـولا می‌گوینـد مـن نمی‌دونم و بلد نیسـتم، آن کسـی کـه همـه چیـز را میدانـد و بلـده هیچ غلطـی در انقـلاب و تحـول نمی‌تواند بکند. زیـرا ذهنش در گذشـته اسـت و همـه‌اش می‌خواهد کارهـای دیروزش را تکـرار کند. طرف آمـده می‌گوید مـا د ر فعالیت‌هـای فرهنگـی واجتماعـی در ایـن شهرسـتان ۱۰ سـال تجربـه داریم می‌پرسـم که چندتـا مجموعـه داری؟ می‌گویـد کـه یـک مجموعـه، می‌گویـم کـه نه خیر شـما یـک تجربه شکسـت خـورده داریـد که ده سـال داریـد تکـرارش می‌کنید. ده سـال تجربه نداری! ده سـال تجربـه بـرای آن کسـی هسـت کـه هـر سـال یـک کار جدیـد را امتحـا ن کـرده و یـک ظرفیت جدیـد را اضافـه کرده. حالا می‌رسـیم به مسـئله توانمندسـازی، این ادم‌ها را جمـع کردم و اقناع هـم کـردم، مسـئله توانمندسـازی و اینکـه طرف یـاد بگیـرد باید کارهـای جدید را انجـام بدهد فـوق العـاده دارای اهمیـت اسـت. در جبهـه انقلاب هـم مبنای توانمندسـازی یک چیز اسـت، تجربیـات موفـق دیگـران. یـک کسـی در یـک محلـه و شهرسـتان نزدیـک و دور یـک کاری انجـام داده و جـواب گرفتـه، همـان را می‌آییـم می‌گوییـم رفقـا ببنیـد اینجـوری برنامه‌ریـزی و عمـل کـرده. اگـر نتوانـم این جریانـات و گروه‌هایـی که با خودم همـراه می‌کنیـم توانمند کنیم بـاز اتفاقـی رقم نخواهـد خورد.

۴

روایت چهارم

دکتر عرب اسدی

دکتر عرب اسدی

با چه کسی می‌جنگیم؟

حدود ۱۰ سال سوالم این است که اگر ما داریم می‌جنگیم چرا کسی کاری به ما ندارد، نکند ما شلیک‌هایمان با تیر مشقی است؟ بیایید مقاله آوینی از پیام اسلام ناب قطعنامه امام را بخوانید و ببینید امام جنگ را چگونه تعریف کرده؟ چگونه پیام ناب اسلام را در کلام حضرت امام می‌توان یافت. وقتی عراق جنگ را آغاز کرد توانستند این موقعیت را برای جوانان خوب تبیین کنند که با شور و حرارت برای دفاع از وطن به جبهه‌ها رفتند. آنها می‌دانستند دشمن چه کسی است و چه هدفی دارد امروز نیز باید بدانیم دشمن در کدام جنگ به مقابله ما ایستاده؟ یک مثال می‌آورم از سخنان شهید مطهری یک زمان ژنرال انگلیسی برای اولین بار به عراق آمده بود صدای اذان را شنید از آجودان خود پرسید این چیست گفت اذان است و جزء مناسک مذهبی مسلمانان است. ژنرال سوال کرد آیا به منافع بریتانیا لطمه می‌زند آجودان گفت خیر.

محور کلیدی جبهه‌سازی

جبهه یک نوع سازماندهی است و یک دال مرکزی دارد، یک محور کلیدی دارد. شهید محمد بروجردی یک الگو برای در میدان بودن است و شهید حسن باقری یک الگو برای کار قرارگاهی است. قرارگاه جایی است که نقشه عملیات بر اساس شناسایی و با اطلاعات عملیات حاصل می‌شود و مفاهیم از آنجا زایش دارند. جبهه نیز قواعد خود را دارد و اگر بدون توجه به قواعد جبهه اقدام کنید حماقت است. امام صادق علیه السلام

می‌فرمایند: «کَالسَّائِرِ عَلَی غَیْرِ اَلطَّرِیقِ لاَ یَزِیدُهُ سُرْعَةُ اَلسَّیْرِ إِلاَّ بُعْداً» مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد. مهم است که در قرارگاه همه با هم به یک اشتراک نظر برسند و این یکی از معانی قرارگاه است. در جنگ نرم هم همینطور است. باید خرمشهر جبهه‌ها را شناخت همان نکته‌ای که حضرت آقا چند سال قبل گفتند خرمشهرها در پیش‌است. این یعنی خرمشهرهای کثیری را از دست داده‌ایم.

داشتن یگان رزم در مناطق عملیاتی

یگان رزم دومین رکن جبهه است. جبهه به صورت فرد و تک رزمنده معنا ندارد چون در این صورت دشمن به سرعت نیرو را از میان بر می‌دارد. اقتضای عملیات و جبهه این است که یگان رزم به وجود داشته باشد. در دوران جنگ نیز اگر یک شهرستان مهیا یگان رزم نبود با شهرستان مجاور خود تلفیق می‌شدند و گردان و یا تیپ را می‌ساختند تا در سازماندهی یک لشکر قرار بگیرند. فرمانده جبهه‌ها رهبر حکیم ماست وقتی فرمان آتش به اختیار می‌دهد این فرمان برای جبهه و یگان رزمی است و نه خط دوم، برای رزمنده‌های آموزش دیده است. فرمان فرمانده مربوط به مکان جبهه است.

دوگانه امکانات و برکت

همیشه ما از اول هم درگیر بودیم آقا می‌خواهیم بجنگیم چی می‌خواهیم؟ تفنگ می‌خواهیم، تجهیزات می‌خواهیم، پول می‌خواهیم، امکانات می‌خواهیم تا بریم بجنگیم. این دوگانه از اول انقلاب با آن درگیر بودیم. یکی از آقایان فرماندهان تعریف می‌کرد که ما اعزام شدیم جبهه، امروز که عراق آمد بمباران کرد، ما فردایش اعزام شدیم. شب بچه‌ها تو مسجد جمع شدیم و همه با یک اتوبوس رفتیم. حالا همه شلوار لی و کتونی چینی و... ما رفتیم. شب عملیات شد، آموزش دیده‌ها رو جدا کرده بودند و قشنگ تقسیم وظایف کردند. تو آرپی چی زن هستی تو تیربارچی هستی و... خب همه آماده بودیم الان بیایند و اسلحه‌ها رو تحویل بدهند.

یکهو دیدیم که باید بریم تجهیزات رو غنیمت بگیریم تو باید آر پی چی غنیمت بگیری تو باید تیربار غنیمت بگیری و.... الان می‌خندند و شاید ابلهانه تلقی بکنید. ولی توکل به خدا یعنی همین. توحید یعنی همین. این پیروزی ایجاد می‌کند نه امکانات. حالا

گروه انقلابی می‌خواهد برود اردوی جهادی می‌گوید تا پول نباشد، نمی‌شود. این که شد شرک اگر کفر نباشد. می‌گوییم نهضت ازدواج راه بنداز می‌گوید پول می‌خواهد! آیه قران نگفته پول می‌خواهد. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. امر داری بدون امکانات. می‌گوید به توچه!! بقیه‌اش جور می‌شود. این به توچه توحیدی‌ترین اتفاقی که اگر در بچه‌های انقلابی نیافتد نمی‌شود.

ویژگی‌های نبرد

درگیری نبرد چند ویژگی دارد: اولاً: تمرکز بر فعالیت و کار. دوماً: فشار و استرس. ثالثاً: به صحنه آوردن استعداد است. رابعاً: به صحنه آوردن تمام توانمندی هاست. خامساً: جان درآید.

۱- تمرکز

در مبارزه تمام قوا متمرکز می‌شود، در نقطه، هر توانمندی که هست، حتی زور زدن به معنای استعداد آوردن. عجیب است در روضه که گفته است، شمشیردار با شمشیر می‌زد و کسی که نداشت، با سنگ می‌زد. یعنی آمده بودند با تمام قوا. در جبهه حق هم باید اینطور بود. آدم جهادی متمرکز است. همیشه در جهاد، کاری برعهده گرفته می‌شود که از توان، خارج است، اگر مطابق توان باشد که دیگر استعدادهای شخص به میان نمی‌آید. مجاهدین فی سبیل الله، خود شناس‌تر هستند. چه افرادی استعدادشناس هستند، افرادی که مجاهد فی سبیل الله هستند، چراکه استعداد خود را شناخته‌اند. سبک زندگی جهادی، یعنی بااسترس، با فشار. انسانی که بچه هست، مسیر تربیتی خودش را دارند در نظام ربوبی، کار جهادی را ادامه دهد، بچه هم خودش تربیت می‌شود.

بالاترین نوع تربیت است. بچه در بستر جاری تربیت می‌شود. بچه رزمندگان، حسرت یک شب دیدن را داشتند، این حرف غلطی است. سبک زندگی جهادی، مدار واحد دارد، توحیدی ست. همسر و بچه‌ها، روی آن مدار شکل می‌گرفت. هر کسی هم شکل نگرفته، شکل نگرفته است. استرس شرط لازم زندگی جهادی ست. زندگی آرام، بی‌دردسر، بی‌دغدغه، زندگی جهادی نیست. هر چقدر سطح بالاتر می‌رود، نوع شک و استرس هم بیشتر می‌شود. ۷۲ تن و نخست وزیر و... و جالب است امام هیچ اثری بر روی ایشان نمی‌گذارد.

نکته این است که کارشان تعطیل نمی‌شود. به باکری گفته‌اند، داداشت شهید شده است، چرا؟ چون ادراک کرده در آن موقعیت، نمی‌شه گریه کرد. حتما باید رشدیافتگی در انسان ایجاد شده باشد. مجاهدین وارد عرصه اقتصادی می‌شوند موفق ترند، چون ضریب ریسک پذیری‌شان بالاتر می‌رود بدلیل متحمل شدن شک‌ها و استرس‌ها.

اخلاص، به هر میزان که تمرکز شخص بالاست، اخلاص وجود دارد. به هر میزانی که استعدادها را به صحنه آوردند، اخلاص بالاست. اخلاص، نیت نیست. اینکه کلامی گفته می‌شود قربه الی الله. اخلاص، یعنی کسی که تمام قوا را برای خدا داده است. خلص العمل. خالص لله. اخلاص، عمل، نیت کردن و... به تبع جهان بینی تصحیح می‌شود. انسان در طول زندگی روزمره، شاخص‌هایی باید باشد. با تمرکز بر قوا، انسان خود را خوب می‌کند. فیلم ترمیناتور۱ خودش را می‌دوخت و...، زخمی شده بود، لطمه خورده بود، خود ترمیمی دارد، به چه معناست؟ روئین تن بودن بدین معناست.

در احوالات رزمندگان و فرماندهان هم همینطور است. پا شکسته است، ولی می‌آید پای میدان. حاج احمد، شهیدچمران. خواب در عنصر جهادی، سبک زندگی جهادی، خواب می‌برد شخص را، نه اینکه اون شخص بخوابد. اینکه او بخوابد. کار کرده است دیگر، کار حد ندارد، آقا می‌گوید حل مسأله، بر روی مدیریت جهادی ست. این است که باید سبک زندگی را تغییر داد. شاخص‌ها به انسان جهت می‌دهد، کمک می‌کند که چطور اعمال اصلی و روزمره را بررسی کرد. چقدر به صحنه آوردن استعداد است، چقدر جان درمی‌آید، چقدر استرس و فشار وجود دارد.

۲- جبهه

جبهه یعنی فرد در یک آرایش غیر انفرادی عمل می‌کند. در سبک زندگی جهادی، شخص، آرایشی دارد که دیگران، کنارش هستند، یعنی خانواده، تشکیلات، شبکه و جبهه. وقتی از جهاد صحبت می‌شود، یک جبهه است. شهید صدر را که می‌زنند، بنت الهدی هم می‌زنند. خانواده هم جهادی‌اند. در جبهه و جهاد، تک روی نیست. قطعا باید شبکه ایجاد کرد مقابل دشمن، قدری که انسان زورش می‌رسد. وسع از جنس استعداد و توانمندی است. از فاصله وسع، با آرمان، انسان متوجه می‌شود که باید وسعش را توسعه دهد. در این مرحله، رشد معنادار می‌شود. هر چقدر فرد از جهادی بودن، عدول کند، و سبک زندگی جهادی نباشد، همه یک کار می‌کنند، چرا؟ چون جبهه نمی‌بینند.

دشمن‌شناسی (بصیرت)

هـر کاری می‌کنـد، بایـد کاری باشـد که ضررش به دشـمن برسـد، چند درصـد از کارهای روزانه انسـان، جهتش به جهت دشـمن اسـت. دشمن‌شناسـی چقدر هسـت؟ دشـمن، کیست؟ دشـمن، را از جبهـه بگیرنـد، می‌شـود، خـرکاری. چـرا؟ تیرانـدازی بـدون هـدف همین اسـت. شـب و روز اگـر دشـمن زده نشـود، اگـر هـدر رود، اسـراف اسـت، اگـر بـه خودی زده شـود، خیانـت اسـت. بایـد اینقـدر جزئـی شـود، کـه از دسـتور دادن، نوشـتن و... همـه در جهـت علیـه دشـمن باشـد. جهـاد مبنـا و معنـا دارد، اگـر کسـی مریـض باشـد، برایش واجب نیسـت. بـرای انسـان سـالم اسـت. انسـان بایـد عرصـه‌اش را بشناسـد. هـر شـخص، کننده یـک بعـد و عرصـه هسـتند. بطـور مثـال در جهـاد تبیین، رسـانه داشـتن، قلـم داشـتن، ادبیات و بیان داشـتن اسـت کـه لزومـا مرتبـط بـا هـر شـخصی نیسـت. تعییـن عرصه‌هـا، وجـوب کفایی سـت. اصل جهـاد، واجـب عینـی سـت. بـر همه انسـان‌ها واجب اسـت جهـاد کند، انسـانی که اهـل جهاد نیسـت، منافـق اسـت. عرصه‌ها، کفایی سـت. بسـته بـه توانمندی انسـان‌ها. متأسـفانه، مدیریت جهـاد در کشـور نیسـت. آن عرصـه جهـاد باید انتخـاب کرد، کـه توانمندی و اسـتعداد اولیه در شـخص مشـاهده گـردد. از نـکات مبنایـی در سـبک زندگـی جهادی، دشمن‌شناسـی اسـت.

قاعـده اول: دشـمن، هـدف مشـخص عینـی اسـت. حتمـا عینیتـی دارد، لـذا بایـد بعـد جغرافیایـی و تشـخص عینـی داشـته باشـد. تفکـر و جریانـات تحـت اشـخاصی جانمایـی، طراحـی و اجـرا می‌شـود. تفکـرات فکـری و فرهنگـی در تـک تـک انسـان هاسـت. نـوع و جنـس تفکـر، در ذهـن تـک تک اشـخاص. در جهـاد، درگیـری نقطه‌ای اسـت. اون شـخص دشـمن نیسـت، آن چیـزی که در ذهن شـخص اسـت، دشـمن اسـت. بایـد اذهـان را تغییر داد. در جهـاد، هدف‌گـذاری و سـیبل موضوعیـت دارد، نتیجـه دارد، پیـروزی یـا شکسـت. نتیجـه عامـل انگیزاننـده شـخص نیسـت. منتهـا از این طریق تنظیم کـرد و... در جنگ شـلیک کافی نیسـت، بایـد بـه هـدف اصابـت کند. آیـا در برابر دشـمن بوده اسـت یا خیـر، موفق بوده اسـت یـا خیـر؟ اگـر موفـق نبوده اسـت، چه اتفاقـی بی‌افتد تا مؤفـق باشـد. در عملکردها باید بررسـی شـود کـه رفتـار جهادیـون چطور بوده اسـت؟ آمـوزش و پـرورش باید مبنای کار باشـد، رسـانه، صرفـا پشـتیبانی اسـت. ۱۳ میلیـون جمعیـت را، روزانـه ۸ سـاعت روی ذهن‌شـان کار می‌کنند. ابتدائـا تـک بـه تـک، نقطـه‌ای روی هـر فـرد کار کـرد، در همیـن رونـد، نفـرات بعـدی، اگـر جـواب مثبـت داد، می‌تـوان تعمیـم داد. قاچـاق هسـت، بعـد تبلیـغ می‌شـود کـه نخرنـد، اصـلا نبایسـتی وارد شـود. بصیـرت یعنـی تعییـن مصداق. آقـا گفته اسـت، بعضی اوقـات، خودی‌ها،

حرف دشمن را تکرار می‌کنند. تا مصداق تعیین نشود، جنگ نیست. هر روز که هر کاری می‌کنند، باید مشخص شود که به چه کمیتی و کیفیتی دشمن را زده است. نیروی جهادگری که با دشمن درگیر است، دشمن را می‌شناسد. از داخل رسانه خبر را می‌شنود، از رسانه قضاوت می‌کند، و از رسانه عملیات و شلیک می‌کند. این اسلامی نیست. بطور مثال در حوزه افرادی که اقدامات غلط و کج دارند، تربیت رها شده است، و در بخش‌های دیگر مانند رسانه و... کار می‌شود. تعیین هدف به مصداق و عینیت دشمن است. بواسطه مبناهای مختلف و عدم یکسان، گرایش به سبک زندگی‌های مغایر شکل می‌گیرد، چون بیش از ۹۰٪ کنش مجازی نیروهای انقلابی، ضداسلامی است.

۵

روایت پنجم

حاج حسین یکتا

حاج حسین یکتا

الزامات فعالیت اجتماعی

۱- اخلاص

«اخلاص» لازمه خدمت به خلق خداست. خبر مهمی عالم گیر شده و ظهور امام زمان نزدیک است. طبق فرمایش رهبر انقلاب باید حکمت داشت. ید بیضا و عصای موسی را به کار گرفت. ابتکار عمل به خرج داد چرا که رود نیل و سپاه فرعون در پیش‌است. برکت در امور با حرکت برای مومنان پیش‌می‌آید. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَلْعِلْمُ نُورٌ یقْذِفُهُ اللّه فِی قَلْبِ مَنْ یشآء» علم، نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می‌افکند.

۲- سازمان داوطلبان

رهبر انقلاب می‌فرماید با کار اجتماعی مخاطب جدید خلق کنید. دهه هشتادی‌ها نسلی هستند که انقلاب را به نقطه اصلی خودش می‌رسانند. در ابتدا فکر می کنیم که این حرف عجیبی است اما با مطالعه فعالیت‌های اجتماعی داوطلبانه در داخل و خارج از کشور و شبکه‌سازی صورت گرفته در می‌یابیم که باید سازمان داوطلبان را جدی گرفت. باید بدانیم چگونه داوطلب جذب کنیم، چرا که اگر فقط خودمان دور هم جمع شویم این دیگر جبهه انقلاب نیست، یک خیریه شخصی است. فراموش نکنید داوطلب هم فرصت است هم تهدید. اگر به درستی از ظرفیت داوطلب استفاده نشود، این فرصت به کلی سوخت می‌شود و او دیگر باز نمی گردد.

۳- تولید پول

«تولید پول» مسئله مهمی است و ما تخصص این کار را نداریم. پول‌های کوچک را چگونه می‌توان جمع‌آوری کرد راه و روش آن چیست؟ اس‌ام اس می‌خواهد، ستاره ۷۸۰ مربع می‌خواهد یا یک شماره حساب طولانی به مردم می‌دهیم که کسی حوصله انجام کار را نداشته باشد. آیا به کسانی که در امور خیر کمک می‌کنند، گزارش کار می‌دهیم؟ آیا از آنها تشکر می‌کنیم؟ اگر نتوانیم از ظرفیت نیکوکاری جامعه ولو این پول‌های اندک استفاده کنیم این یعنی دانش کار را نداریم و این ما هستیم که توفیق را از خودمان سلب کرده‌ایم. نه اینکه فکر کنیم جامعه توفیق شرکت در کار خیر ندارد، ما باید اصولی عمل کنیم. همین کمک‌های ده هزار تومانی در خیریه امام رضایی‌ها ماهی به چند ده میلیون می‌رسد. به همه مشارکت کنندگان در این نیکوکاری گزارش کار ارسال می‌شود این موضوع بسیار مهمی است که موجب جلب اعتماد جامعه می‌شود.

۴- خَیِّر وفادار

فعالیت‌های اجتماعی و امور خیریه که منجر به جلب مشارکت خیرین و نیکوکاران می‌شود؛ مانند ظروف مرتبطه هستند. وقتی بچه هیاتی‌ها وارد فعالیت‌های اجتماعی شدند متوجه شدند که کمک‌ها به هیئت‌های آنها هم بیشتر شد. در واقع خیر داری یک فناوری است. در دو سال گذشته با کمک خیرین و استفاده از ظرفیت آنها ۱۲۰ میلیارد پول به خیریه امام رضایی کمک شد. خیِّر وفادار، ارزشمند است، هر چقدر در انجام کار خیر شفاف باشیم و کار ترویجی کنیم نتیجه می‌گیریم باید جامعه را به کار خیر فراخواند و ظرفیت‌های جامعه را شناسایی کرد. چقدر از ظرفیت‌های جدید استفاده کردیم الان بسیاری از دهه شصتی‌ها به تمکن رسیده‌اند و می‌توانند در کار خیر مشارکت کنند. از مشکلات شهر و محله‌تان فیلم تهیه کنید و به کسانی که مهاجرت کردند به شهرهای بزرگ یا خارج کشور نشان بدهید و مشارکت آنها را در حل معضلات جلب کنید. مسئولین و پولدارهای هم شهری‌اتان را شناسایی کنید و با ادبیات خود آنها به سراغشان بروید.

۵- تیم ورک

عوامل گروه کاری باید درست و به جا انتخاب شوند. یک گروه به رهبری نیاز دارد، رهبری با چه کسی است؟چه کسی بشین پاشو می‌دهد؟ مربی کیه! داور کیه! شیخ‌اش کیست؟! کار بی‌شیخ و بزرگ ره به ترکستان می‌برد. دوم مدیریت هست؛ مدیریت در تیم با کی هست؟ سوم: گفتمان امام و انقلاب و دین مسئولیتش با کیست؟ یعنی راهبردی، فکری، نظریه پردازی با کیست! چهارم: استراتژی، برنامه ریزی، ساختار، سیستم، سازمان، فرآیند با کیست. آینده پژوه و راهبردشناسی که حداقل دانشجوی دکتری باشد داریم و در آخر لجستیک، تدارکات و پشتیبانی را داشته باشند. اگر می‌خواهیم کاری به نتیجه برسد باید یک چنین تیمی را دور خودمان جمع کنیم.

۶- رسانه

شما چون سرمایه دارنیستید و نیازمند مشارکت عمومی هستید و می‌خواهید گفتمان انقلاب را ترویج کنید اینجا برای کار اجتماعی نیازمند رسانه هستید. رسانه در ترویج کار خیر «شعائر الله» است و ریا نیست. باید در جلب مشارکت مردم به درستی و زیبایی پیام رساند و به آنها گزارش کار ارائه داد. رسانه کار خیر همین پیام رسانی درست و اطلاع رسانی از نتیجه کار است. باید کار رسانه‌ای را به شکل حرفه‌ای انجام داد. متاسفانه در اغلب موارد فعالان حوزه‌های اجتماعی و امور نیکوکاری نمی‌توانند فعالیت رسانه‌ای درست انجام دهند. خیریه رسانه ایجاد کنید و از توان رسانه‌ای جوانان در این حوزه به درستی استفاده کنید. در فعالیت‌های جهادی برای رفع محرومیت لازم نیست همه کار یدی و عمرانی انجام دهند. خوب است عده‌ای جهادگر رسانه‌ای باشند و کار تبلیغی و ترویجی و رسانه‌ای فعالیت‌ها را به شکل درست و هنری و جذاب انجام دهند و این خروجی‌ها در جامعه موج ایجاد می‌کند و این کار رسانه‌ای خودش از نشانه‌های خداوند است.

۷- کار تمام وقت

کار اجتماعی یک کار تمام وقت است بعضی از شما باید کار کردن در اداره را رها کنید بیایید پای کار مردم بایستید. خداوند در آیه ۳۹ سوره مبارکه النجم فرمودند: «وَأَن لَيسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعىٰ» و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. برای همین خیلی از نیروهای انقلابی وارد این میدان نمی‌شوند. چون شبانه روز باید دنبال رفع مشکلات مردم باشی. پیش‌خودشان می‌گویند چرا خودم را به زحمت بیاندازم با انقلاب حال می‌کنم. رهبر انقلاب به دنبال حل مسأله هستند و با ظاهر انقلابی وقتی به دنبال حل مسائل مردم نباشید مشکلات حل نمی‌شود. برخی نمی‌خواهند کار کنند اما در ظاهر نماز جمعه هم می‌روند، چفیه و چادر هم دارند و این یعنی از انقلاب برای خودش استفاده می‌کنند.

۸- دانش‌بنیان فکر کنید

آینده متعلق به نوآوری است. لازم است فعالیت‌های اجتماعی در بستر پلتفرم‌ها و با بهره‌گیری از دانش روز صورت گیرد. حکمرانی آینده از آن پلتفرم‌ها است. اسنپ و دیجی کالای شما کجاست؟! نمایشگاه اکسپو دبی یک پیام بیشتر نداشت، این که آینده متعلق به نوآوری است. اسرائیل در غرفه خود ارائه‌ای انجام داد و به صراحت گفت دست کسانی را که ما را یک قدم به نوآوری نزدیک‌تر کنند، می‌بوسیم!! ما جنگ، دین و ایمان نداریم فقط به دنبال ارتقاء فناوری و نوآوری خود هستیم. هر فعالیت اجتماعی را برای آنکه ماندگار باشد باید به روز کنیم و از همه دانش روز برای پیشبرد اهداف فعالیت‌های اجتماعی کمک بگیریم. آخرین نوآوری شما در حوزه اجتماعی چه بوده؟! باید کار شما مبتنی بر IT و هوشمندسازی پیش‌برود.

۹- به کارهایتان حد بزنید

فعالیت اجتماعی در سه محور جغرافیا (محله، شهر، استان)، مخاطب (کوکان کار، کودک یتیم، زن سرپرست خانوار و...) و محتوا (اعتیاد، ازدواج، اشتغال و....) شکل می‌گیرد. با مطالعه بر روی عملکرد فعالان اجتماعی دنیا می‌توان فهمید که آن کاری موثر است که مبتنی بر علم و دانش، مستمر و شفاف باشد؛ زیرا نتیجه گرفتن در امور

اجتماعی به زمان نیاز دارد. عده‌ای به اسم فعالیت‌های جهادی و فعالیت‌های اجتماعی «سربار» انقلاب هستند آنها از همه مسئولان مطالبه دارند اما کارشان بیشتر شبیه اردو بازی و جهادی بازی ست. هیچکس حساب پس نمی‌دهند، انقلاب به چنین نیروهایی نیاز ندارد. عده‌ای هم هستند که به اسم بچه انقلابی در هر موقعیت و فعالیتی حضور پیدا می‌کنند یک روز در امور فرهنگی هستند روز دیگر در امور دانش بنیان و حتی در ساخت مسکن فعالیت می‌کنند. این طور است که کارها درست پیش‌نمی‌رود، چرا که مبتنی بر تخصص و دانش نیست. یک کار مشخص، محدود و تخصصی داشته باشید مثل کودکان سرطانی محک.

۱۰- به اقتصاد اجتماعی فکر کنید

لازم است به اقتصاد اجتماعی فکر کنید. کسب و کار اجتماعی را راه اندازی کنید پول تولید می‌شود و محرومیت از بین می‌رود. اما در کار اجتماعی فعالیت اقتصادی شخصی در شأن نیروی خادم مردم نیست. کارخانه ایجاد کنید، وقف کنید برای مردم منطقه. اگر کسی هم کارخانه‌اش را وقف خیر کرد اداره آن را بر عهده بگیرید. حضرت علی(ع) بزرگترین زمیندار عالم در عصر خودش بود، قنات و چاه احداث می‌کرد و وقف می‌کرد. کاری نکنید که یک زمین وقفی خرج یک خیریه در آنسوی کشور شود، بگذارید خرج نیازمندان محل شود و مردم ببینند، طوری نشود که خیریه را خرج غیر از اهداف خیر کنید، اسمش را تکلیف بگذارید. کار اقتصادی برای آدم اجتماعی حرام است.

۱۱- تفاوت کار اجتماعی و فرهنگی

کار اجتماعی با کار فرهنگی فرق دارد، در فعالیت فرهنگی امروز مهدویت هستیم و فردا در یادمان دفاع مقدس، امسال یادواره فرهنگی برگزار می‌کنیم، ممکن است سال آینده برگزار نکنیم. اما در کار اجتماعی باید با لباس بیاییم و با کفن برویم وگرنه امور حل نمی‌شود. بهترین تعبیر برای نیروهای اجتماعی این است که به آنها نیروهای دائمی بگوییم یعنی همیشه هستند. در واقع ما نیرویی می‌خواهیم که بتوانیم با آنها لشکر درست کنیم نه اینکه گاهی بیایند و گاهی نیاید. حل مسائل کشور با برنامه و کار مداوم انجام می‌شود.

۱۲- پول کار اجتماعی از کجا می‌آید؟

چه اتفاقی می‌اُفتد جامعه به جوش و خروش در می‌آید و در امور خیر مردم پای کار می‌آیند؟ این با حضور فعالان اجتماعی ممکن می‌شود که دنبال حل مسائل مردم هستند. سرمایه اجتماعی یعنی نیروی مردمی و به میدان آمدن پول مردم برای حل مسائل مردم. آن گروه‌هایی که به دنبال جذب پول و مشارکت‌های دولتی هستند فعال اجتماعی نیستند اینها برای نظام اسلامی سرمایه اجتماعی ایجاد نمی‌کنند بلکه روابط عمومی دستگاه‌های حکومتی هستند.

۱۳- سیرو فی الارض کنید/از تجربه دیگران استفاده کنید

چرا آنها با خیریه‌ها دنیا را دارند می‌گیرند؟ چرا با ngoها دارندحکمرانی تو دنیا را دست می‌گیرند. چرا ۳-۴ هزار موسسه تو عراق معادله‌های اجتماعی را توسط امریکایی‌ها بهم زده؟ چرا ما این همه انرژی داره اینجا هدر می‌رود؟ چرا نمی‌خوایم علمی کار کنیم؟ تخصصی کار کنیم؟ حرفه‌ای کار کنیم؟ سیرو فی الارض کنیم برویم کارایی که موفق بوده را ببینیم بیاییم، بومی‌سازی کنیم. چرا تا یکی خرجمان رو ندهد تهران نمی‌یاییم؟ چرا اصلا برای سیرو فی الارض خرج نمی‌کنیم؟ چرا تجربه‌های خوب چهل ساله انقلاب رو و شکست‌هایش را در حوزه اجتماعی مطالعه نمی‌کنیم؟!

۱۴- اگر چند کار می‌خواهی بکنی خیریه جدا بزن

اگر می‌خواهیم یه کار دیگر یک خدمت دیگر به کارهایمان اضافه کنیم، باید یک خیریه جدا تاسیس کنیم. ما در جمعیت خیریه امام‌رضایی‌ها یک مجموعه «سفره‌دار» داریم برای غذا، «مادرانه» داریم برای زنان باردار محروم، «دوباره زندگی» داریم برای آزادی زندانیان و اشتغال همه اینها با همدیگر یک مجموعه امام رضایی هاست. حالا که رفتیم خرمشهر در خرمشهر یک بنیاد دیگر درست کردیم به نام بنیاد «حی» از حی علی خیر العمل گرفتیم. اینها با هم کار مشترک می‌کنند ولی با همدیگر قاطی نمی‌شوند.

۶

نقشه راه نهضت

آرش مقدم

آرش مقدم

چگونه کار تشکیلاتی خود را آغاز کنیم؟

موضوع اول بحث ما این است که اصلاً تشکیلات نهضت را در استان و شهرستان چگونه راه اندازی کنیم؟ تشکیل نهضت به چه صورت است؟ چند مورد را به شکل ساده بررسی کنیم؛ ما عمل کننده نیستیم. یعنی آرم نهضت را کنار بگذارید. این آرم نهضت برای کارهای تشکیلاتی خودمان هست. مثلاً اینکه شما یک ایستگاه صلواتی بر پا بکنید و آرم نهضت را قرار بدهید یا یک کار جهادی بکنید و آرم نهضت را نصب کنید. اصلاً این کارها کار ما نیست. حتی در کنار بقیه کارهایمان گذاشتن نیز درست نیست؛ به نهضتی کار کردن فکر کنید! نهضتی کار کردن یک سری مؤلفه دارد. ما در نهضتی کار کردن، خودمان را در یک دفتر زندانی نمی کنیم.

خودتان را در دفتر زندانی نکنید

ما ده‌ها دفتر در سطح کشور داریم. در مرکز استان خودمان را زندانی نمی کنیم و ده‌ها دفتر در شهرستان‌های کشور داریم. حتماً لازم نیست یک جایی پاتوق کنید. چندین جا از قبیل مسجد، نماز جمعه، حسینیه و... مستقر بشوید طوری که بدانند آن ساعت شما آنجا مستقر هستید و نیازی به یک دفتر مستقل و پرچم و تابلو و... نیست. به مرور زمان شما جوانان کمک کنید تا ایده‌هایتان جایگزین کارهای ما شود. لذا نهضتی کار کردن یکی از مؤلفه‌هایش این است که شما محصور نکنید خودتان را و یک دفتر متمرکزی ایجاد نکنید و اگر هم ایجاد کردید، چند تا دفتر در چند جا باشد و در جاهای مختلفی مستقر بشوید.

سراغ دولتی ها نروید

نکتهٔ بعدی، تا گروه‌های مردمی را پیدا و سازماندهی نکرده‌اید، سراغ دولتی‌ها نروید. چون وقتی شما سراغ دولتی‌ها می‌روید، آن‌ها با شما خیلی کار دارند و می‌خواهند باری را بر روی دوش شما بگذارند. اگر کارشان را قبول کنید و شبکه‌ای درکار نباشد، مجبور هستید خودتان اجرا کنید که از کارهایتان عقب می‌افتید و اگر کارشان را قبول نکنید، بعداً به مشکل خواهید خورد. لذا توصیه می‌کنیم در بحث حضور و مراجعه به سازمان‌ها و دستگاه‌ها، بعد از کارهای ظرفیت‌یابی و پیدا کردن گروه‌ها اقدام به انجام این کار کنید. ما خیلی به این موضوع فکر کردیم که بعد از ظرفیت‌یابی می‌توان جبهه شد و عملیات کرد. اما می‌بینیم به دلیل اینکه تعداد گروه‌ها کم هستند و برای شهرستان به صرفه نیست. پس مجبور شدیم این ظرفیت‌سازی را ابتدا اجرا کنیم. حتماً اول کار سراغ دولتی‌ها نروید.

قدرتتان را از میدان بگیرید

احکام مسئولیت به رابطین محترم تقدیم کردیم، اما اعتقادی به آن‌ها نداشتیم ولی چون ضرورت و نیاز میدان بود این کار را انجام دادیم، احکام و نامه‌ها همه چیز را کنار بگذارید. چون ما اگر قدرتمان را از نهضت بگیریم به چه دردی خواهد خورد؟ قدرت را باید از آن ساختارهایی که شما راه انداختید، یا از آن گروه‌هایی که ساخته‌اید بگیرید. شما باید مقبولیتتان در آن‌ها باشد. مقبولیت هم حقیقتاً مهندسی نمی‌خواهد و هر کسی که کار کند مقبولیت دارد و لازم نیست کسی از افراد یا شبکه فرضاً بگوید آقای فلانی مسئول شبکهٔ اینجا باشد. شما وقتی کار کنید و در میدان باشید، عملاً قدرتمندید. شما صرفاً افراد را جهت انجام کار دور هم جمع کنید.

نهضت سازماندهی کننده آتش به اختیارها

چند توصیه: برای هر کاری احتیاج به یک تشکیلات است و کار باید تشکیلاتی باشد. در نهضت کار تشکیلاتی فارغ از برند و آرم و... می‌باشد. آرم نهضت را بگذارید کنار! در دو، سه مورد عزیزان آرم نهضت را زدند. نهضت را هم عرض با فعالیت‌های مردمی کردند که آن کار اشتباه بود. نهضت سازماندهی‌کننده فعالیت‌ها و گروه‌های آتش به اختیار است. وقتی آتش به اختیارها دور هم جمع نشوند، درگیری با یکدیگر را شروع می‌کنند. و آنها را نمی‌توان با طعنه و تشر دور هم جمع کرد. رابط شهرستان مسئول گرد

هم آوردن آنهاست. دور هم جمع شدن آنها باعث می‌شود همدیگر را بشناسند و باعث تخریب یکدیگر نشوند و همچنین باعث می‌شود تجاربشان را به هم انتقال داده و بهم متصل شوند. یکی دیگر از برکات این دورهمی‌ها آن است که در شبکهٔ منطقه‌ای و ملی قرار می‌گیرند.

دورهم جمع شوید

زمانی که تنها هستند قدرت چندانی ندارند. گروهی که می‌تواند به بقیه یاد بدهد، چون کسی نیست به آن آموزش بدهد حسی ندارد و گروهی که می‌خواهد یاد بگیرد چون آموزش‌دهنده‌ای نیست، حسی نمی‌گیرد و گروهی که دارد عملیات می‌کند، احساس می‌کند تنهاست و... پس باید آنها را کنار هم جمع کرد. این اتصالات پر از خیر و برکت می‌باشد. این جمله کلید ذهن همهٔ ماست که امام (ره) می‌فرماید آقایان علماء دور هم جمع بشوند و چای بخورند، مقصد امام چای خوردن علماء کنار هم نبوده است! از این دور همی‌ها انقلاب در می‌آید، از این‌ها اتفاق در می‌آید. دست کم دورهمی صالحان است و در کنار هم یک کاری را طراحی می‌کنند.

نهضت را موازی کارهای دیگر قرار ندهید

بنابراین، نهضت را موازی کارهای دیگر قرار ندهید. برای راه اندازی تشکیلات نهضت یک حقیقتی وجود دارد که هر روز که جلوتر می‌رویم، به آن بیشتر می‌رسیم.

با یک حساب و کتاب سر انگشتی می‌توان فهمید، آن موقع که ما یک فعالیت مسجدی می‌خواهیم انجام بدهیم مثلاً از ساعت ۶ تا ۷ درگیر نماز صبح و صبحانه و لباس پوشیدن و خروج از خانه هستیم. و بعد از آن می‌رویم سراغ کارمان، که کار دولتی است یا آزاد و تا نماز مغرب و عشا برای معیشتمان مشغول به کار هستیم. بعد از آن حدود سه الی چهار ساعت وقت می‌گذاریم در مسجد و بعد هم می‌رویم منزل. جمعه‌ها هم که در منزل هستیم. چه اتفاقی می‌افتد؟ شما با این حساب و کتاب برای کار مردمی، هیئت، پایگاه بسیج شهری، حسینیه یا موکب و از این قبیل، بطور میانگین روزی دو الی سه ساعت وقت گذاشتید. که البته کار هم بزرگتر می‌شود. هم زمانی که شما وقت بگذارید کار بزرگتر می‌شود و هم برعکس، زمانی که کار بزرگ می‌شود شما باید وقت بیشتری اختصاص دهید. اگر شما در سی روز ماه، روزی سه ساعت وقت برای نهضت اختصاص

دهید، می‌شود ۹۰ ساعت و یا اگر ۲۰ روز وقت اختصاص دهید می‌شود ۶۰ ساعت. باید یک ساعتی خودتان در نظر بگیرید و وقف این کار کنید. در تشکیلات باید زمان بگذارید که بقیه نیز برای شما زمان اختصاص دهند و این مهم است.

افرادی را بیاورید که با شما کار کنند

نکته بعدی این است که رابط شهرستان هستهٔ سخت خوبی داشته باشد. در هستهٔ سخت به دنبال بزرگ‌ترها و خواص جامعه نباید رفت. قطعاً آن‌ها در ابتدای امر پای کار نخواهند آمد. تا بخواهید وقت و انرژی بگذارید و او را توجیه کنید، توجیهات خودتان فراموشتان می‌شود و خیلی با دردسر مواجه می‌شوید. اول بروید سروقت افرادی که افراد عملیاتی-اجرایی هستند و با خود شما کار کرده‌اند و این ایده‌ها و افکار را قبول دارند. این چنین شخصی که افکار شما را قبول دارد و قرار نیست برای همسو کردنش زیاد زحمت بکشید، می‌شود آدم گفتمانی شما. حال اگر برای سخنرانی به شهرستان نمی‌توانید بروید، می‌توانید او را دعوت کنید که این کار را انجام دهد.

چشمه خودش باید بجوشد

همچنین نباید اگر در نظر دارید که یک سیستمی فرضاً در تهران فعال است که به درخواست شما سخنران اعزام کند، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. خودتان در شهرستان یکی را پیدا کنید که با شما همسو باشد که پول هزینه و ایاب و ذهاب هم نداشته باشید و بتواند در گفتمان به شما کمک کند. یک آدم رسانه‌ای پیدا کنید؛ فرضاً به شخص رسانه‌ای که از قضا فیلم‌بردار هم هست، عنوان کنید می‌خواهید برای فقرا کار انجام دهید و بخواهید چند ساعت از وقتش را برای فقرا اختصاص دهد. حال کدام بخش از مستضعفین؟ آن قسمت تلخ را به تنهایی و یا خدمت رسانی را به تصویر نکشد. بلکه قسمت خدمت رسانی به بدبخت و بیچارگی، یعنی امید و ناامیدی را بایکدیگرو نیز مسئله وامید را با هم نشان بدهد. این می‌شود رسانهٔ شما.

البته همیشه نیاز به اینکه از دوربین استفاده شود نیست. با همین گوشی معمولی هم که در دسترس همه می‌باشد این کار قابل انجام است که تجربه مسئولین مناطق نیز بر این امر صحه گذاشته است. یکی از مسئولین و بالادستی‌های قرارگاه نیز در بین این کارهای رسانه‌ای که انجام شده بود. گفتند به نظر من همین فیلم‌هایی که با گوشی تهیه می‌کنید.

این خودش نشان می‌دهد که ما کار نهضتی را می‌توانیم بدون هزینه‌های آنچنانی جلو ببریم. این خیلی مهم و درست است. در هر حال، می‌توانید یک شخص رسانه‌ای حتی با گوشی، از بین جوانان و نوجوانان که کلیپ‌های جذابی تهیه و تولید می‌کنند جهت کار گفتمانی کنار خودتان داشته باشید و چند نفر را جهت کار عملیاتی کنار دستتان بگمارید. به این ترتیب شما هسته سخت را درست کرده‌اید. اگر تنها باشید بعد از یک مدتی ناامید خواهید شد. بنابراین افراد مناسب هسته را جمع کنید. در هسته جمع کردن هم فقط درگیر آدم‌های تشکیلات خودتان نباشید. در تشکیلات خودتان نمانید. چون اگر فقط از تشکیلات خودتان استفاده کنید، بقیه این تصور را دارند که باز هم خودتان و آدم‌های خودتان و رفیق‌های خودتان کار را دردست گرفته‌اید. سعی کنید از جاهای دیگری نیز آدم بیاورید و حتما یک ساز و کاری را راه بیندازید.

بعد از راه اندازی این ساز و کار و اینکه با هم یک ائتلافی گرفتید و با هم بحث کردید و در گام دوم یک حرکت میلیونی نیاز است. ادعا کردن اینکه ما تا ده سال آینده می‌توانیم فقر را ریشه کن کنیم، یک ادعای رسانه‌ای و ادعای دولتی نیست.

می‌شود و می‌توانیم

الان یک گروه مردمی چند تا فقیر را پوشش می‌دهد؟ مثلاً یک گروه مردمی در شهرستانی مثل برازجان می‌تواند پنج خانواده فقیر را کمک کند و یا به ده نفر محروم شغل یاد بدهد و یا جلوی پنج طلاق را بگیرد و در حوزهٔ روستا هم می‌تواند به سه یا چهار کشاورز کمک کند، محصولاتشان را با حذف دلال به شهر برسانند و در حوزهٔ محیط زیست هم می‌تواند تعدادی درخت بکارد. اگر آنها را ضرب در ده کنیم، می‌بینید که این گروه‌های کارآمدی که هستند می‌توانند این مشکلات را ریشه‌کن کنند و مشکلات را از بین ببرند. لذا کل سختی ما در گام دوم این است که بفهمیم باید از تشکیلات خودمان عبور کنیم و فکر کنیم چطور می‌شود تشکّل‌های کوچک و مختلف را ایجاد کرد.

لازم است قبل از اینکه وارد بحث سوم بشویم، در همین زمینه یک نکته را تاکید کنیم؛ هدف اصلی ما به میدان‌آوری مردم است برای راه‌اندازی شغل، برای فقرا و یا راه اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنه. یکی از نکات مهم همین تجارب میدانی این آدم‌ها هستند که این افراد دور هم جمع شوند و به این مطلب برسند، حرکت گام دوم که به میدان‌آوری هست مؤثر است.

گام اول شناسایی

حال فرض کنید می‌خواهیم شناسایی کنیم. خیلی از ما سروقت مسئولین می‌رویم. (مرحلهٔ ظرفیت‌یابی). یعنی (کنشگران موجود). به نظر مسئول به درد این کار نمی‌خورد. یک قاعده‌ای است که آقای مسعودی نیا فعال محیط زیستی نیز به آن تاکید داشتند: از نزدیک به نزدیک شروع کردند بود. شما اول بروید به دنبال خیریه‌ای که می‌شناسید. منظور شناسایی مبتنی بر موضوع است. موضوعی عمل شود. سراغ خیریه‌ای که می‌شناسید بروید. حتی از فردی که این عرصه را می‌شناسد کمک بگیرید و او برود سراغ خیریه‌های کوچک و آن‌ها راپیدا کند. چون این شخص در این عرصه یا موضوع شناخت دارد می‌تواند کمک کند. یک روش این است که توضیح داده شد؛ یعنی شناسایی موضوع محور. این افرادی که انتخاب می‌کنید حلقه‌های میانی نیستند و این‌ها فعلاً در شناسایی به شما کمک می‌کنند و در آن هسته سختتان هستند.

حال اگر شهرستانتان بزرگ است، دو تا کار می‌توانید انجام دهید؛ یا یک برش از شهرستانتان را اول انجام دهید و به قول معروف این کانون یک آتشی بگیرد و گرم شود و این آتش به جاهای دیگر سرایت کند. و به صورت جغرافیایی تقسیم‌بندی کنید. برای شهر مسئول قرار دهید، برای روستا مسئول قرار دهید، برای دهستان مسئول قرار دهید و یک شبکهٔ اجرایی درست کنید. شبکه‌ای از آدم‌هایی که با شما کار می‌کنند. شبکهٔ رابط است، فارغ از بحث‌های موضوعی. یک تشکیلاتی برای خودتان راه بیندازید. طبیعتاً هر چقدر این تشکیلات قوی‌تر باشد، می‌تواند کار بکند. ولی تشکیلات نباید به این شکل باشد که دغدغهٔ آرم و اینطور چیزها را داشته باشد. ما دنبال به میدان‌آوری هستیم. بنابراین یا جغرافیایی یا موضوعی عمل کنید.

چند مدل: مثلاً پویش مجازی در شهرستان برگزار می‌کنید. یک برنامه و پویش مجازی می‌گزارید و دعوت می‌کنید از بچه‌های فعال در هر حوزه‌ای و اعلام می‌کنید که می‌خواهید یک جلسهٔ دورهمی برگزار کنید. این هم می‌شود مدل سوم.

یک مدل سخت‌تری هم هست که مدل عملیاتی است. توصیه نمی‌کنم اگر آن‌هایی که هنوز شروع نکردند، با این مسیر شروع کنند. مثلاً یک برنامه عملیاتی می‌سازید مثلاً گلریزان شهرستان بابلسر و فرضاً همهٔ خیریه‌های شهر را دعوت می‌کنید. این یک مقدار سخت است ولی با اینحال این هم یک مدل شناسایی هست و می‌توان شناسایی عملیات

محوری هم انجام دهید. ولی آنجا نباید به دنبال آرم نهضت باشید. مثلاً طوری عنوان شود که جمعی از معتمدین شهر و یا جمعی از فعالین اجتماعی شهر در نظر دارند گلریزان بگیرند و سپس اقدام به دعوت نمایید.

تشخیص دادن حزب اللهی و غیر حزب اللهی خیلی مهم می‌باشد. همه دورهمی‌های شما در مشهد است و این تیپ آدم‌ها را دیده‌اید. افرادی که حضرت آقا را قبول دارند و اسم امام و آقا می‌آید تکان می‌خورند، باغیرت هستند و نسبت به بیاناتشان واکنش نشان می‌دهند و از جا بلند می‌شوند اینها حزب اللهی هستند. البته وطن‌پرست‌ها هم خوب هستند. آدم‌هایی که ایران را دوست دارند و در جهت آبادانی‌اش قدم بر می‌دارند ولی در لایه‌های بعدی. ما بسیاری مؤمن داریم که هنوز متعهد نشده‌اند. کلی مؤمن داریم که هنوز انقلابی نشده‌اند. همین پویش اربعین را ببینید، حدود ۹ میلیون زائر پای پیاده برای زیارت اربعین داشتیم. خب اگرهمین ۹ میلیون پای کار بیایند کار تمام است. بنابراین در عملیات هم در نظر بگیرید افرادی که می‌آیند حزب اللهی باشند، جوان باشند. (منظور این است که صاحب روحیهٔ بانشاط باشد و ربطی به سن ندارد باشند.)

بنابراین چهار مدل را معرفی کردیم؛ جغرافیایی یا موضوعی، عملیاتی و یا پویش مجازی. به این ترتیب می‌توانید افراد را شناسایی کنید و بعد از آن، یعنی وقتی که کار تکمیل شد، اگر خواستید می‌توانید به دستگاه‌ها نیز رجوع کنید. فرض کنید به سازمان دولتی هم مراجعه کردید و او پنجاه یا صد تا اسم و شماره هم به شما تقدیم کرد. شما نیروی مردمی هستید و قطعاً وقت پایش این افراد و شماره تلفن‌ها را نخواهید داشت. باید با قدرت خود میدان شروع کنید و کارها را جلو ببرید. یعنی از میدانتان آدم پیدا کنید. از نفر اول که چهره به چهره با او صحبت کردید و کم کم این افراد زیاد شوند.

معتقدیم اگر بتوانید در هر عرصه پنج نفر فعال اولیه را پیدا کنید، شبکه را راه انداخته‌اید. خیلی ساده به این مسئله نگاه کنید و فکر نکنید باید صد نفر پیدا کنید. نیاز به برگزاری همایش و اینطور چیزها که دویست نفر را دور هم جمع کنید نیز نیست. شما در حال راه‌اندازی تشکیلات هستید. پس این هم می‌شود بحث اینکه شما در شبکه‌تان این افراد را باید بیاورید و از افراد میدانی استفاده کنید و در هر عرصه پنج نفر باشد. یعنی پنج تا صندوق قرض الحسنهٔ کوچک یا پنج تا خیریهٔ کوچک یا پنج تا مروّج کسب و کار برای فقرا و مستضعفین یا پنج تا شبکهٔ کانون فعال روستایی در حوزهٔ دامپروری و کشاورزی.

صندوق‌های قرض‌الحسنه و خیریه‌ها

صندوق‌های قرض‌الحسنه بزرگ که در سطح ملی شعبه دارند. که شبکه هم دارند و یا حتی خیریه‌های بزرگ ملی هستند. مثل آبشار عاطفه‌ها در خیریه‌ها. در مورد صندوق‌های قرض‌الحسنه مثل صندوق جاوید و صندوق مهر. این‌ها را نمی‌شود تکثیر کرد. اصلاً این‌ها در شبکه با شما کار نمی‌کنند چون خودشان شبکه دارند و برایشان شبکه شدن با شما مزیتی ندارد. ولی به درد کارهایی می‌خورند؛ آن‌هایی که می‌خواهید جبهه‌سازی کنید و عملیات کنید نیروی هوایی خوبی هستند و می‌توانید با آن‌ها همکاری کنید. این‌ها شبه دولتی هستند و در اینگونه موارد مناسب هستند و تجربه‌هایشان را هم می‌توان از آن‌ها اخذ کرد و همچنین می‌توان از آن‌ها مشاوره گرفت. ولی وقتی می‌خواهید ظرفیت‌سازی کنید، آن شخص مستعدی که هست، با خودش می‌گوید مگر من می‌توانم اصلاً مثل این باشم؟! پس مناسب تکثیر نیستند.

ما مسئله‌مان در مورد بزرگتر بودن در زمان راه انداختن هست. این مورد را وقتی می‌خواهید ارتقاء دهید دیگر مسئله نیست و خیلی خوب هست که همهٔ صندوق‌های شهر بزرگ و قوی شوند. صندوق‌های کوچک همه‌شان بزرگ شوند. ولی مسئله ما زیاد شدن صندوق‌های کوچک است. چون می‌دانیم صندوق‌های بزرگ را به همین راحتی نمی‌توان زیاد کرد.

بنابراین این صندوق‌ها را در جلسات دعوت کنید و در صورتی که موافقید و می‌بینید آسیبی ندارد و مشکلی ندارد در جلسات شبکه دعوت کنید و از تجربیاتشان استفاده کنید. نهضت نسبت به این‌ها ملاحظات خاصی ندارد. به شدت به درد جبهه می‌خورند و اصلاً مناسب تکثیر نیستند. چون در مورد جبهه تحلیلمان این بود که اول ظرفیت‌یابی کرده و افراد را پیدا کنیم و با این‌ها چند عملیات کنیم و سپس سراغ ظرفیت‌سازی برویم. ممکن است ببینیم آنقدر افراد نداریم که شروع به عملیات کنیم. لذا فاز ظرفیت‌سازی را شروع می‌کنیم، که توده یگانی ایجاد شود که بتوان عملیات بیشتری را در کار جبههٔ اجتماعی و مردمی، که دارید شما انجام می‌دهید و ما هم سعی می‌کنیم تمام ارتباطات را تنظیم و بهینه کنیم، انجام داد.

نوع دوم صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ای هستند که بزرگ هستند ولی ملی نیستند و در سطح استان و شهرستان و شهر هستند. صندوق‌های بزرگی هستند. ما جملاتی که نسبت

به نوع اول گفتیم را نسبت به این نوع دوم نیز می‌گوییم. فقط شبکه شدنِ با این‌ها حُسن دارد. یعنی در جلسات شبکه می‌آیند و در جبهه هم کمک می‌دهند ولی کمکی به تکثیر نمی‌کنند. پس می‌توان از این‌ها هم دعوت به عمل آورد. ما اینجا بحث انتفاعی نداریم. چون صندوق‌های قرض‌الحسنه و خیریه‌ها موضوعشان انتفاع آوردن نیست.

ولی مسئلهٔ ما صندوق‌های قرض‌الحسنه کوچک هستند. فکر کنید چطور می‌توان صندوق‌های کوچک را راه اندازی کرد؟ اولاً در شهرستان خودتان احتمالاً ده‌ها صندوق کوچک هست. چطور می‌توان آن‌ها را پیدا کرد؟ صندوق‌های خانوادگی، صندوق‌های عشیره‌ای، صندوق‌های قبیله‌ای، صندوق‌های محلی کوچک، صندوق‌هایی که ذیل مساجد هستند ولی به هم وصل نیستند و... این موضوع اصلی ما است، یعنی پیدا کردن صندوق‌های کوچک.

در این سه نوع صندوق مواردی هستند که (همانطور که قبلاً اشاره کردیم)، صندوق‌هایی که قبول می‌کنند وام بدهند به بچه‌های مروّج کسب و کار، یعنی در همین صندوق‌ها (این سه نوع صندوق)، چه آن صندوق خیلی بزرگ و یا متوسط و یا حتی صندوق کوچک، گاهی حاضر هستند وام بدهند به مروّج‌های کسب و کار که می‌خواهند شغلی راه بیندازند. این‌ها دورهمی‌هایشان را ویژه‌تر توجه کنید و به پرداخت این عرصه بیشتر توجه کنید. این‌ها برای کمک دادن برای کار بعدی‌مان خیلی اثر گذارند.

یک نکتهٔ تکمیلی در بحث صندوق‌های قرض‌الحسنه؛ آنجایی که مروّج‌های کسب و کار که شغل راه می‌اندازند و یک توده‌ای از مردم و فقرا و مستضعفین آن منطقه شغل و یا کاسبی شکل می‌دهند. این‌ها بعضاً دور هم جمع شده و یک سری صندوق‌های سرمایه‌گذاری و قرض‌الحسنه برای پشتیبانی کار خودشان از محل سود خودشان ایجاد می‌کنند. این صندوق‌ها، ایجادی خود نهضت هست. و این‌ها را در قسمت صندوق‌ها سازماندهی کنید. برای بعد که ظرفیت‌سازی می‌کنید مهم هست. و یا در برخی از فضاهای روستایی یک سری تعاونی‌هایی راه می‌اندازند، تعاونی‌های حزب اللهی‌ها که به فکر سود نیست و دنبال این هستند که مردم منطقه سود ببرند. مثلاً هر کسی با مبلغ ۵میلیون می‌خواهد کود تهیه کند و این تعاونی مثلا مبالغ ۵میلیونی را از افراد جمع می‌کند و کود با مبلغ ارزان‌تر و حجم بیشتری تهیه می‌کند و بین همان افراد توزیع می‌کند. این‌ها تعاونی‌ها و گروه‌هایی هستند که متأثر از مروّجین کسب و کار راه می‌افتند که ذیل عرصهٔ خودشان باید سازماندهی کنید.

مروج کسب و کار خانگی و خرد مستضعفین

ما عرصه‌ای داریم در نهضت تحت عنوان عرصهٔ مروّجین کسب و کار. به دلیل اینکه شاید عنوانش نامفهوم بود، عنوان را تغییر دادیم به مروّجین کسب و کار خرد و خانگی. همچنین مشخص شد خُرد راه انداختن سخت‌تر از خانگی است. به همین دلیل تغییر داده شد به مروّجین کسب و کار خانگی و خُرد و شروع کردیم به کار کردن. بعضی از دوستان بسیاری از بازاریان را جمع کردند. مثلاً حدود صد نفر کارآفرین جمع کردند. دیدیم کار گیر دارد. گفتیم مسئلهٔ ما که مستضعفین است. بنابراین عرصه را به مروّجین کسب و کار خانگی خُرد برای مستضعفین، فقرا و طبقات کم برخوردار تغییر دادیم. با این نکته ما چند فرض جلوی پای شما می‌گذاریم که هر آدمی را که دیدید احتمال دارد در چه فرضی باشد وچطور، رد یا تایید کنید.

اولین مورد این است که شما یک مجموعه می‌بینید که انتفاعی است و پول در می‌آورد، یا مجموعه است یا عنصر. داخل پرانتز این را در نظر بگیرید که ما هر موقع از کنشگر صحبت می‌کنیم، منظورمان یا گروه هست و یا نفر. چه بسا یک نفر، امتی باشد برای خودش و یا اینکه پنج، شش نفر در کنار هم گروه را تکمیل کنند. موضوع خدمت است، چه گروهی و یا چه فردی. ما باید افراد را زیاد کنیم. معمولاً افراد در قالب گروه بیشتر دغدغهٔ کار دارند نسبت به افراد تک نفره. افراد تک نفره کم هستند و خیلی ویژه‌اند که آن‌ها هم قابل پذیرش هستند. شما یک مجموعهٔ انتفاعی را در نظر بگیرید، یعنی دارد پول در می‌آورد، که فرد است یا عنصر و گروه.

فعال کسب و کار خانگی و خُرد است و یا شبکه دارد؛ و شاید حتی شبکه‌ای نیز ندارد ولی در حال پول در آوردن می‌باشد. این افراد در این نوع فعالیت‌ها به صورت انتفاع فعال هستند بنابراین شاخص انتفاع این‌ها را رد می‌کند. چون دارند پول در می‌آورند و با همهٔ طبقات کار می‌کنند و برایشان مهم نیست. ما با اینها چکار کنیم؟ این‌ها عضو جبهه نیستند. تجارب این‌ها برای ارتقاء جبهه مناسب است. لذا در برخی رویدادها می‌توان این‌ها را دعوت کرد و تجربه‌شان را اخذ کرد. این می‌تواند برای شما خوب باشد. ولی حواستان باشد این آدم‌ها اگر وصل به شبکهٔ شما بشوند، می‌توانند از این شبکه و یا از افراد محروم و مستضعفین امکان برای خودشان بگیرند و باعث می‌شود که شبکهٔ شما به هم بریزد. لذا شما برای این افراد تصمیم‌گیری درست انجام دهید؛ عضو جبهه قطعاً نیستند چون با شرط انتفاع رد می‌شوند. حزب اللهی هم که دارد پول در می‌آورد و موضوعش

فقـرا و مسـتضعفین نیسـتند، این‌هـا در جنـگ اقتصـادی درگیـر هسـتند و ایـن جبهـهٔ خدمـات اجتماعـی یـک بحث دیگر اسـت.

در حالـت دوم، یـک مجموعـه انتفاعـی را در نظـر بگیریـد که فعال کسـب و کار خانگی و خُـرد اسـت کـه شـبکه دارد و یا شـبکه نـدارد؛ ولی اولویتـش را روی محرومین گذاشـته اسـت و بـه خانواده‌هـای فقیـر رسـیدگی می‌کنـد. مثـلاً حبوبـات را جهت بسـته‌بندی بـه خانواده‌های فقیـر واگـذار می‌کنـد و یـا مثـلاًدار قالـی بافـی بـه فقـرا و مسـتضعفین تحویـل می‌دهد کـه بعد از تکمیـل، از آنهـا خریـداری کنـد. منظور این اسـت که در کسـب و کارش فقـرا نقش دارند. دو نکتـه را در نظـر بگیریـد؛ این‌هـا قطعـاً عضـو جبهـه نیسـتند. یعنـی در جایـی که هیچکسـی نیسـت اجبـاراً بایـد بـا این‌هـا شـروع کـرد. ایـن افراد بـه چـه دردی می‌خورنـد؟ ایـن مجموعه‌ها از فعالیت‌هـا انتفـاع می‌برنـد، امـا توجـه خودشـان را روی رفـع آسـیب‌ها گذاشـته‌اند و از ایـن حیـث بـا مـا هسـتند. بعنـوان مثـال، بـا سـازماندهی خانواده‌هـای بد سرپرسـت یا بی‌سرپرسـت، و مشـارکت در تولیـد، هـدف اصلـی خـود را کمک به اقشـار می‌داننـد. این‌ها خوب هسـتند و دعوتشـان کنیـد بـه نشسـت‌ها و جلسـاتتان. ولی یـک ملاحظه را در مـورد این‌ها رعایـت کنید؛ ایـن افـراد نـگاه انتفاعـی دارنـد و بـه همین دلیـل می‌توانند مسـتضعفین را به اسـتثمار بکشـانند. اگـر می‌بینیـد تـوان مدیریتـی آن‌هـا را نداریـد و نمی‌توانیـد بـه جـا از آن‌هـا اسـتفاده کنیـد، در جلسـات شـبکه آن‌هـا را دعـوت نکنیـد، بلکـه در جلسـات تجربـه و مشـاوره از آن‌هـا اسـتفاده کنید .

سـوم، مجموعه‌هایـی داریـم کـه آموزشـی هسـتند. مجموعـهٔ آموزشـی کـه فقـط در سـطح آمـوزش کسـب و کار فعالیـت می‌کنـد. یعنـی یـک مجموعـهٔ مسـتقر آموزشـی دارد و پـول می‌گیـرد و فقیـر و غنـی هـم برایشـان تفاوتـی نـدارد. ما نسـبت بـه ایـن مجموعه‌هـا ملاحظه‌ای نداریـم. چـون این‌هـا یـک جا مسـتقر هسـتند و آمـوزش می‌دهنـد. به شـدت به درد مشـاوره‌ها و توانمندسـازی شـبکه مروّجیـن کسـب و کار می‌خورنـد. ولـی اینکـه از این‌هـا توقـع داشـته باشـید بـرای فقـرا و مسـتضعفین کار راه بیندازنـد بعید اسـت. اگر شـما بتوانید جذبشـان کنید و قبـول کننـد و بعـد از آن بتوانیـد مدیریتشـان کنیـد که اسـتثمار نکنند، حـال فقرا را بـه این مرکز آموزشـی بفرسـتید کـه آمـوزش ببینـد، خیلـی خـوب اسـت. ولـی تجربـه نشـان داده اسـت کـه این‌هـا از ایـن راه پـول در می‌آورنـد و دنبـال ایـن کار نیسـتند. ولـی بعضـی از اینهـا حالت‌هـای مسـئولیت اجتماعـی دارنـد، بعضی‌هـا دنبـال معافیت‌هـای مالیاتـی و... هسـتند. بـا قیـد یـک سـری ملاحظـات می‌تـوان بـا این‌هـا کار کـرد، ولـی این‌هـا کنشـگر اصلـی جبهـه نیسـتند.

چهارمین دسته؛ به اصطلاح خارجی‌ها coach mentor است. از این مواردی که گاهی اوقات در برنامه تلوزیونی می‌دون هم می‌بینید که می‌آید نظر می‌دهد و فرضاً به شخص می‌گوید این زنجیره اقتصادی‌ات خراب است و به این شکل باید اصلاح شود و... این‌ها اگر از این کار پول در می‌آورند، یعنی انتفاع می‌برند، به درد ما در جبهه کنشگر و اینکه بخواهیم تکثیرشان کنیم، نمی‌خورند. ولی اگر این کار را بدون چشم‌داشت مالی و غیر انتفاعی انجام می‌دهند، مناسب هستند.

فرق رایگان با غیرانتفاعی و انتفاعی: رایگان که می‌شود فی سبیل‌لله که وقت می‌گزارد و با نیت الهی کار می‌کند. نیت را که شما نمی‌توانید بسنجید ولی اینکه فی سبیل لله و بدون دریافت پول کار را انجام می‌دهد، می‌توانید بسنجید. ولی غیر انتفاعی پولی می‌گیرد ولی این پول فرضاً برای ایاب و ذهابش تا روستا است. یعنی برای خدماتش پولی دریافت نمی‌کند. ولی انتفاعی، برای ایاب و ذهاب هم پول می‌گیرد و همچنین جهت ارائه اطلاعاتش حق مشاوره هم می‌گیرد و برای چندین خدمات مشاوره‌ای دیگر هم از آن‌ها حق جلسه می‌گیرد. که این مورد کاملاً مردود است. ولی در تجارب و تا جایی که می‌توانید مدیریتشان کنید از قبیل جلسات همایشی و غیره به درد می‌خورند. ولی این‌ها هم به درد تکثیر نمی‌خورند.

مدل پنجم، مشاور کارآفرینی است که غیر انتفاعی هستند. که عرض کردم مدل چهارم مشاور کارآفرینی انتفاعی است و مدل، مدل کارآفرینی غیرانتفاعی می‌باشد. افراد آن بعنوان کنشگر اصلی هستند که ما نیاز داریم. افرادی هستند که مجانی به فقرا و مستضعفین و محرومین کار می‌آموزند و بابت آن پولی دریافت نمی‌کنند.

مدل ششم، افراد یا مجموعه‌ها هستند که فعال فروش هستند و شبکه دارند و یا حتی شبکه ندارند. نهادۀ تولید را تأمین می‌کنند و به افراد نهادۀ تولید را می‌رسانند و آموزش می‌دهند و همچنین تسهیلات مالی برای افراد می‌گیرند و راهنمایی می‌کنند که چگونه آن خدمت را تولید کنند و با دولت و حاکمیت چطور ارتباط بگیرند. تضمینی تولیدات را می‌خرد و در بازار هم برایشان می‌فروشند. این‌ها توسعه‌دهنده‌های اقتصادی هستند که کار را راه می‌اندازند، ولی از این کارها نفع می‌برند. غیر انتفاعی و رایگان هم نیستند، بلکه انتفاعی می‌باشند. این‌ها هم خیلی خطرناک هستند و دنبال همین نوع کارها هستند. تجارب و مشاوره‌هایشان به درد ما می‌خورد ولی به درد تکثیر نمی‌خورند؛ چون مسأله ما نیستند .

مدل هفتم، همین مثال قبل را که زدیم، قید انتفاع و غیر انتفاعش را جابجا کنید؛ طرف به صورت رایگان و غیرانتفاعی تمام این خدمات را می‌رسانند. این‌ها بهترین مدل کنشگر مروّجین کسب و کار هستند که باید تکثیر شوند. از آسان‌ترین‌هایشان که قدرت تکثیر هست، تا حرفه‌ای‌ترین‌ها که در جبهه می‌توانند کمک کنند. باز در پرانتز این را در نظر بگیرید که گروه‌های کوچک، چون تجربه‌هایشان آسان است، قابل زیاد شدن هستند. گروه‌های بزرگ به درد عملیات‌های جبهه‌ای و پشتیبانی‌ها می‌خورند، حواستان به این موارد باشد. حواستان باشد در تکثیر که گام بعدی ما است، گروه‌ها و تجربه‌هایی خوب است که قابل تکرار باشد. آن کارهای بزرگ و صندوق‌های هفتاد میلیاردی یا خیریه‌های بزرگ، این‌ها فقط به درد عملیات‌هایی مثل پیاده روی اربعین، راهیان نور، بزرگترین گلریزان جهان اسلام و از این قبیل کارها می‌خورند و در کارهای تکثیر نمی‌شود با این‌ها همکاری کرد.

مدل هشتم، یک سری صندوق‌های قرض‌الحسنه هستند که وام‌هایشان وقف راه اندازی اشتغال است. این‌ها افرادی هستند که باید در این عرصه مشارکت فعال داشته باشند و در کمیته‌ها و شبکه‌های قرض‌الحسنه باشند. ولی در اینجا هم می‌توانند باشند. چون به پول می‌رسانند؛ مروّجین کسب و کار رایگانی هستند که برای فقیری شغل راه می‌اندازند. زیاد شدن و تکثیر شدن صندوق‌ها مهم است و نیز خود این صندوق‌ها که وارد این شبکه بشوند.

مدل نهم، در واقع مثل همین مدل هشتم در خیریه‌ها نیز وجود دارد. در عرصهٔ خیریه‌ها جداگانه توضیح داده‌ایم. حرفه‌ای‌ترین خیریه‌ها در کشور شغل راه می‌اندازند که خیریه‌های اشتغال نام دارند. این‌ها را بیشتر در مروّجین کسب و کار استفاده کنید و چون تجربه‌شان خوب است، در کمیتهٔ تجربه خیریه‌ها با ارتقاء خیریه‌ها می‌شوند و در عملیات به مروّجین کمک می‌کنند.

آخرین مدل، شرکت‌ها و مؤسسات هستند. یک سری شرکت‌ها و مؤسسات هستند که واحد مسئولیت اجتماعی یا مجموعه‌های وقفی دارند. آنها را پیدا کنید. بسیار به درد می‌خورند. زیرا شغل راه می‌اندازند و یا برای راه اندازی شغل برای فقرا پول می‌دهند.

این ده مدل که اشاره شد، در واقع ده نوع انسان مروّج کسب و کار است که شما شاهدشان هستید. حال فرض کنید مورد دو تا ده را ندارید و فقط مورد یک را دارید؛ با مورد یک می‌خواهید چه کار کنید؟ این شخص دارد از این راه پول در می‌آورد. اما باز هم

می‌شود راه انداخت. چطور؟ مجابش کنید و مسئولیت اجتماعی‌اش را تحریک کنید ولی باید نیتش را بسنجید که صادقانه باشد. آنگاه می‌شود آن‌ها را در جبهه عضوگیری کنید. ولی به صورت کلی، کسی که دنبال پول در آوردن از فقرا و مستضعفین است، مسئلهٔ ما نیست و نخواهد بود. این مسئلهٔ بازار آزاد است که آن هم کار محترمی است و برای یک جای دیگر می‌باشد.

گروه‌های حمایت از کشاورزی و دامپروری

عرصهٔ پنجم، عرصهٔ گروه‌های کانون‌ها و شبکه‌های حمایت از کشاورزی و دامپروزی است. این افراد چه کسانی هستند. این فرد می‌تواند یک روستایی، کشاورز یا دامپرور باشد که خودش پیشران است و بصورت رایگان به بقیه کمک می‌کند و فرضاً تعاونی روستایی را شکل می‌دهد و طراحی می‌کند. آدم سیاسی هم نیست و دنبال خدمت رسانیِ حزب اللهی است؛ مثل جهادگران اول انقلاب. که تیغه و سم خوب به بقیه می‌رساندند و با افراد تعاونی راه می‌انداختند و آموزش می‌داند و به دنبال پیگیری احداث جاده‌ها بودند و دنبال این بودند که مشکل روستا حل شود، چه در دامپروری و چه در کشاورزی.

مثال‌هایی از این دست زیاد است. دوستانی که از مشهد تشریف آوردند، مثل آقای مرتضایی همینطور بودند. در روستا یک باغچه زده بود و انواع و اقسام بذرها را گرفته بود و بذری که در آن منطقه خوب کاشته می‌شد را به صورت رایگان به کشاورزان منطقه آموزش می‌داد. صرفاً بابت بذری که می‌خرید از کشاورزان پول می‌گرفت، ولی آموزش آنکه این کشت نتیجه می‌دهد و چقدر سود می‌دهد را رایگان در اختیار کشاورزان قرار می‌داد. این هم می‌شود شکل این گروه‌ها که می‌تواند تعاونی باشد یا فرد جهادی باشد و یا می‌تواند یک فرد حزب اللهی باشد که تخصصی روی موضوع تولید روستا در حوزهٔ کشاورزی و دامپروری وقت گذاشته است که در روستاهای محروم و کم برخوردار و مستضعف بیشتر فعال هستند.

عرصهٔ خدمات اجتماعی

عرصهٔ بعدی، عرصهٔ خدمات اجتماعی است. این عرصه خیلی مفصل است. ما امروزه در کشورمان به واسطهٔ مواد مخدر آسیب‌هایی داریم؛ در بحث‌های جنسیتی، کودکان کار، دختران بی‌سرپرست، دختران فراری، خانواده‌های بی‌سرپرست و خانواده‌های زندانی و...

آسیب‌های زیادی داریم و این موارد خیلی گسترده است. گروه‌های موجود ما به اندازهٔ این گستردگی وسیع نیستند. یک سری سلول بنیادی هم داریم که همان بچه‌های جهادی هستند .

گروه‌های جهادی دو گونه هستند؛ یا افرادی هستند که از سپاه مجوز گرفتند و دارند با سپاه کار می‌کنند. سپاه پاسداران هم وظیفه دارد این گروه‌ها را تجهیز و پشتیبانی کند و زیاد کند و... که خب این مورد با سپاه هست و اصلاً ورود نکنید به این مورد و کار موازی و دخالت هم نکنید.

یک سری از این گروه‌ها هستند مثل هیئتی‌ها که از سازمان تبلیغات مجوز گرفته‌اند ولی با سازمان تبلیغات کار نمی‌کنند و خودشان مستقلاً فعالیت می‌کنند. خیلی از این هیئت‌ها هستند که مجوز ندارند. یعنی یکسری گروه‌های جهادی هستند که با سپاه کار می‌کنند و یک سری گروه جهادی هستند که از سپاه هم مجوز دارند ولی برای خودشان کار می‌کنند و آتش به اختیار هستند و اصلاً حرف کسی را گوش نمی‌کنند و فقط ذیل عنوان دورهمی، دور هم جمع شده‌اند و ذیل یک سازمان و مجمع جهادی با هم جمع نشده‌اند و تحت نظر سازمانی با هم کار نمی‌کنند.

یک سری افراد هم هستند که جهادی کار می‌کنند ولی اصلاً مجوزی از جایی ندارند. با آن مورد اول که سازمانی هستند نباید موازی کاری کرد. اما آن‌هایی که این سازمان‌ها نتوانستند سازماندهی کنند، می‌توان از آن‌ها استفاده کرد و دور هم جمعشان کرد و می‌توان آن‌ها را تبدیل کرد به سلول اولیه خیلی از این مجموعه‌های آسیب اجتماعی.

جهادی‌ها اکثرا در مناطق محروم و در زمان تابستان و عید مشغول به فعالیت و کار کردن هستند. ولی گروه جهادی که مستمر در حال کار کردن هست، از گروه‌های جهادی گروه‌ها خدمات اجتماعی تغییر حالت دادند ولی یک مجوزی هم از آن دارند و اگر پیگیری شود ممکن است از یک مرکز نیکوکاری هم مجوز داشته باشند. بنابراین تعیین تکلیف گروه‌های جهادی را برای بعضی از موازی کاران انجام دادیم و داخل پرانتز یک نکته را در نظر بگیرید که جنس سازماندهی کردن بچه‌های ما، بچه‌های آتش به اختیار است.

ما کلاً سه جور سازمان در ایران داریم. یک سری سازمان‌ها و ارگان‌ها و نهادهای

انقلابی و دولتی که مجوز می‌گیرند و دارند با آن‌ها کار می‌کنند و ذیل آن‌ها سازماندهی شده‌اند که ما اصلاً به آن‌ها کاری نداریم. یکسری هم افراد گوش به فرمان هستند که در بعضی از ساختارها سازماندهی شده‌اند و مشغول به فعالیت هستند که به آن‌ها هم کاری نداریم. مسئلهٔ ما حزب اللهی انقلابی است که حضرت آقا آن‌ها را به رسمیت شناخته است و به هر علتی خودشان آتش به اختیار عمل می‌کنند. شما این آتش به اختیارها را دور هم جمع کنید تا به تشکیلات‌های دیگر هم آسیب نرسد و کار اساسی کنید.

یک نکته را در مورد خدمات اجتماعی اشاره کنیم؛ زیرعرصه‌های خدمات اجتماعی را تقریباً اشاره کردیم که همین بچه‌های فعال در حوزهٔ طلاق، اعتیاد، کودکان کار و... هست. در شهرستان‌های مثل کرج و کلانشهرها به خاطر چند تا زندان و... خیلی بیشتر درگیر هستند. در شهرهای کوچک هم به شکل‌های دیگر. هر کسی که فعال اجتماعی است و در این عرصه‌ها مشغول به فعالیت است، و حزب‌اللهی، انقلابی می‌باشد؛ این افراد را باید دعوت کنید که بیایند در کار و ایده را به آن‌ها بگویید و بالاخره یکی از آن‌ها ایده را قبول می‌کند و بقیه هم بعنوان کنشگر دور هم از مزایای شبکه و علیات و جبهه و... بهره‌مند می‌شوند و کار را انجام می‌دهند.

یک سری شرکت‌ها و مؤسسات اعم از دولتی و خصوصی و خصولتی هستند که حاضر است برای رفع آسیب‌ها بعنوان مسئولیت اجتماعی‌اش پول پرداخت کند. حتماً سراغ این شرکت‌ها هم بروید و از نماینده‌هایشان استفاده کنید برای این کار و از آن‌ها بهره بگیرید.

در عرصهٔ خدمات اجتماعی. یک سری‌ها هستند که در محله‌های حاشیهٔ شهر کار می‌کنند. یک سری‌ها هستند که دارند در روستاها کار می‌کنند و خدمات اجتماعی انجام می‌دهند. همهٔ این‌ها را می‌توانید دور هم جمع کنید و روی تکثیرشان کار کنید.

ماموریت‌ها وفرآیندهای نهضت اجتماعی جوانان

ماموریت نهضت اجتماعی جوانان عبارت است از شناسایی، توجیه و راهبری حلقه‌های میانی عرصه اجتماعی در راستای شبکه‌سازی، جبهه‌سازی و تکثیر

مرحله اول - شناسایی: ما با دو گروه طرف هستیم یا افرادی که شناسایی شده‌اند جزء فعالین اجتماعی هستند یا مستعد کشنگری اجتماعی هستند که بر پایه عرصه‌های شش گانه اجتماعی مروجین کسب و کارهای خرد و خانگی، خیریه‌ها و مراکز نیکوکاری،

صندوق‌های قرض‌الحسنه، کانون‌های حمایت از کشاورزی و دامپروری، خدمات اجتماعی (مانند ازدواج، ترک اعتیاد، کودکان کار، زنان سرپرست خانوار و...) و عرصه اختصاصی مربوط به بوم شهرستان دسته بندی می‌شوند.

مرحله دوم - توجیه و گفتمان‌سازی: برای هر دو گروه شناسایی شده گعدها و نشست‌های گفتمانی و توجیهی با محوریت لزوم و چرایی شبکه شدن و جبهه شدن و لزوم و چرایی تکثیر و ظرفیت‌سازی بر اساس سخنرانی ۹۸/۰۳/۰۱ مقام معظم رهبری برگزار می‌شود. برگزاری نشست با جمع‌های ایمانی در این مرحله از فعالیت می‌باشد. همایش‌های شهرستانی فعالین اجتماعی و دورهمی‌های عرصه‌های تخصصی نهضت از اهم کارهای این مرحله است.

مرحله سوم- شبکه‌سازی: تشکیل گروه‌های تخصصی با عضویت فعالین اجتماعی در این مرحله اتفاق می‌افتد برای هر عرصه دبیر مشخص می کنید و دبیر اقدام به فعالیت ذل می‌نماید: ۱- هم افزایی در تجارب و ظرفیت‌ها ۲- اولیت‌گذاری فعالیت‌ها ۳۱ شناسایی و جذب مستعدین ۴- طراحی عملیات‌های هم آهنگ و مشترک جهت حل اولویت تشخیص داده شده. جهت پیشنهاد به هسته مرکزی نهضت شهرستان، طراحی عملیات‌های تکثیر و ظرفیت ساز

لازم به ذکر است؛ اولویت جبهه اجتماعی شهرستان پس از بحث و بررسی بسترهای پیشنهادی گرده‌های تخصصی در هسته مرکزی نهضت شهرستان متشکل از حلقه‌های میانی عام و خاص، فعال گفتمانی و فعال رسانه‌ای انتخاب و جهت عملیات برای تمامی گرده‌های تخصصی هدف‌گذاری می‌شود.

مرحله چهارم - جبهه‌سازی: وقتی سازماندهی یگان‌های تخصصی و عام ما به پایان رسید، حالا می‌توان وارد عملیات شد. ما سه دسته عملیات داریم: ۱- عملیات‌های تکثیر: اقدام به ظرفیت‌سازی و تکثیر در هر عرصه تخصصی صورت می گیرد ۲- عملیات‌های فراموضوعی: یعنی تمام گروه‌ها در یک اقدام هماهنگ بر اساس اولویت کشف شده یک عملیات مشترک انجام می‌دهند ۳- علمیات‌های فراگروهی: یعنی فعالیت هر عرصه با هم به صورت مشترک اقدام به عملیات در عرصه متخصص خود می‌نمایند.

گام اول: شناسایی افراد یا جمع‌های ایمانی

در این گام افراد یا جمع‌های ایمانی، متعهد و انقلابی (با اولویت جوانان) شناسایی شده و به نشست‌های گفتمان ساز و انگیزه بخش دعوت می‌شوند.

ملاحظات:

با هدف ساده‌سازی فرآیند اجرایی، عبارت «شناسایی افراد یا جمع‌های ایمانی» جایگزین عبارت «شناسایی مستعدین گروه ساز» گردید.

برای توجیه و همراه‌سازی بهتر، می‌بایست فرآیند توجیه و اقناع‌سازی درقالب نشست‌های بی-تکلف مردمی ۱۵ تا ۴۰ نفره برگزار گردد.

گام دوم: برگزاری نشست‌های گفتمان ساز و انگیزه بخش

این نشست‌ها با هدف تبیین و گفتمان‌سازی حرکت عمومی و اهمیت تکثیر گروه‌های مردمی، در این حرکت و در قالب نشست‌های نیم‌روزه برگزار می گردد.

ملاحظات:

باتوجه به تجربه سال‌های اخیر، بی‌شک یکی از موانع اصلی تحرک جامعهِ متعهد و حزب الهی، در راستای حرکت عمومی، اولاً شنیده نشدن فرمان عمومی رهبر معظم انقلاب پیرامون ضرورت حرکت مذکور و ثانیاً برداشت‌های متفاوت مخاطبین از این فرمان بوده است که به نظر می‌رسد تنها راه رفع این مانع، تمرکز محتوایی بر تبیین سخنرانی ۹۸/۳/۱ و خلاصه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن خواهد بود.

باتوجه به ضرورت اقناع مخاطبین، استفاده از ظرفیت نخبگان گفتمان ساز (صاحبان ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا) ضروری به نظر می‌رسد.

تأکید می گردد که هدف‌گذاری نشست‌های گفتمان ساز و انگیزه بخش، دعوت مدعوین به قیام الله در گام دوم انقلاب و در قالب تشکیل گروه‌های کوچک مردمی در موضوعات مختلف است.

باتوجـه بـه گسـتره مخاطبیـن و توانمندی‌هـای مختلـف در بیـن افـراد و جمع‌هـای ایمانی، بدیهـی اسـت کـه در پایـان نشسـت، بخشـی از مخاطبیـن جهـت نقـش آفرینـی در قالب عضو گـروه و بخشـی دیگـر جهـت نقـش آفرینـی بـه عنـوان مسـئول گـروه اعـلام آمادگـی خواهنـد کرد.

باتوجـه بـه علایـق، سـلایق و دغدغه‌هـای متفـاوت و مختلـف مخاطبین، بدیهی اسـت که بـرای اسـتفاده حداکثـری از ایـن ظرفیـت، می‌بایسـت اولاً موضوعات متعـدد و مختلفی را برای فعالیـت پیشـنهاد داد و ثانیـاً انتخـاب موضـوع را به خود مخاطبین سـپرد.

باتوجـه بـه ضـرورت حفـظ هویـت و ماهیـت مردمـی و نهضتـی حرکـت اجتماعـی و هـم چنیـن پرهیـز حداکثـری از تشـریفات و تجمـلات مرسـوم سـازمانی، نشسـت‌های توجیهی باید در بسـترهای مردمـی از قبیـل مسـاجد، تکایـا، حسـینیه‌ها و منـازل شـخصی برگـزار گردد.

دعـوت از هرگونـه میهمـان تشـریفاتی، غیرمرتبـط و غیرتوجیـه (از قبیـل شـخصیت‌های سیاسـی، مسـئولین شهرسـتانی و...) موجـب اتـلاف وقـت، انحـراف در محتـوا و کاهـش اثربخشـی نشسـت‌ها خواهـد شـد.

از آن جـا کـه یکـی از الزامـات اساسـی حرکـت عمومی و همه گیر شـدن آن، ساده‌سـازی ادبیـات، فرآیندهـا و فعالیت‌هـا اسـت، بایـد از هرگونـه ادبیـات، فرآیندهـا و تعاریـف پیچیـده از قبیـل تهیـه نظام مسـائل و نقشـه پیشـرفت و... پرهیـز گردد.

بی‌شـک اگـر حداقـل انتظـار و شـاخص‌های سـنجش عملکـرد بـرای حلقه‌هـای میانـی شهرسـتان به-صـورت دقیـق تعریـف نگـردد، (به طور مثال اگـر حداقل در هر ماه یک نشسـت گفتمان‌سـازی توسـط حلقـه میانـی شهرسـتان برگزار نگـردد و آن نشسـت منتج به تشـکیل مثلاً ۱۰ گـروه نشـود، هیـچ گاه به سـرعت مطلـوب در حرکـت عمومی نخواهیم رسـید).

گام سـوم: پیگیری شـکل‌گیری گروه از افرادی که در پایان نشسـت‌های گفتمان سـاز برای گروه‌سـازی اعلام آمادگـی کرده اند

در ایـن گام بـه اسـتمرار ارتبـاط بـا افـرادی کـه در پایـان نشسـت‌های گفتمـان سـاز بـرای تشـکیل گـروه و ایفـای نقـش به عنوان مسـئول گروه اعـلام آمادگـی کرده‌انـد، پرداخته خواهد شد.

ملاحظات:

اشـراف بـر فعالیـت گروه‌هـای موضوعـی موجود در سـطح شهرسـتان به عنـوان نمونه‌های موفـق قابـل ارائـه بـه ظرفیت‌هـای جدید، در ایـن گام ضـروری به نظر می‌رسـد.

مهم‌تریـن نکتـه در شـکل‌گیری واقعـی و پایـداری گروه‌هـای جدیـد، تشـویق آن‌هـا بـه اقـدام و عمـل، ولـو در حـد عملیات‌هـای کوچـک و سـاده بـه طـور مسـتمر می‌باشـد.

حداکثـر زمـان لازم بـرای تشـکیل گـروه جدیـد از افـرادی کـه اعـلام آمادگـی کرده‌انـد، یـک مـاه بـوده و صـرف بیش از ایـن زمان برای یـک گروه، موجـب غفلت از دیگـر ظرفیت‌ها و در نتیجـه کاهـش سـرعت حرکت خواهد شـد.

ترسـیم چشـم انـدازِ یـک جبهـه گسـترده مردمـی از نیروهـای متعهـد و انقلابـی در قالـب گروه‌هـای مردمـی متنـوع و متکثـر، می‌توانـد بهتریـن مشـوق و عامـل انگیـزه بخـش بـرای گروه‌هـای جدیـد مردمـی باشـد.

گام چهارم: برگزاری نشست‌های توانمندساز به صورت فصلی

در ایـن گام بـا هـدف آموزش و توانمندسـازی کلیـه گروه‌های همکار مردمی، نشسـت‌هایی بـا محتـوای انتقـال تجربیـات گروه‌های فعـال و باتجربـه به یک دیگـر و معرفـی الگوهای موفق بـه صـورت فصلی برگـزار می‌گردد.

ملاحظات:

اصـل سـادگی، مردمـی بـودن و پرهیـز از تجمـل و تشـریفات در این نشسـت‌ها بایـد رعایت شود.

پرهیـز از تبلیغـات عمومـی و تأکیـد بـر ارتبـاط مسـتقیم و فـرد بـه فـرد با مسـئولین گـروه در ایـن نشسـت-ها ضروری اسـت.

محتـوای اصلـی ایـن نشسـت‌ها، رفع سـوالات و چالش‌های ذهـن گروه‌های جدیدالتأسـیس و استفاده از تجربیات موفق دیگر گروه‌ها خواهد بود.

گام پنجم: شبکه‌سازی موضوعی و ایجاد هماهنگی بین گروه‌های فعال در هر موضوع

در این گام پس از شکل‌گیری حداقل ۵ گروه فعال در هر موضوع، ضمن ایجاد هماهنگی بین این گروه‌ها، حلقه میانی خاص آن موضوع در سطح شهرستان انتخاب شده و این حلقه میانی به موازات حلقه میانی عام (در قالب گام‌های اول تا چهارم) به ظرفیت‌سازی جدید در آن موضوع می‌پردازد.

ملاحظات:

در کنار ظرفیت‌سازی جدید، مهم‌ترین وظیفه حلقه میانی خاص یا موضوعی، تلاش برای هم افزایی و هم چنین طراحی و انجام عملیات‌های شبکه‌ای برای حل مسائل بزرگ‌تر در آن موضوع خواهد بود.

بدیهی است که عملیات‌های شبکه‌ای موضوعی، مکمل فعالیت‌های خودجوش و آتش به اختیار و مستمر گروه‌های مردمی بوده و این عملیات‌ها نباید فعالیت‌های مستمر گروه‌ها را تحت الشعاع قرار دهد.

پس از انتخاب حلقه میانی خاص، وظیفه پیگیری، توانمندسازی، شبکه‌سازی و طراحی و اجرای عملیات‌های شبکه‌ای برعهده او خواهد بود.

استفاده از ظرفیت سرگروه‌ها در فاز طراحی عملیات‌های شبکه‌ای موضوعی، تضمین‌کننده حضور پرانگیزه آن‌ها در فاز اجرای این عملیات‌ها خواهد بود.

نکته پایانی:

انتظار حداقلی از حلقه‌های میانی عام در سطح شهرستان‌ها، این است که برای سرعت بخشی به حرکت عمومی موردانتظار رهبری، «می‌بایست حداقل در هر ماه، تعداد ده گروه جدید به گروه‌های موجود هر شهرستان اضافه نمایند. » و بدانیم با این سرعت حرکت، (هر ماه ده گروه جدید توسط هر حلقه میانی) تازه می‌توانیم سالانه یک درصد به حجم حرکت عمومی موردانتظار در گام دوم انقلاب اضافه نماییم.

۷

مثبت روایت

هانی ایرانمنش

هانی ایرانمنش

شرایط تاریخی و اسباب پدیداری نهضت‌های اسلامی

حدودا بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش، سه واقعهٔ مهم در جهان اسلام رُخ داد. این سه واقعهٔ مهم، سه سقوط و افول بود، و سه تمدن بزرگ که همه برآمده از یک تمدن مرکزی بودند، دچار سقوط و افول و انحطاط شدند.

اولین اتفاق در هند رخ داد؛ تیموریان و گورکانیان. در هند یک جریان ۴۰۰ سالهٔ تمدن اسلامی حاکم شده بود و مسلمانان حاکم بودند و یک تمدن ویژه وجود داشت. در بدترین حالت، اقتصاد سوم جهان بودند و تعاملات بسیار گسترده‌ای داشتند و به عللی، سقوط کرد. انگلیس هم محور این سقوط بود، حمله کرد و سرزمین هند را اشغال کرد و هند شد مستعمرهٔ انگلستان.

دومین اتفاق، جنگ‌های ایران و روس بود. جنگ‌های ایران و روس خیلی اتفاق قابل اعتنایی بود. زیرا تمام بضاعت مجموعهٔ اندیشهٔ فقهی شیعی و کلامی شیعی و عرفان شیعی پای این تناضع آمد. ما تقریباً همچین جنگ‌هایی نداریم که چهار، پنج تا مجتهد در جنگ باشند. اما در آن دوره بیش از ۲۰۰ فتوای جهاد و رسائل جهاد در آن دوره داده شده است، یعنی حوزه و عرفان تمام قد در میدان جنگ بودند. ملا احمد نراقی و کاشف القطاع و...، خودشان در میدان جنگ بودند. در این جنگ ما شکست خوردیم. نه فقط که شکست خوردیم، بلکه سرزمین‌های بزرگی از پیکرهٔ جهان اسلام جدا شد و به پیکرهٔ کُفر اضافه شد.

واقعهٔ سوم در جنگ جهانی اول با فروپاشی عثمانی رُخ می‌دهد. عثمانی اصلی‌ترین جریان تمدنی جهان اهل‌سنت بود که حدود ۴۰ الی ۵۰ سال بعد، این اتفاق رُخ می‌دهد. ما خیلی درکی از اتفاقی که برای پیکرهٔ امّت و روح امت افتاد، نداریم. ما برای اولین‌بار در تاریخ بعد از حدود ۱۲ الی ۱۳ قرن، احساس انحطاط کردیم.

دو نظریهٔ «اصلاح، جنبش» در برابر افول تمدن اسلامی

بله، مغول‌ها به ما حمله کرده بودند. مغول‌ها آمده بودند جهان اسلام را تاراج کرده بودند. اولاً تمام جهان اسلام اینطور نبود که مورد تاراج مغول قرار گرفته باشد. شمال آفریقا و یمن و... این‌ها در امان مانده بودند. ثانیاً از مغول‌ها ما شکست خورده بودیم ولی افول پیدا نکرده بودیم. در جنگ نظامی که مثل جنگ‌های سلیبی است، یک شکستی خورده بودیم. در کمتر از ۵۰ سال هم مغول‌ها را مسلمان کردیم و بخشی از تمدن اسلامی کردیم و خود آن‌ها هم شدند بخشی از فضای تمدن اسلامی. ولی در این سه مورد افول، جبههٔ جهان اسلام احساس کرد بعد از ۱۲ قرن، جا مانده است و عقب مانده است و دچار بحران عقب‌ماندگی شده است.

نه اینکه دچار شکست جنگی شود، بلکه دچار عقب‌ماندگی تمدنی شده است. و خیلی ضربهٔ سنگینی بود بعد از ۱۲ قرن. تو هزار سال فکر می‌کردی که اگر قدرت اول دنیا نبودی، قدرت دوم یا سوم دنیا هستی. در علم پیشتازی، در قدرت پیشتازی، در اقتصاد پیشتازی، بخش‌های عمدهٔ دنیا در دست تو است، معماری تو معماری ویژه است، شهر تو شهر ویژه است، نظام سلامتت نظامی ویژه است، نظام آموزشت ویژه است، تسلطت روی تکنولوژی از همه قدرتمنتر است و آخرین تکنولوژی روز در دست تو است و ناگهان، یک ضربهٔ محکم روحی بزرگی بر پیکرهٔ جهان اسلام خورد. اول با سقوط گورکانیان و بعد با جنگ‌های ایران و روس و بعد هم با سقوط عثمانی.

تفاوت افول کشورهای اسلامی در دورهٔ‌جدید

جریان‌های متعددی در درون جهان اسلام شروع کرد به شکل گرفتن، در کل جهان اسلام. از بنگلادش و جنوب شرق آسیا گرفته تا شمال آفریقا و حتی در بخش‌هایی از اروپا. جریان‌های اسلامی قدرتمندی شکل گرفت و این جریان‌های اسلامی، دو ابرنظریهٔ مهم داشتند. نظریات متعدد است و یک عالمه می‌توان حرف زد و گفتگو کرد با این حال

دو تا نظریه خیلی مهم داشتند. صدها دسته‌بندی می‌شود کرد ولی دو نظریهٔ مهم وجود داشت که یکی نظریهٔ اصلاح بود و دوم هم نظریهٔ جنبش‌ها، جهش‌ها و نهضت‌ها بود. آن‌هایی که قائل به نظریهٔ اصلاح بودند، نگاه تدریجی داشتند و نگاهی مبتنی بر اینکه ما باید خیلی آرام تربیت نیروی انسانی کنیم، و ساماندهی اجتماعی بکنیم و ابعاد پژوهشی و فکری‌مان را سر و سامان بدهیم و ساختارهای اجتماعی را شکل دهیم و نهادهای اجتماعی ایجاد کنیم و یواش‌یواش بزرگ شویم و قدرتمند شویم و حزب بزنیم و در حاکمیت نفوذ کنیم و کارهای این‌چنینی انجام دهیم تا بتوانیم جریان اصلاحات و تحولات را رقم بزنیم.

در مقابل، جریان‌های جنبش‌ها و جهش‌ها و نهضت‌ها بودند. این‌ها قائل به این قضیه بودند که درست است که باید این کارهای تدریجی را انجام دهیم، ولی مقدمهٔ این کارهای تدریجی، یک کارهای هیجانی گسترده، به اسم جنبش‌ها و جهش‌ها، نهضت‌ها و خیزش‌ها است. در جهان اسلام خیلی سر این دعوا شد. من یک مثالی بزنم: بین آیت الله کاشانی و بین فدائیان اسلام، یکی از اختلافات اصلی، این نظریه بود. آیت الله کاشانی می‌گفت باید حزب تشکیل دهیم، باید برویم در حاکمیت و باید دانه‌دانه مجلس را بگیریم و یواش‌یواش عمل کنیم و برویم جلو. فدائیان اسلام محکم می‌گفت باید یک جریان جنبشی- اجتماعی بزرگ ایجاد کنیم و شبکهٔ تبلیغ ایجاد کنیم و برویم و یک جنبش اجتماعی بزرگ رقم بزنیم و راضی به ایران هم نبود و می‌گفت ایران را که گرفتیم باید در جهان اسلام ورود کنیم.

این دعوا در مصر هم وجود داشت. بحث‌های بین محمد علی جناح و ابوالاعلی مودودی و یا اقبال لاهوری در هند با جریان گاندی در هند و پاکستان و حتی در خود ایران یا در عراق، در تضادهایی که بین جریان الدعوه و برخی جریان‌های دیگر تحولی و تغییراتی و اصلاحی وجود داشت، در خودِ مشروطهٔ ما هم این مورد دیده می‌شود. شما این مورد را در خرداد ۴۲ در دعوا و درگیری که بین امام و جبههٔ ملی رُخ می‌دهد. امام قائل به انقلاب و نهضت و جنبش است و جبههٔ ملی می‌گوید این کارها چیست؟

بیایید با هم حزب بزنیم و برویم در مجلس نفوذ کنیم و مدارس را سامان بدهیم و وارد کارهای پژوهش‌کده‌ای و اندیش‌کده‌ای بشویم و سر و سامان بدهیم، در حالی که امام می‌گوید شاه باید برود و مردم باید به خیابان بریزند و یک جریان انقلابی باید رُخ بدهد و بعد از آن باید این کارها را بکنیم، ما مخالف این کارها نیستیم ولی باید در ابتدا جنبش اتفاق بیفتد. این شد یک دوگانهٔ نظریه‌های اصلاح که یک تدریج و آرامش و چیدن

ساختارهای اجتماعی را ترجیح می‌دهد در مقابل نظریهٔ نهضت‌ها و جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی که کلیدواژه‌هایش انقلاب و تحول است. و به همین ترتیب جریان‌هایی به ازای هریک از این نظریه‌ها شکل گرفت و کنش‌های اجتماعی متناسب همدیگر پیدا کردند.

انقلاب اسلامی و جنبش‌ها

بعد از انقلاب اسلامی، سر این، خیلی دعوا و بحث شد که انقلاب رُخ داد و حال چه کاری باید انجام داد. بخشی از صحبت‌های شهید مطهری بعد از انقلاب، در کتاب نهضت‌های اسلامی و یا بحث‌هایی که در برخی از آثار شهید مطهری است مبتنی بر این چالش است که دارد مطرح می‌شود. آن عقبهٔ نهضت ملی هم دوباره تا آمدند اولین جمله‌ای که گفتند به مردم این بود که قرار بود که انقلاب کنید، الان هم انقلاب شد. حال بفرمایید بروید و در منزل بنشینید. بازرگان سخنرانی کرد و گفت انقلاب شد و مردم کار را دست ما بدهند و بگذارند کار به دست ما به جلو برود و اولین نقطه‌ای که امام به طور جدی با بازرگان ورد دعوا می‌شود، سر این جمله است. و فرمودند الان از قضا، وقت جنبش‌ها است. و امام مداوم تولید ادبیات جنبشی می‌کردند. مثلاً بروید جهاد را تأسیس کنید. جهاد چیست؟ مردم در همهٔ لایه‌ها بتوانند به میدان جریان محرومیت‌زدایی و اسلام روستاها و بازسازی ساختارها بیایند. به همین شکل امام تولید ادبیات جنبشی می‌کردند. سر این خیلی بحث شد. شاکلهٔ کلی انقلاب این بود که ما به هر دو نیاز داریم. شرایط زمان، موضوعات و... تعیین می‌کند که بعد از انقلاب در چه مسائلی، چطور مواجهه پیدا کنیم.

دورهٔ پسا خیزش خودجوش‌ها

ما در دوره‌ای هستیم که غالب شما می‌دانید ولی تحلیلی معمولاً از آن نداریم، در دورهٔ پساخیزش خودجوش‌ها. دههٔ ۹۰ یک ویژگی مهم داشته و آن هم دههٔ خیزش جریان‌های خودجوش بوده است. ما حداقل در ۱۰موضوع، از یک وضعیت نزدیک به صفر، امروز به یک وضعیت قابل اعتنای گستردهٔ جریان خودجوش رسیدیم.

به عنوان مثال، در سال ۱۳۸۹، بچه‌های طلایه داران جهاد و آقای نقدی و بسیج سازندگی، همه با هم جمع شدند که بگویند ما چقدر جریان جهادی داریم. کلاً در کشور سیصد و خورده‌ای، گروه جهادی بود که نیمی از این‌ها موسمی بودند و سر یک

موعـدی، در صورتـی کـه فراخوان داده می‌شـد گِـرد هم می‌آمدنـد و اردوی جهـادی می‌رفتند و گـروه جهـادی نبودنـد. نشـانه‌اش هـم، همایشـی بـود کـه در بشـاگرد برگذار شـده بـود. این مـورد مربـوط بـه ابتـدای دهۀ ۹۰ اسـت. نمی‌خواهم تجزیـه و تحلیل کنـم که چه اتفاقـی افتاده ولـی امـروز در بدبینانه‌تریـن حالـت کـه در مـورد گروه‌هـای جهـادی صحبت می‌کنیـم، حدود ۲۰ الـی ۳۰ هـزار گـروه جهـادی داریـم، ایـن در حالـی اسـت کـه مجموعه‌هـای نیکـوکاری، خیریه‌هـا و جریان‌هـای اجتماعـی و... در ایـن تعـداد در نظـر گرفتـه نشـده اسـت. خودتـان تفـاوت سـیصد، و سـی هـزار را در نظـر بگیریـد. حـدود ۱۰۰ برابر شـده اسـت.

مثـال دیگـر، در سـال ۱۳۸۹، در همیـن دفتـری کـه در حـال حاضـر دفتر نهضـت اجتماعی اسـت، آن موقـع مؤسسـه اشـراق، مرکـز جبهۀ فکری بـود و ما هم رفـت و آمد داشـتیم آنجا. در همـان طبقـۀ دوم، یـک جلسـه داشـتیم بـا آقای حاج نـادر طالـب زاده جلسـه‌ای داشـتیم. آقای سـلیم غفـور و آقای سـهیل کریمی و آقای محمدحسـین جعفریـان که مستندسـازهای حرفه‌ای هسـتند هـم شـرکت داشـتند. و بحـث ایـن بـود کـه مسـتند خیلـی مهـم اسـت و آخرش بـه این نتیجـه رسـیدیم کـه بنشـینیم بنویسـیم و ببینیـم ظرفیتمان چقدر اسـت. مـن هنوز یادم اسـت که همـه بـا هـم ذهن‌هایمـان را یکی کردیـم، مستندسـازان انقلابی‌مان حـدود ۴۲ تا ۴۶ نفـر بودند. امـروز در بدتریـن حالـت، مـا حـدود ۲۵ هـزار نیـروی انقلابـی مستندسـازی که حداقـل دو اثر سـاخته اسـت داریـم. ایـن آمارهـا در بدترین حالت اسـت.

همیـن اتفـاق را شـما در قصـۀ اربعینی‌هـا و در جریاهـای فرهنگـی و حـوزۀ کتـاب یـا جریان‌هـای تربیتـی و کالای تربیتـی هـم می‌بینیـد. مـا در همیـن سـاختمان، در سـال ۱۳۹۰، در روزهـای تأسـیس خاتـم، بحـث داشـتیم کـه کارگروه‌هـای خاتـم چی باشـد. من هنـوز یادم اسـت کـه بحـث می‌کردیـم کارگـروه تربیتـی بزنیـم یا نـه؛ خیلی بحـث کردیـم که آیا بـرای هر ۶ تـا مجموعـه کارگـروه بزنیـم، ۶ تـا کـه جبهه نمی‌شـود. خیلی بحث شـد و گفتیـم چون مهم اسـت، بزنیـم. کلاً ۶ مجموعـه بـه طـور جـدی کار تربیتـی در کشـور انجـام مـی‌داد.

حـال فـرض کنیـد در بهتریـن حالـت و بـه دلیـل اینکه ما مشـکل شناسـایی ایـن مجموعه‌ها را داشـتیم، حداکثـر ۲۰، ۳۰ تـا مجموعـه بودنـد. امـروز آقای وافی و تیمشـان وقتـی می‌خواهند راجـع بـه جریـان شـبکۀ کارهـای تربیتـی صحبـت کننـد، غیـر از مـدارس و مسـجد و بهنـام محمودی‌هـا و غیـر از صالحین‌هـا، فقـط راجـع به ایـن کارهای تربیتـی حرف بزننـد، می‌گویند حـدود ۳۲۰۰ گـروه در مجموعـۀ شـبکۀ مصابیـح الهُـدی قـرار دارند.

این خیزش‌ها و این ضریب خیزش‌هایی که راجع‌به آن‌ها صحبت می‌کنیم مشخص است. حال، هر کدام یک عللی داشته و یک فناوری داشته که می‌خواهم راجع‌به آن‌ها صحبت کنم. اما نکته‌اش این است که آقا وقتی ادبیات جنبشی دارند... امروز ایشان می‌گویند که همین الان ما در وضعیتی ایستادیم که همین را می‌توانیم صد برابر کنیم. این‌ها همه تمهید بوده است. حالا وقت خیزش جدید است.

تعبیری که آقا با جهادی‌ها دارند، در دیدارشان با جهادی‌ها می‌پرسند به نظرتان چند درصد هستید؟ بچه‌های بسیج چون معمولاً به ریال آمار می‌دهند، گفتند ۱۵ درصد، ما جوانان هستیم. از آن طرف، بچه‌های مثل آقای میثم نعمتی و آقای مهدی مسکنی گفتند ما در خوشبینانه‌ترین حالت پنج درصد هستیم. آقا گفتند من راجع‌به عددتان چیزی نمی‌گویم ولی اولویت شمارهٔ یک شما بچه‌های جهادی این است که شما بروید و آن ۹۵ درصد دیگر را بیاورید.

یک خاطره‌ای را آقا عزیز زیاد تعریف کردند که نمی‌دانم شنیدید یا نه؛ آقا عزیز تعریف می‌کردند که در سال ۱۳۹۸، یک هفته قبل از کرونا، در رابطه با همین جبههٔ فرهنگی انقلب رفتم دیدن حضرت آقا و آمار و گزارشات را تقدیم ایشان کردم. حضرت آقا گفتند به نظرت چند درصد تانستید جبههٔ فرهنگی را جلو ببرید و شکل بدهید و از ظرفیت موجود کشور توانستید استفاده کنید؟ آقا عزیز هم پیش‌خودش گفت حالا که از سپاه آمدم بیرون، تواضع کنم و خیلی عدد بالایی نگویم و با تواضع عدد ۱۰ درصد را اعلام کردند. آقا عزیز می‌گفت اول در ذهنم ۵۰ درصد بود ولی با تواضع همان ۱۰ درصد را اعلام کردم. حضرت آقا خندیدند و گفتند یک درصد هم هنوز نشده است. بروید و به فکر آن ۹۹ درصد باشید. جورس سازماندهی کنید که بتوانید با یم خیزشی این ۹۹ درصد را نیز رسیدگی کنید. همین مورد را نیز حضر آقا در دیدارها به ما دانش‌بنیان‌ها می‌گویند. و می‌گویند بروید و در مدت زمان کوتاه، سریع، صد برابر شوید. حضرت آقا می‌گویند متوجه اعداد و ظرفیت‌ها هستم و اینکه دارم می‌گویم صد برابر، این یک قضیهٔ خیالی نیست؛ هم متوجه عدد هستم و هم میدان را می‌شناسم و هم ظرفیت‌ها را می‌دانم و این مورد در زمان کوتاه شدنی است. حضرت آقا چون تحلیل جامع یک دههٔ گذشته را دارند و لااقل در ده موضوع دیدند که صد برابر شده است، پس می‌فرمایند با شرایط الان خیلی بهتر شدنی است. با آن شرایط سخت دههٔ ۹۰ انجام شده، پس در شرایط امروز حتما این خیزش شدنی است.

چرا رهبری، این زمانه را زمانه نهضت می‌داند

چرا مقام معظم رهبری، این زمان را زمان نهضت و کارهای جنبشی می‌دانند؟ چرا شرایط کنونی را شرایط همچین وضعیتی می‌دانند؟ یکی همان است که حضرت آقا فرمودند: «ما امروز از حیث ساختار جمعیتی در اوج وضعیت استعداد انسانی‌مان هستیم» یعنی یک کشور جوان و پر طراوت و پر نشاطی هستیم که می‌توانیم با بالفعل کردن استعدادهایمان یک وضعیت عجیبی را رقم بزنیم. حالا این استعدادها، مهم‌ترینش استعداد انسانی است. شما به آن استعداد طبیعی و استعداد روندهای اجتماعی و برخی استعدادهای دیگر را هم اضافه کنید. در بیانیهٔ گام دوم آقا روی این دو تا استعداد طبیعی و انسانی بیشترین تمرکز را می گیرند.

زمانه نهضت - خلاء تئوریک

حرفم این است، این همه نکتهٔ دوم است؛ بشر جدید به شدت خلأ تئوریک دارد. ۸۰ سال یک نظام ارزشی به طور مداوم ارزشش را ارائه می کرده و حالا بی‌ارزش و بی‌ایدئولژی شده است؛ دچار یک خلاء ویژه شده است. تعبیری که آقا دارند این است که بشر امروز، به شدت دارد خلأ تئوریک می‌شود و به تعبیر آقا، در این خلأ تئوریک می‌شود موج سوم اسلام‌گرایی رقم بخورد. ۹۹ درصد حتی ما افرادی که ضد آمریکایی‌ترین ملت دنیا هستیم نمی‌دانستیم که ۴۵ میلیون نفر در آمریکا گرسنگی روزانه دارند و اگر به آن‌ها غذا نرسد، آن روز می‌میرند. ما نمی‌دانستیم و در مناظرات بایدن و ترامپ متوجه این مورد شدیم و دیدیم این دو نفر سر این موضوع چندین ساعت بحث و مناظره دارند که علت این قضیه چیست. یک انجمنی شکل گرفته به نام انجمن رصد گرسنگان و آمار روزانه می‌دهد و الان این عدد به ۶۰ میلیون رسیده است. ۱۸ میلیون نفر homeless هستند، در حالی که ما نمی‌دانستیم. تصویری که از آمریکا نشان داده بودند، همهٔ زندگی‌ها و خانه‌ها را مرتب و بی‌نقص نشان می‌داد.

تصور کنید که تعداد کارتن خواب‌های این کشور ۱۸ میلیون نفر است! در مناظرات ترامپ و هیلاری کلینتون و همچنین در مناظرات ترامپ و بایدن این‌ها مشخص شد. این‌ها چیزهایی هستند که بشر را دچار یک خلأ تئوریک و خلأ ایدئولوژیک می کند؛ بشری که عادت کرده صد سال به او گفته‌اند تنها ایدئولوژی بشر، آرمان‌شهر است. آن وقت شما فوکویاما که یکی از چهار یا پنج اندیشمند مهم مریکا است را در نظر بگیرید، ایشان

یک کتاب دارد به اسم پایان تاریخ. در این کتاب، نظریهٔ لیبرالیسم هِگِل را اشاره می‌کند. هگل قائل است به این قضیه که اگر لیبرالیسم به این مراحل برسد، پایان تاریخ است. در این کتاب می‌گوید هر چیزی که می‌خواستید همین است دیگر! این پایان تاریخ است. دیگه بعد از این تاریخ بی‌معناست! همین آقای فوکویاما، دو ماه پیش‌یک مقاله نوشته به اسم فروپاشی آمریکا. این مواردی که اشاره می‌کنم حرف‌های من یا سخنان مقام معظم رهبری نیست، بلکه فوکویاما، اَبَر نظریه‌پردازِ پایان تاریخ، امروز نظریهٔ فروپاشی آمریکا را می‌دهد. این اصلاً حرف ما نیست. این اتفاق بزرگی است. و البته چندین اتفاق دیگر، مشخص می‌کند که دنیا در آستانهٔ یک تحولات بزرگ است که یک بخشی از آن تحول حکمرانی است، یک بخش دیگری از آن تحول نگرش و... است. پس من اشاره کردم امروزه زمانهٔ تحول است؛ زیرا ما یک سری استعدادهایمان به اوج رسیده و از آن طرف هم در دنیا یک سری تحولات بزرگی، از جمله تحول حکمرانی و فروپاشی آمریکا و بیداری اسلامی و موج سوم اسلام‌گرایی و تحول زیست بشری و... در حال رُخ دادن است.

زمانه نهضت - فروپاشی آمریکا

یکی از اتفاقات خیلی مهم برای دنیای جدید، فروپاشی آمریکا است. شما بپرسید چه اهمیتی دارد، به جایش روسیه یا اتحادیهٔ اروپا قرار می‌گیرد، یا اینکه خودش را بازسازی می‌کند. در حالی که مسئلهٔ فروپاشی آمریکا مسئلهٔ معادلات قدرت نیست، بلکه مسئلهٔ برساخت قدرت است. یعنی آمریکا تقریباً از زمان جنگ جهانی اول به جمع‌بندی رسیده است که اگر بخواهد بر دنیا حاکم بشود، با ابرروایت و با برساخت ذهنی می‌تواند حاکم شود. دنیای جدید دنیای ارتباطات است و در جریان جنگ شناختی باید به مثابه جریانی که غلبه پیدا می‌کند در اذهان بشریت، خودش را برتر نشان دهد. به همین دلیل، آمریکا بیشترین سرمایه‌گذاری را در رسانه کرده است و شعارش را این گذاشت که آمریکا سرزمین فرصت‌ها است، آمریکا سرزمین آرزوها است. در آمریکا این نظر را داشت که انسان‌ها را دیگر با ایدئولوژی دعوت نکند، بلکه با اتوپیا دعوت کند و به مردم می‌گوید بیایید به آرمان‌شهر بپیوندید، من عصارهٔ بشریت هستم. نظریهٔ globalization و جهانی شدن خودش را با این آران‌شهر گره زد.

اتفاق مهمی که در فروپاشی آمریکا در حال رُخ دادن است، این نیست که اقتصادش در حال بالا و پایین شدن است، بلکه اتفاق مهم این است که بشری که نزدیک ۸۰، ۹۰ سال به طور مداوم نظام ارزشی عالم به او می‌گوید آن (آمریکا) اتوپیا و جامعهٔ آرمانی

است و باید حرکت کنی تا بهش برسی، این جامعهٔ آرمانی، سالی حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ فیلم و سریال ساخته شده و کار رسانه‌ای سنگین شده، کم کم دارد در ذهن این بشر فروپاشی پیدا می‌کند. مداوم به او گفته بودند رئیس جمهور آمریکا یک ابرمرد به شدت اندیشمندی است که عالم وقتی دچار بحران می‌شود، این شخص دنیا را نجات می‌دهد. سالی حدود ۳۰ الی ۴۰ فیلم آمریکا یک مضمون واحد داشت که کل دنیا دچار بحران بزرگ می‌شود و سپس یک ابرمرد آمریکایی که حال یا رئیس جمهور است یا رمبو و... می‌آید و این بحران را جمع می‌کند.

بشر با این مورد زیست کرده و بچه‌های ما با این‌چنین قهرمان‌هایی نظیر بت‌مَن و مرد عنکبوتی زندگی کردند. مدام در فیلم‌ها نشان داده شده که یا از ستارگان حمله می‌شود و یا بیماری شیوع پیدا می‌کند و یا یک سیلی می‌آید و یا زامبی‌ها حمله می‌کنند و خلاصه یک بحرانی بشریت را می‌گیرد و یک ابرمرد آمریکایی بشریت را نجات می‌دهد. این موارد بارها در ذهن ما مرور شده و مداوم تکرار شده است. نظام ارزشی که حاکم بود، در ذهن بشر امروز فرو ریخته است.

ترامپ اعلام کرده بود که می‌خواهد خاورمیانهٔ جدیدی بسازد و همه را جمع کرد و اگر آن عکس نمادین را به خاطر داشته باشید که ترامپ با سران دنیا از قبیل عربستان و اسرائیل و اردن، دست گذاشتند روی کُرهٔ زمین به این معنا که ما زمین را می‌گیریم. آن همه طرح‌هایی که داده شد و همه شکست خورد و یا اتفاقاتی که در عین الاسد افتاد، این اتفاقات نمادین که همه می‌گفتند اگر بزنیدش با خاک یکسانتان می‌کند و تعبیری که آقای ظریف داشتند و برساخت ذهنی بود که می‌گفت در ده دقیقه کل سیستم دفاعی ما را نابود خواهد کرد (این جملهٔ آقای ظریف بود).

این تصویر جهانی بود که آمریکا در ده دقیقه کل سیستم دفاعی کشور را نابود خواهد کرد و هیچ چیزی از آن نخواهد ماند؛ صرفاً در ده دقیقه! و در همان حال اتفاقات عین الاسد رخ می‌دهد و دنیا می‌بیند که آن چیزی که تصور می‌شد اتفاق نیفتاد. آمریکا را زدند. همهٔ مردم دنیا دارند سؤال می‌کنند که واقعاً موشک زدند به پایگاه آمریکا؟ این یوماللّه بودنش به خاطر این است که دارد هیمنه می‌شکند. به این دلیل مهم است. ولی اینکه تعداد موشک‌ها، اینکه چند تا بوده و یا میزان تخریبش چقدر بوده، پایگاه خالی بوده یا اینکه پُر بوده، افراد کشته شدند یا نشدند، و یا میزان خسارت، این‌ها همه موضوعات درجهٔ دو است.

زمانه نهضت - تحولات بین المللی و حکمرانی نوین

یکی دیگر از دلائل مهمی که ما در وضعیت خیزشی و نهضتی قرار گرفتیم این است که شرایط دنیا به شدت در آستانهٔ تحولات عجیب و غریب است؛ اینطور نیست که بگوییم این ادعای ما است، مجموعهٔ متفکرین عالم و اتاق‌های فکر و نهادهای استراتژیست دارند راجع‌به این تحولات دنیا صحبت می‌کنند. و اینطور هم نیست که این تحولات به این شکل باشد که مثلاً یک جنگی ممکن است صورت بگیرد و یا یک جابه‌جایی اقتصادی ممکن است صورت بگیرد. این موارد اتفاقات جاری و همیشگی دنیا بوده است. تحولات شگرفی در حال رخ دادن است. سادهٔ ساده‌اش این است که نظم جهانی در حال تغییر و تحول است. این مورد را حضرت آقا در سال ۸۵ گفتند که نظم نوینی در جهان در حال حاکم شدن است. یک عده آن سال فکر کردند که در مقابل سازمان ملل، جنبش عدم تعهد احتمالاً قرار است جان بگیرد و منور از نظم این است. در حالی که بحث خیلی عمیق‌تر از این حرف‌ها است.

من یک مثال برای شما می‌زنم: اَبَرنظم حاکم امروز بر دنیا در حوزهٔ سیاسی و اجتماعی چیست؟ ابرنظم سیاسی و اجتماعی حاکم بر دنیا، نظم nation state است که از قرن ۱۸ بر کل دنیا حاکم شده است و جوری این نظم بر دنیا حاکم شده است که ما چیزی خارج از آن نمی‌بینیم. یعنی اگر به ما بگویند دنیا چه شکلی است، می‌گوییم دنیا یک صفحهٔ جغرافیایی است که این صفحه یک سری خط دارد و این خط‌ها نامشان مرز است و چیزی که در این مرزها هستند کشورها هستند و یک سری افراد هم در این کشورها زندگی می‌کنند که به این‌ها ملت می‌گوییم. این ملت‌ها یک حاکمیتی دارند، حالا از هر روشی این حاکمیتی را به دست بیاورند خواه پادشاهی یا دیکتاتوری یا میلیتاریسم نظامی باشد و یا دموکراسی و از این دست. به این حاکمیت دولت می‌گوییم. انسان دویست سال پیش‌به این شکل، به عالَم فکر نمی‌کرد. یک نظم سیاسی حاکم شده است. اگر آقا سال ۱۳۸۵ در این رابطه با این‌که نظم نوینی در حال حاکم شدن است سخن گفتند، امروزه کمتر اندیشمندی در دنیا است که در رابطه با پایان nation state حرف نزده باشد. روند دنیا، نظم nation state را به هم می‌زند. حالا دلالت‌های متعددی هست و من الان نمی‌خواهم بگویم.

مثلاً کشوری به اسم آسکاریا هست که نزدیک ۳ میلیون نفر شهروند دارد و شهروندانش هم در حال افزایش است و هیچ جغرافیایی ندارد و به اسم یک سیاره‌ای در یک کهکشانی،

با اینحال رأی‌گیری دارد، دولت دارد، مجلس دارد. از خود ایران هم حدود ۵۰ الی ۶۰ نفر شهروند دارد و پاسپورت دارد و با برخی از کشورها قرارداد سیاسی - اجتماعی دارد. چه به این شکل و یا چه به شکل بازآفرینی خلافت توسط داعش و چه بحث‌هایی که الان راجع‌به متاوِرس و second life است، بحث‌های شکل‌گیری ملت‌های جدید فراسرزمینی است و صدها از این مباحث است که اگر بخواهم بحثش را باز کنم، دو ساعت زمان می‌برد، اینکه nation state یعنی چی و اصلاً چی بوده و چرا دارد به هم می‌ریزد.

این‌که داریم حرف از حکمرانی نوین می‌زنیم، حرف از نظم اجتماعی نوین می‌زنیم، دنیا در آستانهٔ یک انفجار و یک تحول بزرگ است. حالا برخی در حوزهٔ حکمرانی نوین، راجع‌به حکمرانی پلتفرم‌ها صحبت می‌کنند و می‌گویند یادت هست state به چه شکل بود؟ تمام شد و دارد می‌رود. می‌گوید آقای قالیباف پدر خودش را در آورد و با آقای میثم مظفری نشستند و طراحی کردند که چگونه سازمان تاکسیرانی را نوسازی کنند و ساختارش را تغییر دادند و بودجه جور کردند و طرح داشتند که تاکسی‌ها را تغییر بدهند و عوض کنند، خطوط را در تهران تغییر دهند و نحوهٔ قیمت‌گذاری به چه شکل باشد و... و به یک باره اسنپ آمد و کل طرح‌ها را جمع کرد. کسی دیگر نمی‌داند چیزی به اسم تاکسیرانی هست یا نه! اسنپ و تپسی جمعش کرد، بی‌معنایش کرد! این اتفاق برای ۹۰ درصد نهادهای حاکمیتی خواهد افتاد. خیلی از این‌ها بی‌معنا خواهند شد و این یک روند است.

یک بحث راجع‌به حکمرانی نوین، حکمرانی پلتفرم‌ها هست. یک بحثش به شکل مبنایی‌تر راجع‌به پایان nation state است. یک بحث دیرش راجع‌به حکمرانی نوآوری اجتماعی است و یک بحث دیگرش راجع‌به حکمرانی استارت‌آپ‌ها و دانش‌بنیان‌ها است، یک بحث دیگرش راجع‌به شبکه‌های اجتماعی است و خلاصه این که بحث‌های متعددی هست. یک بخشش راجع‌به حکمرانی نهادهای مدنی است.

اولین سند بین‌المللی به اسم سند توسعهٔ پایدار ۲۰۳۰ نوشته شده است. شما بروید سند توسعهٔ پایدار ۲۰۳۰ را نگاه کنید. شروعش اصلاً خطاب به دولت‌ها نیست بلکه سند نوشته شده برای نهادهای مردمی و اصالت را در پیشبری توسعه به آن‌ها داده است. در دنیا قواعد به طور گسترده و جدی در حال تغییر است. این‌ها همه خطرات بسیار عجیب و غریبی دارد اما این وضعیت جدید حکمرانی نوین، فرصت‌هایش برای انقلاب اسلامی خیلی بیشتر از خطراتش است. این را هم مقام معظم رهبری گفتند و هم اینکه دلالت‌های

متعددی دارد. پس اگر داریم می‌گوییم الان زمانهٔ جنبش‌ها و خیزش‌ها است، جدا از اینکه می‌گوییم ما در اوج استعداد انسانی هستیم، می‌گوییم وضعیت دنیا هم در حال تغییر است. این غیر از این است که هرم قدرت در دنیا در حال جابه‌جایی و این حرف‌ها است.

نظریه امت‌های پیشران

مهمترین ابزارهای جریان خیزش‌ها و جنبش‌ها در چهارچوب نظریه امامین انقلاب به ویژه حضرت آقا، امت‌های پیشران هستند. یک برداشتی از قرآن دارندکه می‌گوید حرکت‌های امتی زمانی رخ می‌دهد که یک امت پیشران به میدان آید. غالبا دلالت قرآنی آن این است که «و منکم امت یدعون الا الخیر» بین شما امت‌هایی هست که کار آن این است که دعوت می‌کند کل امت را به خیر. یک جامعه‌ای داریم که در آن یک سری متقین داریم و در میان متقین یک سری امام داریم، یعنی یک عده‌ای هستند که حرکت اجتماعی حرکت تقوایی اجتماعی این‌ها را مدیریت می‌کنند. امام، پیشرو و محور حرکت هستند. مبدأ حرکت هستند.

بنیان عبودیت تقرب است، بنیان تقرب سبقت است، سبقت گاهی به این معناست که آنهایی که اول بودند، این بسیار معنای ضعیفی است. در صورتی که معنای صحیح آن این است که آنهایی که در جریان حرکت اجتماعی سبقت می‌گیرند از بقیه افراد،شان امامت پیدا می‌کنند. شأن پیشرانی و جایگاه خط شکنی پیدا می‌کنند. پیامبر به امیرالمومنین می‌فرماید: «یا علی وقتی عبادت کثرت پیدا می‌کند یک عده‌ای باید در جامعه پیشران شوند راه‌های پیشرانی این است که با عقل تقرب بجویید با عقل که تقرب بجویید، دارای سبقت می‌شوید. » شما می‌توانید جریان‌ها را مجدد جهت تکامل بعدی جامعه حرکت دهید. به دلیل همین جریان حلقه‌های میانی، جریان‌های پیشران، جریان‌هایی هستند که اندیشه ورزی جزء ذات آنها است.

چون عقل می‌تواند سبقت اجتماعی را خلق کند؛ پیشرانی اجتماعی را خلق کند. عقلانیت یکی از شاخص‌های مهم آن است. به همین دلیل است که وقتی رهبری نظریه تحول را می‌دهد، نظریه بازسازی ساختارها را می‌دهد. مداوم تاکید بر این عقلانیت انقلابی دارد. وقتی نظریه غیرت دینی را می‌دهد باز می‌گوید عقلانیت انقلابی. شما می‌توانید با هوچی‌گری و فضاسازی هیجانات اجتماعی را جلو ببرید ولی معلوم نیست که امام باشید. امت پیشران باشید. سبقت خلق بکنید. ممکن است حتی عقب ماندگی

ایجاد بکنید. اینجاست که حلقه‌های میانی یکی از شاخصه‌های اصلی آن عقلانیت است. عقلانیت سبقت خلق می‌کند. به همین دلیل اولین تفسیری که آقا از بیانیه گام دوم ارائه می‌کند می‌تواند یک انقلاب بزرگ اجتماعی خلق کند تعبیر آقا در آن این است که جوانان به پا خیزید حماسه بیافرینید از عصر و زمانه جدید آقا صحبت می‌کند. فصل جدید جمهوری اسلامی در آن صحبت می‌کند یعنی یک تحول بزرگ زمانه می‌تواند رخ دهد می‌تواند یک عصر جدید با آن رقم بخورد. اولین تفسیری که آقا از بیانیه گام دوم ارائه داد. دیدار ایشان با مردم تبریز است در این دیدار فرمودند همانطور که انقلاب اسلامی با امت پیشران جلو رفت رقم خوردن این عصر جدید و بیانیه گام دوم نیازمند به امت پیشران است. بسیاری از مردم گمان می‌کنند آقا مردم تبریز و قم را دوست دارد که هرسال با آنها دیدار می‌کند چون خیلی به آنها علاقه دارد.

آقا اصرار دارد که هر سال مردم تبریز را که می‌بیند سه ربع مبانی نظری انقلاب بگوید، مهم‌ترین مبانی نظری این سخنرانی‌ها امت پیشران است. می‌گوید شما یک اقلیت بودید، با غیرت دینی آمدید، پیشران حرکت امت شدید. از این جهت خیلی مهم هستید به همین دلیل من هر سال در ۱۹ دی و ۲۹ فروردین با شما دیدار می‌کنم و هرسال مداوم می‌گویم امت پیشران باید وارد تحول جریان اجتماعی شوند. پس از هر کسی و هر جریانی در یک قوم و یک مردم شهر می‌توانند امت پیشران شوند. اما باز در نظریه‌های آقا یک عده‌ای به پیشران بودن نزدیک‌تر هستند مانند همین نخبگان و همین افراد فرهیخته که اگر بیایند و درقواره حلقه میانی شدن قرار بگیرند و مردم را به میدان بیاورند. می‌توانند پیشران‌جامعه شوند.

نگاه فرصت محور به پیشرانی نهضت‌ها

رویکرد آسیب شناسانه و از منظر تهدید به همه امور نگاه کردن توسط جریان عظیم استعماری ترویج یافته است. این رویکرد آسیب شناسانه نمی‌تواند جنبش خلق کند. جریان عظیم استعماری ابتدا آگاهی و دانش را مدیریت کرد به نحوی که از منظر آنها نگاه کنیم. آنها شرق‌شناسی را ایجاد کردند تا بتوانند استعمار کنند. نظام برنامه‌ریزی به این صورت است که همه چیز را آسیب دیده و نابود معرفی می‌کند. در حالیکه بیش از ۸۵ درصد پایان نامه‌های رشته جامعه‌شناسی در ایران به امر آسیب پرداخته است و نظام سلطه این موضوع را رواج داده با تغییر نگاه فرصت محور سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، اتباع کشور افغانستان را که سالها جزو سه معضل امنیتی کشور بود به فرصت تبدیل کرد و از

میان آنها ۴۰ هزار نیروی آماده شهادت شناسایی کرد که به مبارزه با طاغوت آمدند و یکی از بزرگترین جنگ‌های تمدنی چند صده اخیر را حل کردند.

محرومین و پیشرانی نهضت‌ها

محرومین از سبب‌های خلق خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی هستند. برخلاف آنچه به ما از زبان توسعه دیکته شده که به محرومین فقط از منظر آسیب نگاه کنیم، به آنها بگوییم قشر آسیب‌پذیر و کار جهادی و خیر را رساندن بسته غذایی به بدبخت‌ها بدانیم، باید بدانیم محرومین استعدادهای تاریخ‌اند. حاج قاسم‌ها در دل اینهاست، بسیاری از فرماندهان سپاه از محله‌های جنوب شهر و از طبقه محروم جامعه بودند و در کودکی دست فروشی می‌کردند تا به خانواده کمک کنند. الان به کودک کار از این منظر نگاه نمی‌شود، سرداران آینده سپاه در میان این کودکان هستند. یکی از امت‌های پیشران محرومین‌اند. نگاه به قشر محروم باید از آسیب شناسانه به فرصت شناسانه تغییر کند، کل نظام رسانه‌ای سرمایه‌داری در خدمت خلق تصویر آسیب از قشر محروم جامعه است. نگاه امام خمینی(ره) چه بود؟ ایشان می‌فرمودند شما فکر می‌کنید انقلاب کردید؟ همین کوخ نشینان، همین پابرهنگان، همین زاغه نشینان، همین گود نشینان، همین پایین شهری‌ها انقلاب کردند و پای انقلاب ایستادند و تا انتها پای انقلاب می‌ایستند.

زنان و پیشرانی نهضت‌ها

امامین انقلاب بارها بر پیشتازی زنان در جنبش‌های انقلابی تاکید کرده‌اند. بنیانگذار انقلاب اسلامی معتقد بود هیچ حرکت اجتماعی به نتیجه نمی‌رسد مگر آنکه زنان دوشادوش مردان در آن حرکت اجتماعی عمل کنند. تعابیری چون زنان پیشوایان‌اند، زنان رهبران نهضت‌اند، نهضت زنان پیشرو، انقلاب اسلامی امروز نیازمند زنان پیشرو است از این دست است. همچنین امام می‌فرمایند بسیاری از مشکلات انقلاب اسلامی گره‌اش باز نمی‌شود مگر آنکه زنان در آن حضور جدی داشته باشند.

نظریه زن نه شرقی، نه غربی و زنی که هم در ولایت اجتماعی حضور دارد و هم نقش‌های متعدد همچون خواهر، همسر و مادر را در کنار هم خوب با هم جمع می‌کند از نظریات رهبر انقلاب است. امام خمینی رحمهٔ الله علیه گفتند فکر نکنید انقلاب اسلامی را شما مردان راه انداخته‌اید فکر نکنید شما آخوندها انقلاب کرده‌اید همین زنان رهبران

نهضت بودند زنان نه فقط انقلاب اسلامی را بلکه نهضت مشروطه نهضت تنباکو و خرداد ۴۲ را به راه انداختند در واقع زنان پیشتاز مردان بودند.

نوجوانان و پیشرانی نهضت‌ها

رهبر معظم انقلاب نوجوانان را از گروه‌های پیشران جامعه می‌دانند اما کل نظام تربیتی ما ضد نظام پیشرانی نوجوانان است، نسل جنگ و جبهه و انقلاب هم پیشرانی نوجوانان را به رسمیت نمی‌شناسند! با استناد به مبانی نظری و تاریخی و مدل‌های جهان اسلام متوجه می‌شویم از چه چیزی غفلت کردیم. بهترین دوران بالندگی در بستر مسئولیت و تکلیف نوجوان‌ها در فضایی از دست می‌رود که تنها راه سعادت برای آنها رتبه برتر کنکور تعریف شده و با جدا شدن از ارتباطات اجتماعی و دوستان، عمرشان وقف تست کنکور و کلاس می‌شود. این سیستم فاقد خلاقیت و پرورش استعداد است.

در مقابل این سیستم رسانه می‌گوید احمق شو و الان فقط وقت تفریح و شادمانی است. هر دو اینها خلاف نظریه پیشرانی است. نوجوانی نه تنها سن آزادی، آگاهی، اراده و انتخاب است بلکه سن تکلیف، تعهد و مسئولیت هست. سن پیش‌پیروی نیست و سن پیشرانی است. مبداء تحولات اجتماعی است. در چند سال گذشته با ۳ هزار نوجوان در شهرهای مختلف مواجه شدم و پیام حضرت آقا را که در مورد پیشرانی نوجوانان بود به چشم دیدم. رهبر انقلاب در سال‌های اخیر سه بار به درستی گفتند نوجوان ۱۳ و ۱۴ ساله امروز همتای جوان ۲۳ و ۲۴ ساله دوران انقلاب و جنگ است و توان پیشرانی اجتماعی دارد.

۸

روح روایت

حجت الاسلام دسمی

حجت الاسلام دسمی

«اخوت» هویت ایمانیِ نیروهای انقلابی

خداوند در آیه ۱۰ سوره الحجرات می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» یعنی در حقیقت مؤمنان با هم برادرند. این هویت ایمانی مومن و یک حزب اللهی است. این قاعده نشان می‌دهد که ایمان واقعی یعنی چه و مومنان چه نسبتی با یکدیگر دارند. موضوعی که به قوت اشاره می‌کند قاعده الهی است که خداوند آن را ایجاد کرده است. در حالیکه در همه دنیا به دنبال بهترین شکل ارتباطات اجتماعی هستند و پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند تا به پاسخ درست برسند و می‌خواهند ببینند کدام روابط بین انسان‌ها بر مبنای محل زندگی، همسان بودن سن و سال و یا یکسان بودن جنس می‌تواند، یک قاعده ارتباطات اجتماعی مناسب باشد خداوند در قرآن به ارتباط انسان‌ها در انواع مختلف آن اشاره دارد اما اخوت برای مومنان را محصول دین می‌داند.

آثار از بین رفتن اخوت

نظام اخوت ایمانی در بین جبهه انقلاب و جبهه فرهنگی اگر دچار لطمه شود و اگر به آن لطمه وارد کنیم یعنی که جبهه ولایت را تضعیف کرده‌ایم. اگر ولایت را تضعیف کنیم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را تضعیف کرده‌ایم. تعابیر مختلفی داریم راجع به اینکه اگر رابطه اخوت مومنین و اخوت با بچه‌های انقلاب مخدوش شود به هر دلیلی که ممکن است بر اثر اختلاف سلیقه باشد در واقع به خدا و رسول خدا خیانت کرده‌ایم زیرا اخوت رابطه عرضی ولایت را تقویت می‌کند. نظام اخوت عیان الله است و همه ما یک سرپرست داریم.

رابطه ولایت طولی و عرضی

علما تعبیر زیبایی دارند و رابطه ولایت طولی و عرضی را به‌دار قالی تشبیه کرده‌اند که در آن تار و پود قالی است که به قالی شکل می‌دهد هرچه یک قالی فشرده‌تر باشد ارزش آن بیشتر است. این همان صوتی است که در نظام اسلامی به ولایت استحکام می‌دهد و هرچه عمیق‌تر باشد پیاده‌سازی ولایت در جامعه مستحکم‌تر است. باید ببینیم قوام اخوت به چیست؟ وقتی انقدر مهم است که به ولایت قوام می‌دهد و اگر تفرقه‌ای به وجود بیاید به نظام ولایی لطمه وارد کرده‌ایم. مادامی که دل‌های مومنان در جامعه به هم گره نخورده باشد اینطور می‌شود که از سوی مقام ولایت سخنی و پیامی صادر می‌شود اما در بطن جامعه پیاده نمی‌شود زیرا اخوت است که زمینه ساز تحقیق ولایت است.

انقلاب اسلامی چگونه روی می‌دهد؟

ساز و کار شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر اساس پیاده‌سازی بنیان ولایت است به نحوی که وقتی اخوت در جامعه جاری و ساری شود، ولایت عرضی ایجاد می‌شود، ارتباط با ولایت طولی با جامعه فراهم می‌شود و این قدرت الهی را تولید می‌کند، انقلاب اسلامی این طور شکل می‌گیرد. با همین ساز و کار می‌شود در دفاع مقدس پیروز شد، در واقع هر مسئله‌ای و هر جبهه‌ای با رمز و راز قواعد الهی به نتیجه می‌رسد. ما وظیفه داریم هرچه در توان داریم در بسط و ترویج اخوت و ایجاد وفاق و همدلی و پرهیز از تفرقه و تشتت به کار ببندیم. امروز از هر سو، چه از داخل و چه از خارج دچار هجمه هستیم، دشمن متعدد است با وجود این همه مشکل اساس و بنیان کار ما ترویج اخوت در جامعه است.

شناخت وظیفه، نه وظیفه سازی

تشخیص اینکه انسان وظیفه خود را درست متوجه شود مرزی باریک‌تر از مو دارد. متاسفانه بعضی‌ها به جای آن که وظیفه خود را بشناسند و تشخیص وظیفه دهند، وظیفه‌سازی می‌کنند یعنی آن چیزی که میل‌شان به آن سمت است به عنوان وظیفه برای خودشان تعریف می‌کنند، پیدا کردن تکلیف هنر است شناخت وظیفه هم هنر است وقتی کسی عنایت خداوند بتواند تکلیفش را پیدا کند و وظیفه‌اش را بیابد وقتی می‌خواهد به آن عمل کند مشکلات و مسائلی بر می‌خورد و این مشکلات در هر گام هستند در واقع عمل به وظیفه همانند است هرگز این مشکلات از میان می‌روند این نشان می‌دهد که چقدر عمل کردن به وظیفه خطیر و دشوار است.

چگونه هدف گم می‌شود؟

در واقع هدف گم نمی‌شود این ما هستیم که مسیر را گم می‌کنیم به مسائل جزئی توجه می‌کنیم و از مسیر و هدف اصلی غافل می‌شویم. وقتی همت ما کم می‌شود، در مسیر از آرمان‌هایمان غافل می‌شویم، عزم جزممان را کنار می‌گذاریم، سرمان به سمت پایین است؛ به جای آنکه نگاه ما به سمت هدف باشد. منحرف می‌شویم و در مسیر هدف به بیراهه می‌رویم. اینها عواملی است که اتفاق می‌افتد تا ما هدف را گم کنیم. «حقیقت سرایی است آراسته / هوا و هوس گرد برخاسته» هدف مانند نوک قله استوار و روشن است این ما هستیم که آن را گم می‌کنیم. گرد و خاک‌هایی که در وجود خودمان ایجاد می‌کنیم، مسیر ما را تا قله منحرف می‌کند.

عواقب گم هدفی و گمراهی

گم هدفی با گمراهی تفاوت دارد، کسی که راه را گم کند اما هدف را بشناسد با تلاش و جستجو مسیر را پیدا می‌کند. اما کسی که هدف را گم کند و در مسیر دیگری به راه خود ادامه دهد هر چقدر سرعت بگیرد بیشتر از هدف خود دور می‌شود در واقع هر چه قدر بیشتر تلاش کند از هدف فاصله می‌گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لاَ یَزِیدُهُ سُرْعَةُ اَلسَّیْرِ إِلاَّ بُعْداً» مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد. باید طوری کارمان را طراحی کنیم که از هدف دور نشویم، آرمانی که باید به آن برسیم را گم نکنیم. دشمن کاری می‌کند که ما هدف‌مان را گم کنیم آن وقت دیگر مقابل دشمن نیستیم و به اشتباه جای دیگری را نشانه می‌گیریم.

اصلاح اساس کار فعالیت اجتماعی

اساس کار مومنان باید اصلاح باشد. البته تفاوت است میان صالح بودن و مصلح بودن در واقع اعمال نیک انسان برای خود اوست؛ مانند آن که نماز می‌خواند اما وقتی کسی در حال اصلاح امور است. یعنی کارهایی را برای دیگران انجام می‌دهد، امور آنها را اصلاح می‌کند و در خود آنها اصلاح انجام می‌دهد. خداوند در آیه ۱۰ سوره الحجرات می‌فرمایند: «فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ» پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید.

تمدن اسلامی چیست؟

تمـدن اسـلامی می‌خواهـد همه انسـان‌ها را به کمال برسـاند، این نقطه مقابـل تمدن امروزی اسـت. کـه بـرای تنـازع بقـا اسـت و از نظـر فرهنگی می‌خواهـد تفوق پیـدا کنـد. قدرتش تفوق یابـد و اگـر دیگـران همراهـش نشـوند آنهـا را حـذف کنـد. بـه تعبیـر حضـرت آیـت الله شـاه آبـادی تمـدن اسـلامی یعنـی تدین‌سـازی زیـرا تدیـن یعنـی به کمـال رسـاندن و تمدن اسـلامی می‌خواهـد کل بشـریت را بـه کمـال برسـاند. حضـرت علـی در فرمـان اسـتانداری مصـر بـه مالـک اشـتر نوشـت: «فإنَّهُـم صِنفـانِ: إمّـا أخٌ لَکَ فـی الدِّیـنِ، أو نَظیرٌ لَـکَ فی الخَلـقِ» مردم دو دسـته‌اند: یـا بـرادر دینـی تـو هسـتند و یـا همنـوع تـو. منظور مـولا علی ایـن بود که بـه مردم یـا بـه دلیـل آن کـه بـرادر دینـی تـو هسـتند احتـرام بگـذار یا بـه دلیل آنکـه انسـان و هم نـوع تو هستند .

۹

گام دوم: ضرورت‌ها و چالش‌ها

بیانات رهبر انقلاب

مقدمه

گام دوم، تمدن سازی و جهانی سازی

و اینک وارد دوّمین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملّت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوّم میشود.

دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنافداه) است، نزدیک کنید.

اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل میگذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم.

رویگردانی مسئولان عامل دل زدگی از انقلاب

هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقّق آنها.

جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه‌ی راه‌حل‌ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علّت تحریم هم

مقاومت ضدّ استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه‌ی گرگ است» خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سراپا غلط، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زدگان داخلی صادر میشود، امّا منشأ آن، کانونهای فکر و توطئه‌ی خارجی است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القاء میشود.

رویگردانی مسئولان عامل دل زدگی از انقلاب

بی‌شک فاصله‌ی میان بایدها و واقعیّتها، همواره وجدانهای آرمان‌خواه را عذاب داده و میدهد، امّا این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیّت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریّتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شد... مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخشهایی از اقتصاد که در حیطه‌ی وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیّت داخلی، استفاده‌ی اندک از ظرفیّت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، و سرانجام عدم ثبات سیاستهای اجرائی اقتصاد و عدم رعایت اولویّتها و وجود هزینه‌های زائد و حتّی مسرفانه در بخشهایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه‌ی اینها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوانها، فقر درآمدی در طبقه‌ی ضعیف و امثال آن است.

اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آنها است صریحاً میگویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید میشده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دلهای مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیّتها بتپد و از شکافهای عمیق طبقاتی بشدّت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، امّا تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، بشدّت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به‌هیچ‌رو مورد قبول نیست.

پس خطر بُروز این تهدید(فساد و تجملگرایی) در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب میکند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به‌معنای واقعی با فساد مبارزه کند، بویژه در درون دستگاه‌های حکومتی... نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای بسی کمتر است ولی حتّی آنچه هست غیر قابل قبول است. همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیّت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطانِ حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند دراین‌باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیّت و حسّاسیّت، از تشکیل نطفه‌ی فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند.

اخلاق و معنویّت، البتّه با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، امّا اوّلاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی دراین‌باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضدّ معنویّت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنّمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنّمی کنند.

دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البتّه از موضع انقلابی، مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت.

ظرفیت‌های فراوان معطل مانده و ضرورت بهره‌برداری از آنها

در کشوری زندگی میکنند که از نظر ظرفیّتهای طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیّتها با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است.

بسیاری از ظرفیّتها دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیّتهای

استفاده‌نشده‌ی طبیعی و انسانی در رتبه‌ی اوّل جهان است. بی‌شک شما جوانان مؤمن و پُرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه‌ی دوّم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیّتهای استفاده‌نشده باشد و پیشرفت کشور از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملّی ارتقاء یابد.

این راه طی‌شده، با همه‌ی اهمّیّتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم... ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش میرویم ولی این شتاب باید سالها با شدّت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود.

فرصتهای مادّی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل میدهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند میتوانند با فعّال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملّی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند.

اهمیت سبک زندگی و پرهیز از ترویج سبک زندگی غربی در جامعه

اما بخش حقیقی(تمدن)، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبك زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبك ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراك، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. (بیانات در خراسان شمالی)

اصل قضیه، درست کردن سبك زندگی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. باید در این بخش، ما پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن

نوین اسلامی که ما مدعی‌اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی میخواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت هم دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیت هم دنبالش هست، عزت بین‌المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت. (بیانات در خراسان شمالی)

تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملّت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه میطلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است.

ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبك و سلوك زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است ... این حرف، بررسی‌شده است.تقلید از غرب برای کشورهائی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتّی آن کشورهائی که بظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یك فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگهاست. هرجا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیانهای اساسیِ اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند... فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسائل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبك زندگی مادیِ شهوت‌آلودِ گناه‌آلودِ هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامیِ نوین در درجه‌ی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی، یك چیزهائی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم. (بیانات در خراسان شمالی)

یکی از نکاتی که باید در مواجهه‌ی با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی‌هاست. اینها از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ بخصوص از هنرهای نمایشی، بخصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. اینها به صورت پروژه‌ای یك ملت را تحت مطالعه قرار میدهند، نقاط ضعفش را پیدا میکنند، از روان‌شناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و اینها

استفاده میکنند، راههای تسلط بر این ملت را پیدا میکنند؛ بعد به فیلمساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش میکنند که بسازد و میسازد. بسیاری از فیلمهائی که برای ماها و برای کشورهائی نظیر ما میسازند، از این قبیل است. من از فیلمهای داخل خود آمریکا خبری ندارم؛ اما آنچه که برای ملتهای دیگر میسازند، جنبه‌ی تهاجم دارد. چند سال پیش از این در خبرها بود که در بعضی از کشورهای بزرگ اروپائی تصمیم گرفته شد که با فیلمهای آمریکائی مقابله شود. آنها مسلمان نیستند، اما آنها هم احساس خطر میکردند؛ آنها هم احساس تهاجم میکردند. نسبت به کشورهای اسلامی البته بیشتر، و در مورد کشور انقلابی ما هم به طور ویژه؛ نگاه میکنند، خصوصیات را میسنجند، وضعیت را میسنجند، فیلم را بر اساس آن میسازند، خبر را بر اساس آن تنظیم میکنند، رسانه را بر اساس آن شکل میدهند و میفرستند فضا. باید به اینها توجه داشت. سلیقه‌سازی میکنند، فرهنگ‌سازی میکنند؛ بعد از آنکه سلیقه‌ها را عوض کردند، ذائقه‌ها را عوض کردند، آن وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد میکند، نیروهای نظامی و ژنرالها را وارد میکنند. این، شیوه‌ی حرکت غربی‌هاست؛ باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامیِ نوین بر دوش آنهاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه‌ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد. (بیانات در خراسان شمالی)

سوال اول

مساله اصلی امروز انقلاب برای رسیدن به چشم‌انداز تمدنی(براساس بیانیه گام دوم) چیست ؟

مسئله‌ی اصلی، کلید اصلی، اینجا است: حضور مردم در همه‌ی مسائل، حل‌کننده‌ی مشکلات است. آن چیزی که حضور مردم را تأمین بکند، مردم را تشویق به حضور در عرصه و در میدان بکند -میدانهای مختلف مورد ابتلای کشور- مغتنم است. و حضور مردم هیچ جایگزین دیگری ندارد؛ هنر اصلی انقلاب هم همین بود؛ هنر اصلی انقلاب این بود که جمهور مردم را از یک مجموعه و توده‌ی منفعل و مصرفی و فاقد یک نگاه ملّی و عمومی، تبدیل کرد به یک مجموعه‌ی پُرانگیزه، علاقه‌مند، همّت‌دار، هدف‌دار، آرمان‌خواه، و وارد میدان کرد؛ کار بزرگ انقلاب این بود. (بیانات در تنفیذ ریاست جهموری ۱۴۰۰)

مسئله‌ی اصلی ما، مسئله‌ی مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده‌ی مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم؛ در همه‌ی تحولات و جنبشهای گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است. یعنی گسترش یک تحول، گسترش یک فکر، گسترش نفوذ یک مصلح اجتماعی، وابسته‌ی به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است؛ اگر از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پائید، کاری نخواهد کرد.

[نکته‌ای که می‌خواهم بگویم] در واقع خطاب به همه‌ی مسئولین محترم کشور است. هر جائی که مسئولین کشور توانائیهای مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم.

هر جائی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم. ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه‌ی مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راه‌هائی را برای حضور مردم پیدا کنند - همچنان که در عرصه‌ی بسیار دشوارِ جنگ این اتفاق افتاد، راه باز شد؛ کسانی توانستند راه را باز کنند - تا هر جوانی، هر پیری، هر مردی، هر زنی که بخواهد در این کار بزرگ شرکت کند، راه برایش باز باشد.

... اگر حضور مردم در این راه‌ها و برای این هدفها تأمین شود، این هدفها حتّی زودتر از دورانی که در نظر گرفته شده است، حاصل خواهد شد. حضور مردم چه جوری است؟ این، همان نکته‌ی اصلی است. اینجاست که مسئولین باید زمینه‌ها را، مدلها را، فرمولهای عملی و قابل فهم عموم را، فرمولهای اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. (بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه)

بعضی‌ها خودشان خسته شده‌اند، می‌گویند مردم خسته‌اند! مردم خسته نیستند. مردم در میدان و در صحنه حاضرند؛ آماده‌ی کارند. باید میدان را برای مردم آماده کرد، باز کرد، آن وقت می‌بینید که مردم هر جائی که احساس کنند وظیفه‌ای وجود دارد، با چه انگیزه‌ای، با چه اهتمامی، با چه عزم راسخی وارد می‌شوند. (بیانات در اجتماع مردم شیروان)

آنچه برای بنای زندگی و سازندگی آینده مورد انتظار است، بدون مشارکت مردم تحقّق‌پذیر نیست. بنابراین علاوه بر مدیریّتی که مسئولین باید انجام بدهند، حضور مردم در هر دو عرصه لازم و ضروری است؛ هم عرصه‌ی اقتصاد، هم عرصه‌ی فرهنگ؛ بدون حضور مردم کار پیش‌نخواهد رفت و مقصود تحقّق پیدا نخواهد کرد. مردم در گروه‌های گوناگون مردمی با اراده و عزم راسخ ملّی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. (پیام نوروزی سال ۹۳)

در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند -[نه] آدم‌های بی‌هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمرّه‌ی شخصی، آنها نه - هرجور کاری، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیّتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش‌خواهد رفت.... هرجا صحنه به مردم سپرده شد، انگیزه‌های مردمی، نیروهای متنوّع و متکثّر مردمی، کارها را پیش‌خواهد برد.

ما هم از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش‌رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقّف مانده است. (بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی)

در هر حرکتی، در هر کشوری که آحاد مردم وارد میدان بشوند و در میدان بِایستند و مقاومت کنند، هدف آنها محقّق خواهد شد؛ این بُروبرگرد ندارد؛ خلاف این هم در هیچ برهه‌ای از تاریخ اثبات نشده؛

امام این هنر بزرگ را، این کار عظیم را توانست انجام بدهد که آحاد جامعه و بخصوص جوان‌ها را وارد میدان کند و اینها را در میدان نگه دارد. (بیانات در سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره))

به نظر من این [حضور گسترده مردم برای حل مشکلات]، حامل یک حقیقت مهم و درخشانی در کشور عزیز ما و برای ملّت عزیز ما است... این یک رشته‌ی پیوسته است؛ از قبل از انقلاب، از مبارزات دوران ستم‌شاهی بگیرید تا حوادث انقلاب، تا حوادث دفاع مقدّس، تا حوادث بعد از آن، تا کرونا؛ این، هویّت ملّت ما را نشان می‌دهد؛ این حرکت، حرکت هویّت‌ساز است برای ملّت؛ این همان چیزی است که قهرمانانی مثل شهید سلیمانی، مثل شهید فخری‌زاده، مثل شهید شهریاری، از درون این هویّت بیرون می‌آیند؛ این یک حقیقت است که به شکلهای مختلف و به جلوه‌های گوناگون، خودش را نشان می‌دهد: این حقایق هویّت‌ساز و نشانه‌های هویّت؛ هم نشانه‌ی هویّت است، هم خودش تقویت‌کننده‌ی هویّت و سازنده‌ی هویّت ملّت ایران است. (دیدار با پرستاران و شهدای نظام سلامت- آذر ۱۴۰۰)

دردوران جدیدی که بوسیله امام ما آغاز شدو دایره آن محدود به ایران هم نیست، توده‌های مردم، اصل و تعیین‌کننده و تصمیم گیرنده‌اند و آنها هستند که جریان‌ها را هدایت می‌کنند. (پیام مشهور به عهد مشترک-۱۳۶۹)

اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛ این از جمله‌ی خطوط اصلیِ حرکت امام است. در آن‌روزها سعی می‌شد به‌خاطر یک برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موکول و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار می‌داد - و این هشدارها در بیانات ایشان به‌طور واضح منعکس است - که این مسائل را به

مـردم بسـپارید؛ اعتمـاد بـه مردم داشـت در مسـائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشـت در مسـائل نظامـی. ایـن را توجّـه کننـد: امام از اوّل پشـتیبان ارتش بود؛ کسـی که مانـع از انحلال ارتش در کشـور شـد، شـخص امام بـود، با وجود ایـن، نیروی سـپاه را به‌وجـود آورد، بعد هم نهاد بسـیج را به‌وجـود آورد؛ حرکـت نظامـی را یـک جریـان مردمی قرار داد. در مسـائل اقتصـادی، تکیه‌ی بـه مـردم؛ در مسـائل نظامـی، تکیـه‌ی به مـردم؛ در مسـائل سـازندگیِ کشـور، تکیه‌ی بـه مردم، کـه جهـاد سـازندگی را بـه راه انداخـت؛ در مسـائل تبلیغـات، تکیه‌ی به مـردم؛ و بالاتـر از همه مسـئله‌ی انتخابات کشـور و آراء مردم در مدیریّت کشـور و تشـکیلات نظام سیاسـی کشـور... اعتقـاد بـه مـردم، و بـه معنـای حقیقـی کلمه احتـرام بـرای آراء مردم و افـکار مردم و تشـخیص مـردم قائـل بـود؛ ممکـن بـود آن چیـزی را که مـردم انتخـاب می‌کنند، مـورد نظر امـام در یک مـوردی هـم نباشـد امّـا درعین‌حـال بـرای آراء مـردم احتـرام قائل بـود، آنهـا را محترم میشـمرد، آنهـا را معتبـر میشـمرد، این هـم یکی از چیزها اسـت. (بیانات در سـالگرد رحلـت امام-۱۳۹۴)

اعتقـاد عمیـق او(امـام) بـه مـردم؛ امام بزرگـوار به مـردم خیلی اعتقاد داشـت؛ بـه توانایی‌های مـردم، بـه عـزم مـردم، بـه وفـاداری مـردم؛ و مـا خاطره‌هـا داریـم [از ایـن]، ایمـان عجیـب ایشـان... اینکـه دیـن بایـد حاکمیّـت کنـد و در این حاکمیّـت باید مردم حضور داشـته باشـند، یعنـی مردم‌سـالاری دینـی، ایـن از متـن اسـلام برمی‌آیـد... و حضـور مـردم را هـم تأمیـن کنند یعنـی سـاز و کارهایـی را بـه وجود بیاورند کـه اراده‌ی مردم، حضور مردم، خواسـت مردم بتواند دخالـت داشـته باشـد، همه‌ی مشـکلات کشـور حـل خواهد شـد. (بیانـات در سـالگرد رحلت امام-۱۴۰۰)

سـه بـاور در امـام بزرگـوار مـا وجـود داشـت، کـه همیـن سـه بـاور بـه او قاطعیـت مـی‌داد، شـجاعت مـی‌داد و اسـتقامت مـی‌داد: بـاور بـه خـدا، بـاور بـه مـردم، و بـاور بـه خـود. این سـه بـاور، در وجـود امـام، در تصمیـم امـام، در همـه‌ی حرکتهـای امـام، خـود را بـه معنـای واقعـی کلمـه نشـان داد. امـام بـا دل خـود بـا مـردم حـرف زد، مـردم هـم بـا جـان خـود بـه او لبیـک گفتنـد، بـه وسـط میـدان آمدنـد و مردانه ایسـتادند و حرکتـی که از هیـچ نقطه‌ای از دنیا نسـبت بـه آن، نـگاه محبت‌آمیـزی وجـود نداشـت و دسـت کمکـی دراز نشـد، بتدریـج بـه سـمت پیـروزی حرکـت کـرد و در نهایـت به پیـروزی رسـید. (بیانات در سـالگرد رحلت امـام-۱۳۹۲)

مـن کـه قریـب دوازده سـال در خدمـت ایـن مـرد بـزرگ تحصیـل کـرده‌ام، بـاز وقتیکـه در سـفر اخیـر بـه پاریس بـه ملاقات و زیارت ایشـان رفتـم، چیزهائـی از روحیـه او درک کردم که نـه فقـط بـر حیرت مـن، بلکه بـر ایمانم نیـز اضافه کـرد. وقتی برگشـتم، دوسـتانم پرسـیدند چه

دیـدی، گفتـم چهـار تـا " ایمان " دیـدم: ۱- ایمان به هدفـش؛ بهدفش ایمـان دارد دنیا اگر جمع بشـود نمی‌توانـد او را از هدفـش منصـرف کنـد. ۲- ایمـان بـه مسـیرش؛ بـه راهـی کـه انتخاب کـرده ایمـان دارد. امـکان نـدارد بتـوان او را از ایـن راه منصـرف کـرد شـبیه همـان ایمانـی کـه پیغمبـر بـه هدفـش و به راهش داشـت.

ایمـان بـه مـردم؛ در میـان همـه رفقـا و دوسـتانی که سـراغ دارم احدی مثل ایشـان بـه روحیه مـردم ایـران ایمـان نـدارد بـه ایشـان نصحیـت می‌کننـد کـه آقـا کمـی یواشـتر، مـردم دارنـد سـرد می‌شـوند، مـردم دارنـد از پـای در می‌آینـد، می‌گویـد نـه مـردم اینجـور نیسـتند کـه شـما می‌گوییـد مـن مـردم را بهتـر می‌شناسـم و مـا همگـی می‌بینیـم کـه روز بـه روز صحـت سـخن ایشـان بیشـتر آشـکار می‌شـود و بالاخـره بالاتر از همـه ایمان به پـروردگار. (شـهید مطهری پس از بازگشـت از پاریـس-۱۳۵۷)

همـه راه‌هـای ممکن در این کشـور تجربه شـد و همه نـاکام و ناموفّـق از آب درآمد. احزاب گوناگـون سیاسـی، جریان‌هـای وابسـته بـه شـرق و غـرب و حرکت‌های مسـلّحانه، همـه و همه در ایـن کشـور در برهـه‌ای از زمـان سـر بلنـد کردنـد؛ امـا هیچکـدام نتوانسـتند بـرای ایـن ملت کاری انجـام دهنـد. لـذا اختنـاق و سـرکوب در ایـن کشـور روزبـه روز شـدیدتر شـد. حتّـی در سـال‌های آخـرِ قبـل از پیـروزی انقـلاب، وقتـی جوانانـی بـه مبـارزه مسـلّحانه رو آوردنـد، آن حرکت‌هـای مسـلّحانه به شـدّت سـرکوب شـد؛ تسـلّط رژیم پهلوی هم بیشـتر گردیـد و بتدریج یـأس دلهـا را فـرا گرفـت. آن نیرویـی کـه می‌توانسـت در مقابـل رژیـم پهلـوی به معنـای واقعی کلمـه بایسـتد، ملـت بـود؛ یعنـی بایـد همـه ملـت بـه صحنـه می‌آمد تـا می‌توانسـت رژیم فاسـد و وابسـته و دیکتاتـور و ظالـم پهلـوی و پشـت سـرش امریـکا را شکسـت دهـد. هیـچ کانـون و مرکـزی در ایـران وجـود نداشـت کـه بتوانـد ملت را بسـیج کنـد؛ مگـر روحانیـت و پرچمداران دیـن، بـا شـعار دیـن. در کشـور مـا این یـک تجربـه طولانی اسـت؛ اینهـا را بایـد با چشـم دقّت نـگاه کـرد. (بیانـات در سـالروز ارتحال امـام-۱۳۸۱)

ایـن یـک واقعیـت اسـت. بنـده هم کـه زمان ریاسـت جمهـوری به کشـورهای بیگانه سـفر مـی کـردم. رئیـس جمهـور بعـد از مـن، و رئیـس جمهور بعـد از او هم بـه کشـورهای مختلف رفتنـد و ملتهـا نسـبت بـه آنها اظهار عشـق و علاقـه کردند. ایـن، هنر این رئیس جمهور نیسـت؛ هنـر ایـن حرکـت عظیم اسـت؛ هنر این مـوج آفرینی اسـت؛ هنر هویـت شماسـت؛ هویت نظام جمهـوری اسـلامی؛ ایـن شـأن ماسـت. مـا مـی توانیـم پایه هـای غلطی را کـه قـدرت اقتصادی متمرکـزِ متراکـمِ دسـتگاه هـای شـیطانی برای خودشـان بـه وجـود آورده‌اند، به چالش بکشـیم.

یادتـان هسـت چهـار، پنـج سـال قبـل یـک سـرمایه‌دار یهـودی و امریکاییِ سـاکن اروپا با اسـم مشـخص و شـناخته شـده توانسـت مالـزی و اندونـزی و فیلیپیـن و تایلنـد را ورشکسـت کنـد؟ قـدرت پـول را ببینیـد. بنابراین قدرتهای اقتصادی مـی توانند بحران ایجاد کننـد. بحران آفرینی، جنـگ آفرینـی و ایجـاد نظام های خشـن و قسـی القلـب - مثل اسـرائیل - کار اینهاسـت. باید اینهـا را بـه چالـش کشـید. کـی مـی توانـد؟ یـک هویـت جمعـیِ بیـن المللـیِ زنـده ی خسـته نشـو، متکـی بـه ایمـان قلبـی و دینـی؛ ایـن اسـت کـه نمی گذارد انسـان خسـته شـود. هـر چیز دیگـری قابل خسـته شـدن اسـت، جـز ایمان با طـراوت دینـی. (بیانـات در دیدار با دانشـجویان مهرماه ۱۳۸۴)

روز قـدس یک روز اسـلامی اسـت، و یک بسـیج عمومی اسـلامی بود. و مـن امیدوارم که ایـن امـر مقدمـه باشـد از بـرای یک «حزب مسـتضعفین» در تمـام دنیا. و من امیـدوارم که یک حـزب بـه اسـم «حزب مسـتضعفین» در تمـام دنیا به وجـود بیایـد، و همهٔ مسـتضعفین با هم در ایـن حـزب شـرکت کننـد، و مشـکلاتی که سـر راه مسـتضعفین اسـت از میـان بردارنـد، و قیام در مقابـل مسـتکبرین و چپاولگـران شـرق و غـرب کنند و دیگـر اجازه ندهند که مسـتکبرین بر مسـتضعفین عالَم ظلم کنند، و ندای اسـلام را و وعدهٔ اسـلام را ـ که حکومت مسـتضعفین بر مسـتکبرین اسـت و «وراثت ارض» برای مسـتضعفین اسـت ـ متحقق کنند. تاکنون مستضعفین متفـرق بودنـد، و بـا تفرقـه، کاری انجـام نمی گیـرد. اکنـون کـه نمونـه‌ای از پیونـد مسـتضعفین در بـلاد مسـلمین تحقـق پیـدا کـرد، این نمونـه باید به یک سـطح وسـیعتری، در تمام قشـرهای انسـان‌های تاریـخ، تحقـق پیـدا کنـد بـه اسـم «حـزب مسـتضعفین»، کـه همـان «حزب‌اللّـه» اسـت و موافـق ارادهٔ خـدای تبـارک و تعالـی اسـت کـه مسـتضعفین، وارث ارض بایـد بشـوند. (امام راحـل ۵۸/۵/۲۶)

اینهـا بـا توطئه‌هایشـان می‌خواهنـد کار را انجـام بدهنـد، نمی‌تواننـد بـا دخالـت نظامـی کار بکننـد، اینهـا می‌خواهنـد بـا شیطنتهایشـان کار خودشـان را انجـام بدهند. آن وقت شـیطنت این بـود کـه سیاسـت از مذهـب خـارج اسـت و بسـیار ضـرر بـه مـا زدنـد و ما بسـیار ضـرر خوردیم و آنهـا هـم بسـیار نفـع بردنـد. ایـن مطلب شکسـت خـورده. حـالا می گوینـد که سیاسـت حق مجتهدیـن اسـت یعنـی، در امـور سیاسـی در ایـران پانصـد نفـر دخالـت کننـد، باقیشـان برونـد سـراغ کارشـان. یعنی مردم بروند سـراغ کارشـان، هیچ کار به مسـائل اجتماعی نداشـته باشـند، و چنـد نفـر پیرمـرد مـلاّ بیاینـد دخالـت بکننـد. ایـن از آن توطئـه سـابق بدتر اسـت بـرای ایران. بـرای اینکـه، آن یـک عـده از علمـا را کنـار می گذاشـت، منتهـا بـه واسـطه آنهـا هم یک قشـر

زیادی کنار گذاشته می‌شوند، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد. یعنی نه اینکه این می‌خواهد مجتهد را داخل کند، این می‌خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد. (امام راحل-۶۲/۱۲/۹)

حکومتهای مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درك و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش بخصوص جوانان، و بالاخص جوانانِ دانشجویش می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالِمترین عالِمها و دانشمندترین دانشمندها را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یك آبنبات تُرش می‌تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درك کنند. (بیانات در ۷۲/۸/۱۲)

خصوصیت دیگر این عصر جدید، معنا بخشیدن به ارزش انسانها و حضور مؤثر توده‌های میلیونی مردم است. در دوران جدیدی که به‌وسیله‌ی امام ما آغاز شده است و دایره‌ی آن محدود به ایران هم نیست، توده‌های مردم، اصل و تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده‌اند و آنها هستند که جریانها را هدایت میکنند. .. ناگهان شما میبینید که در کشورهای اروپای شرقی، توده‌های میلیونی مردم، با همان سبکی حرکت میکنند و به میدان میآیند که ملت مسلمان ما، در مقابله و معارضه‌ی با رژیم ستمشاهی وارد میدان شدند. به تعبیر دیگر، مشخصه‌ی انسانیِ این دوران و عصر جدید، عبارت از پیروزی خون بر شمشیر است؛ یعنی در این دوران جدید - همچنان‌که در ایران اتفاق افتاد - آحاد مردم بدون تجهیزات و سلاح، فقط با جسم و جان خودشان به میدان آمدند و فضا را بر حکومت غاصب و ظالم تنگ کردند. این روش، امروز در دنیا روش شناخته‌شده‌یی است. قدرت حضور توده‌های مردم، ولو بدون سلاح، امروز در دنیا معلوم شده است. (بیانات در اولین سالروز ارتحال امام)

افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمیبود و از شریعت اسلامی استفاده نمیشد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان میکرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل‌ونصب‌ها و رفتارهای

عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به‌وسیله‌ی مردم‌سالاری است؛ یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب میکنند، رئیس‌جمهور را انتخاب میکنند، وزرا را با واسطه انتخاب میکنند، خبرگان را انتخاب میکنند، رهبری را با واسطه انتخاب میکنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی اصلی حرکت امام بزرگوار است. (بیانات سالروز ارتحال امام ۱۳۹۳)

در نگاه کلان به اقتصاد کشورمان دو جور نگاه وجود دارد. من خواهش میکنم بخصوص صاحب‌نظران و همچنین جوانان و عامّه‌ی مردم عزیزمان به این نکته توجّه کنند که دو جور نگاه به رونق اقتصادی و پیشرفت اقتصاد وجود دارد؛ یک نگاه میگوید که ما پیشرفت اقتصاد را باید از ظرفیّتهای درون کشور و درون مردم تأمین بکنیم. ظرفیّتهای بسیار زیادی در کشور وجود دارد که از این ظرفیّتها یا استفاده نشده است یا درست استفاده نشده است؛ از این ظرفیّتها استفاده کنیم؛ [یعنی] اقتصاد درون‌زا؛ اقتصادی که مایه‌ی خود و مادّه‌ی خود را از درون کشور و از امکانات کشور و از توانایی‌های مردم خودمان به دست می‌آورد. ... نگاه دوّم به اقتصاد کشور نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از مرزها است؛ میگوید سیاست خارجی‌مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود، با فلان مستکبر کنار بیاییم تا اقتصاد رونق پیدا کند، تحمیل قدرتهای مستکبر را در بخشهای گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دوّم است. امروز شرایط کشور به ما نشان داده است که این نگاه دوّم یک نگاه کاملاً غلط و عقیم و بی‌فایده است. (بیانات در حرم مطهر رضوی ۹۴/۱/۱)

دشمنان در مقابل این وضعیت، دچار انفعالند؛ این را من به شما عرض بکنم. برخلاف آنچه که وانمود میشود که آنها در موضع فعال قرار دارند، نه، اینجور نیست؛ دشمن در مقابل ملت ایران در موضع انفعال است. ملتی با عزم راسخ، با بصیرت، با ایمان، میداند چه میخواهد، راه را هم بلد است، سختی‌ها را هم با شجاعتِ تمام تحمل میکند؛ در مقابل این ملت، اسلحه‌های گوناگون سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی کنْد است؛ لذا دشمن در حال انفعال است. دشمنان چون در حال انفعالند، حرکات غیر منطقی میکنند. (بیانات سالروز قیام ۲۹ بهمن۱۳۹۱)

کار دست مردم، صحنه دست مردم، ابتکار عمل دست مردم؛ این هنر امام بود؛ این هنر امام بزرگوار بود؛ صحنه را داد دست صاحبان کار؛ چون کشور صاحب دارد. در دوران طاغوت میگفتند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ شاه؛ درحالی که او یک

انگل و سربار و زیادی در کشور بود، نه صاحب کشور؛ صاحب کشور مردمند؛ بله، کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد - که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند - آن‌وقت کارها به سامان خواهد رسید. تدبیر مسئولان در هر برهه‌ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی، باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه‌ریزی، با ملاحظه‌ی همه‌ی ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آن‌وقت کارها پیش خواهد رفت. ما هم از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقّف مانده است. نمیگوییم حالا همیشه هم متوقّف مانده امّا غالباً یا متوقّف یا کُند [شده]؛ اگر متوقّف نمانده است، کُند پیش رفته است. امّا کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می برند. این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بکنم که این مخصوص ما ایرانی‌ها نیست. در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند -[نه] آدمهای بی‌هدف، آدمهای سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمرّه‌ی شخصی، آنها نه - هرجور کاری، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیّتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت. (بیانات سالروز قیام ۲۹ بهمن ۱۳۹۳)

سوال دوم

ایده محوری رهبر انقلاب برای حل این مساله چیست؟

(انقلاب) در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده‌ی ملّی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریّت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریّت کرد؛ روحیه و باور «ما میتوانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتّکاء به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد

ده‌ها نمونه‌ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد.

خب، ما یک حرکت عمومی نیاز داریم به سمت آن چشم‌انداز؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البتّه این حرکت وجود دارد منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد.

این حرکت(عمومی) طبعاً با محوریّت جوان متعهّد است؛ جوانهای متعهّد، محور این حرکتند. یعنی اینها هم میتوانند در همین عرصه نقش‌آفرینی کنند، میتوانند کار کنند؛ اینها هستند که اگر متعهّد باشند میتوانند در نظام مدیریّت کشور یک تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند.

اگر چنانچه ان‌شاءالله شما جوانها با این حرکتها پیش بروید و زمینه را برای روی

کار آوردن یک دولت جوان و حزب‌اللهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصّه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصّه‌ها هم البتّه فقط مخصوص شماها نیست.

بی‌شک(راه انقلاب) در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعّالان جوان، در همه‌ی میدانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویّت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیّت دهند، از تجربه‌ها و عبرتهای گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند.

همّتهای بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها (ظرفیت‌های فراوان معطل مانده) را فعّال و در پیشرفت مادّی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند .

مهم‌ترین ظرفیّت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است ... اینها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته‌ی مادّی با آن مقایسه نمیتواند شد.

دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوّت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.

اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدّی دراین‌باره تذکّر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه‌ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیّت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید ... به‌پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بشدّت بیمناک است ناکام سازید.

اگر زمام اداره‌ی بخشهای گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان

-که بحمدالله کم نیستند- سپرده شود، این امید(گسترش عدالت) برآورده خواهد شد؛ ان‌شاءالله.

این مبارزه(بافساد) نیازمند انسانهایی باایمان و جهادگر، و منیع‌الطّبع با دستانی پاک و دلهایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.

بی‌گمان یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلّط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این مقاصد(اهداف اقتصاد مقاومتی) برسند. دوران پیشِ‌رو باید میدان فعّالیّت چنین مجموعه‌ای باشد.

معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعّالیّتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت میسازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند.

رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دلهای مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدتهای جوانان در میدانهای سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. ...و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعّال و پیشرو است.

در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته‌ی آن در مقابل دولتهای متکبّر و مستکبر، خصوصیّت شناخته‌شده‌ی ایران و ایرانی بویژه جوانان این مرز و بوم به‌شمار میرفته است.

مدیریّتهای جهادی الهام‌گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل «ما میتوانیم» که امام بزرگوار به همه‌ی ما آموخت، ایران را به عزّت و پیشرفت در همه‌ی عرصه‌ها رسانید.

آن مسیری که کشور را، ملّت را به حقوق اساسیِ خودش میرساند، کشور را در جایگاه اساسیِ خود قرار میدهد، همین تمسّک به ارزشهای اساسی انقلاب است. این ارزشها هم چیزهای ندانسته و موهومی نیست؛ در بیانات امام که ملاحظه کنید، [می‌بینید] کاملاً واضح و روشن و جزو بیّنات فرمایشات امام (رضوان الله علیه) است؛ اینها را باید ملاک

قرار بدهند و دنبال بکنند. و نفْس پیگیری این اهداف موجب این میشود که مردم هم همّت کنند و وارد میدان بشوند و مسائل را دنبال کنند.(تنفیذ ریاست جمهوری)

پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازیِ اسلامیِ نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم.

باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بُنمایه‌های یك چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بُنمایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم. (بیانات در خرسان شمالی)

۱۰

یادداشت